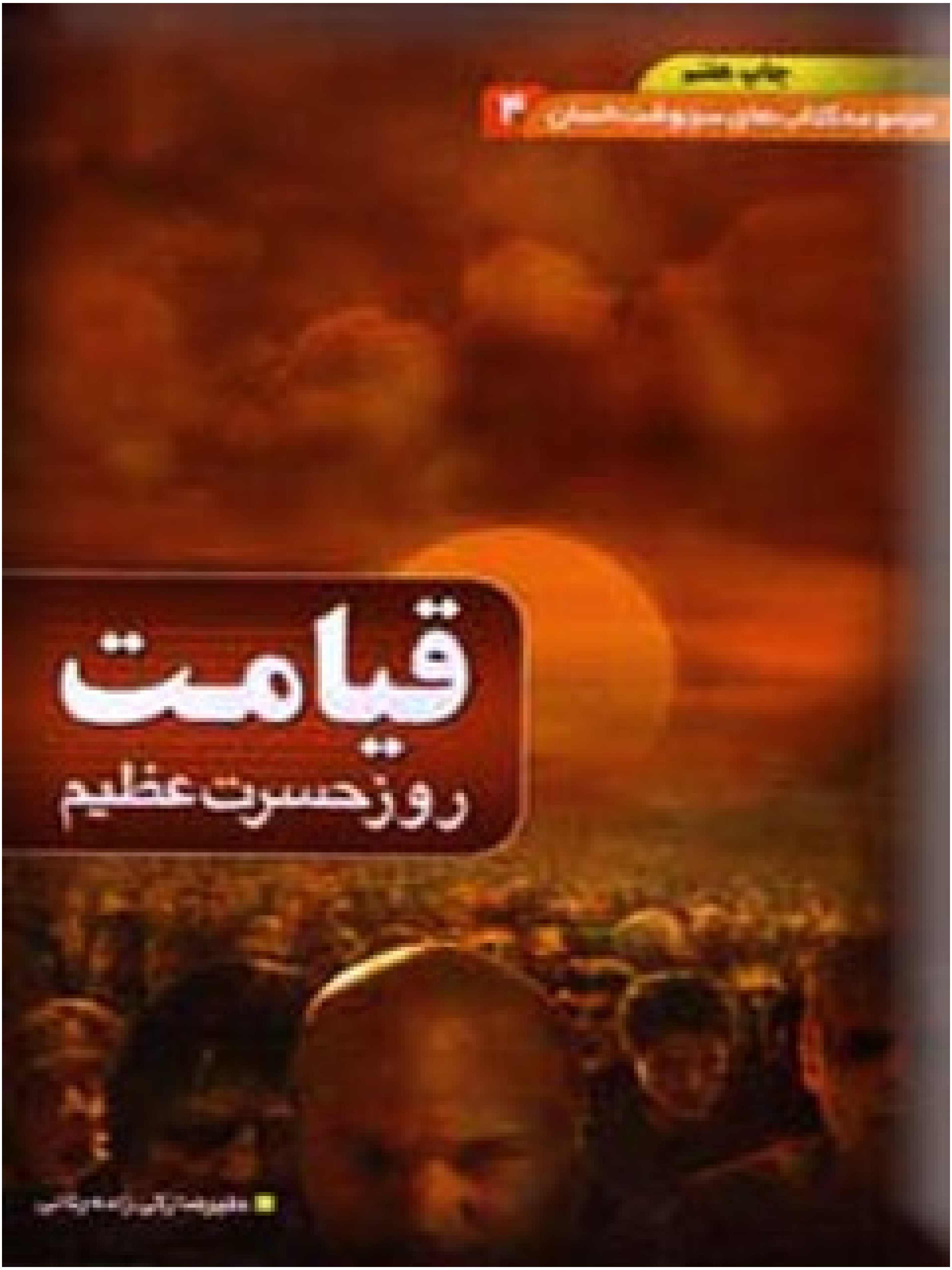


قیامت
روز حسرت عظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم

نویسنده:

علیرضا زکی زاده رنانی

ناشر چاپی:

دیوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۹

مقدّمه (طرح تحقیق) ----- ۱۷

فصل اول: کلیاتی پیرامون معاد و قیامت ----- ۲۵

نام های قیامت در قرآن ----- ۲۵

ادلّه عقلی و نقلی معاد ----- ۴۶

الف: دلائل عقلی معاد: ----- ۴۶

اشاره ----- ۴۶

دلیل اوّل معاد: برهان عدالت: ----- ۴۶

دلیل دوّم معاد: برهان هدف: ----- ۴۸

ب: دلائل نقلی معاد: ----- ۵۰

تصویر رستاخیز در قرآن ----- ۵۴

وضع زمین و دریاها و کوه ها ----- ۵۵

وضع آسمان و ستارگان ----- ۵۵

شیپور مرگ ----- ۵۶

شیپور حیات و آغاز رستاخیز ----- ۵۶

ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب ها و نَسَب ها ----- ۵۷

محکمه عدل الهی ----- ۵۷

به سوی اقامتگاه ابدی ----- ۵۹

مقایسه دنیا و آخرت ----- ۶۰

فصل دوم: نشانه های قیامت ----- ۶۵

مقدّمه ----- ۶۵

۱- مرحله اوّل: حوادث قبل از رستاخیز ---- ۶۵
۲- مرحله دوّم: تجدید حیات جهان و مردگان ---- ۷۷
فصل سوم: حوادث روز قیامت ---- ۸۹
مقدّمه ---- ۸۹
۱- انسان و اعمال: ---- ۸۹
۲- آن روز ایمان بدون عمل سودی نمی بخشد: ---- ۹۰
۳- در آن روز هر کس گرفتار اعمال خویش است: ---- ۹۱
۴- هر کس باید بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟ ---- ۹۳
۵- ثبت کارنامه عجیب اعمال آدمی: ---- ۹۴
۶- انواع کتاب های ثبت اعمال: ---- ۹۵
۷- مأموران ثبت اعمال: ---- ۹۸
فصل چهارم: گواهان و شاکیان در قیامت ---- ۱۱۵
شاهدان در قیامت ---- ۱۱۵
مقدّمه ---- ۱۱۵
اوّلین شاهد: خداوند ---- ۱۱۵
دوّمین شاهد: انبیا ---- ۱۱۶
سوّمین گواه: امامان معصوم (عَلیهِم السَّلام) ---- ۱۱۸
چهارمین شاهد: فرشتگان ---- ۱۱۹
پنجمین شاهد: زمین ---- ۱۲۰
ششمین گواه: وجدان ---- ۱۲۳
هفتمین شاهد: اعضای بدن ---- ۱۲۳
هشمین شاهد: زمان ---- ۱۲۶
نهمین گواه: اعمال ---- ۱۲۶
شاکیان در قیامت ---- ۱۲۹
مقدّمه ---- ۱۲۹
۱- رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم): ---- ۱۲۹

۲- قرآن: ۱۳۱
اشاره ۱۳۱
الف: شکایت قرآن از هواداران: ۱۳۲
ب: شکایت قرآن از مخالفان: ۱۳۳
۳- مسجد: ۱۳۵
۴- رهبران آسمانی: ۱۳۵
فصل پنجم: ثمرات ایمان به معاد ۱۳۹
مقدّمه ۱۳۹
نقش معاد در مسائل اقتصادی ۱۳۹
نقش معاد در مسائل نظامی ۱۴۰
نقش معاد در برخورد با طاغوتیان ۱۴۲
نقش معاد در توجّه به محرومان ۱۴۳
فصل ششم: امان نامه های قیامت ۱۴۷
مقدّمه ۱۴۷
امان نامه های قیامت: ۱۴۸
الف: سوره ها: ۱۴۹
ب: اعمال: ۱۵۱
فصل هفتم: پرسش هایی پیرامون قیامت ۱۷۱
در محضر اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) ۱۷۱
علّت ترس از مرگ ۱۷۱
چرا هنگام مرگ از چشم اشک می آید؟ ۱۷۱
ثواب پس از مرگ ۱۷۲
مقام شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السّلام) ۱۷۲
نورانی بودن در قیامت ۱۷۴
حساب گنه کاران از شیعیان ۱۷۴
بعد بهشت و دوزخ ۱۷۵

پرسش های زندیق از امام صادق (علیه السّلام) ----- ۱۷۶
پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت ----- ۱۷۷
سریع ترین حسابرس ----- ۱۷۷
دیگر پرسش ها ----- ۱۷۸
درباره مرکز ----- ۲۰۳

قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم

مشخصات کتاب

سرشناسه : زکی زاده رنانی، علیرضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور : قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم/ علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر : قم: دیوان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۲۳ ص.

فروست : مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛۴.

شابک : ۲۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۸-۰۶-۷:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۲۱۶]-۲۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : رستاخیز

موضوع : Resurrection

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۵/ز۸ق۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۷۹۷۸۹

ص: ۱

اشاره

مقدّمه (طرح تحقیق)

یکی از ارکان مهم مـذهب اسـلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشـد که از نظر اهمیّت، بعـد از مسأله توحید مهم ترین مسأله× دینی و اسلامی است.

مسأله معاد چیزی است که برای یک مسـلمان، ایمان و اعتقاد به آن لازم می باشد، چرا که از ضـروریات(۱) دین اسلام است. همان گونه که اعتقاد و ایمان به پیامبر لازم و ضروری است؛ اعتقاد و ایمان به «معاد» و جهان آخرت نیز لازم و ضروری است.

بیش از ثلث آیات قرآن، در رابطه با جهان آخرت می باشد. در یک دسته از آیات، بر لزوم ایمان به آخرت تأکید شده، (۲) و در دسته دیگر، پی آمدهای انکار آن گوشزده شده، (۳) و دسته سوّم نعمت های .

۱- ضـروری دین: «یعنی آنچه که قرآن کریم بر آن صـراحت دارد و همه اهل دین آن را جزء دین می دانند و اختلافی در آن نیز نداشته باشند. (ر.ک: خرّازی، سیّدمحسن، بدایه المعارف الالهیّه، ج۱، ص۲۷۷).

۲- مانند آیات: بقره:۴ / لقمان:۴ / نمل: ۳ و....

۳- مانند آیات: اسراء: ۱۰/ فرقان: ۱۱/ سبأ: ۸/ مؤمنون: ۷۴ و...

ابدی (۱) و در دسته چهارم عذاب های جاودانی بیان شده است.(۲) همچنین در آیات فراوانی رابطه بین اعمال نیک و بد با نتایج اخروی آن ها ذکر گردیده؛ و نیز با شیوه های گوناگونی امکان و ضرورت رستاخیز مورد تأکید قرار گرفته و به شبهات منکران، پاسخ داده شده، چنان که منشأ تبهکاری ها و کجروی ها فراموش کردن یا انکار قیامت و روز حساب معرّفی شده است.(۳)

از دقّت در آیات قرآنی بدست می آید که بخش عمده ای از سخنان پیامبران و بحث ها و جدال های ایشان با مردم، اختصاص به موضوع معاد داشته است و حتّی می توان گفت که تلاش آن ها برای اثبات این اصل، بیش از تلاشی بوده که برای اثبات توحید کرده اند زیرا اکثر مردم، سرسختی را می توانم در دو عامل خلاصه کرد: یکی عامل مشترک در انکار هر امر غیبی و نامحسوس، و دیگری عامل مختص به موضوع معاد یعنی میل به بی بند و باری و عدم مسئولیّت. زیرا اعتقاد به قیامت و حساب، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیّت و پذیرفتن محدودیت های رفتاری و خودداری از ظلم و تجاوز و فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوسرانی ها و شهوت پرستی ها و خود کامگی ها باز می شود.(۴)

قرآن کریم با اشاره به این عامل می فرماید: .

۱- الرّحمن: ۴۶ تا آخر سوره / الواقعه ۳۸۱۵/ الدهر: ۱۱ و ۱۲ و....
۲- الحاقّه: ۲۷۲۰ / الملک: ۱۱۶/ الواقعه: ۴۲ و ۵۶ و....
۳- ص: ۲۶: يَا داوُودُ إِنَّا جَعَلنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرضِ فَاحكُم بَينَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَ لَا تَتَّبعِ الهَوى فَيُضِلَّكَ عَن سبيلِ اللهِ إِنَّ الَّذينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ لَهُم. عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَومَ الحِسَابِ».
۴- نک: آیت الله مصباح یزدی، محمّدتقی، آموزش عقاید ۲:۶.

«أیحسب الإنسان ألن نجمع عظامه * بلی قادرین علی أن نسوی بنانه»

(قیامت: ۳-۴)

«آیـا انسـان می پنـدارد که هرگز اسـتخوان هـای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قـادریم که (حتّی خطوط سـر) انگشـتان او را موزون و مرتّب کنیم!».

در نتیجه برای این که انسان بتواند راهی را در زندگی برگزیند که به سعادت حقیقی و کمال نهائیش بی انجامد باید بیاندیشد که: آیـا حیـات انسـانی بـا مرگ، پایان می یابـد یا پس از آن حیات دیگری خواهـد داشت؟ و آیا انتقال از این جهان به جهان دیگر، همانند مسافرت از شهری به شهر دیگر است که می توان لوازم و وسایل زیستن را در همان جا فراهم کرد یا این که این جهان، مقـدّمه و زمینه ساز خوشـی ها و ناخوشـی های آن جهان است و کار را باید اینجا انجام داد و نتیجه نهاییش را در آنجا یافت؟ و تا این مسائل حل نشود نوبت به شـناختن راه و گزینش خطّ مشی و برنامه زندگی نمی رسد زیرا تا مقصد سیر و سفر، معلوم نشود نمی توان راه وصول به آن را تشخیص داد.(۱)

موضوع تحقیق:

«قیامت»، یا روز رسـتاخیز و برانگیخته شدن پس از مرگ، وعده گاهی است، حتمی برای انسان ها که در آن، سرنوشت اعمال مشخّص می گردد.

ما بر آنیم که در این نوشتار، (هر چند به صورت اختصار) شرحی جامع از آن سرای را بیان نموده و عوامل رستگاری در آن را بازگو نماییم و به پرسش هایی چند پیرامون آن پاسخ گوییم. .

ص: ۱۱

۱- همان.

پرسش های تحقیق:

۱- ادلّه عقلری و نقلی معاد چیست؟

۲- دلائل منکرین معاد چیست؟

۳- قیامت کی بر پا می شود؟

۴- آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند؟

۵- چرا قیامت روز بسیار سختی است؟

۶- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

۷- در قیامت از چه نعمت هایی سؤال می شود؟

۸- آیا معاد جسمانی آسیب پذیر است؟

۹- نشانه های قیامت چیست؟

۱۰- آیا برای رستاخیز، مقدّماتی نیز وجود دارد؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان آیات قرآن و روایاتی که در زمینه «قیامت» وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلّی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون معاد و قیامت.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (عَلیهِم السَّلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق:

بحث از «معاد و قیامت» و مطالب شگفت انگیز آن از مسائل مهمّی

است که تمام پیامبران آن را برای انسان ها بیان می کرده اند. و در میان تمام کتب تفسیری، روایی، اخلاقی و اعتقادی مطالبی از آن بیان شده است.

پیش فرض های تحقیق:

۱- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف ناشده است، بحث از قیامت و مسائل آن فراوان است. مطالب آن، استخراج و فصل بندی می شود.

۲- روایات ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) نیز در برگیرنده مسائل بسیاری از قیامت می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره قیامت انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از قیامت ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق بیشتر به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: گستردگی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن در تفاسیر و کتب روایی بزرگ و مفصّل، که دسترسی به همه آن ها دشوار بود. نگارنده

با تحقیق تمام و کوشش فراوان این محدودیّت را جبران نموده است.

وَ آخِرُ دَعوَاهُم أَنِ الحَمدُ لله رَبِّ العَالَمِینَ

علیرضا زکی زاده رنانی

قم المقدسه عشّ آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) پاییز ۱۳۸۷

ص: ۱۴

فصل اول: کلیاتی پیرامون معاد و قیامت

نام های قیامت در قرآن

در قرآن کریم بیش از سی نام برای قیامت بیان شده است که نام برخی از آنان چنین می باشد:

۱- یوم الدّین (روز جزاء):

این تعبیر بیش از ده بار در قرآن مجیـد به همین معنی آمده اسـت(۱) مانند آیه۱۲ سوره ذاریات: «یَسأَلوُنَ أَیّانَ یَومُ الّدِینِ؛ می پرسند روز قیامت چه وقت است؟».

در اصول کافی به اسناد از زُهری آمده است که:

«کَانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ (علیه السّلام) إِذَا قَرَأَ مَالِکِ یَومِ الّدِینِ یُکَرِّرُهَا حَتَّی کَادَ أَن یَمُوتَ؛

هنگامی که امام سجّاد (علیه السّلام) به آیه «مالک یوم الدّین - حمد:۴» می رسید، آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش جدا شود».(۲)

این که چرا آن روز، روز دین معرّفی شـده است؟ به خـاطر آن است که آن روز روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می باشـد، و روشن ترین برنـامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روز کارهـا کنار می رود، و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعمّ از خوب و بـد می بیند.(۳)

در برخی روایـات نیز «یوم الـدین» به معنی روز حساب بیان شـده است.(۴) و شایـد این تعـبیر از قبیـل ذکر علّت و اراده معلول باشد، زیرا .

۱- مانند آیات: فاتحه: ۴/ حجر: ۳۵ شعراء: ۸۲ / واقعه: ۵۶ / انفطار: ۱۵و۱۷ و ۱۸.

۲- ر.ک: الکافی ۶۰۲:۲ ح۱۳؛ فلاح السائل: ۱۰۴؛ بحار ۱۰۷:۴۶ ح۱۰۱.

۳- نک: تفسیر نمونه ۴۱:۱.

۴- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ۷:۳۸ ح۱۴: قال الإمام (علیه السّلام): (مالِکِ یَومِ الّدِینِ) أَی قَادِرٌ عَلَی إِقَامَهِ یَومِ الّدِینِ، وَ هُوَ یَومُ الحِسَابِ،). و نیز تفسیر مجمع البیان ذیل آیه سوره حمد، روایت امام صادق(علیه السّلام).

همیشه حساب مقدّمه ای برای جزا است.

بعضی از مفسّران نیز عقیده دارند که علّت نامگذاری رستاخیز به «یوم الّدین» این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می بیند.

ولی معنی اوّل (حساب و جزا) صحیح تر به نظر می رسد.(۱)

۲- ساعه:

منظور از «ساعه» روز قیامت است. این کلمه بیش از سی و پنج بار در قرآن تکرار شده است.(۲)

و علّت انتخاب این نام برای روز قیامت به خاطر آن است که «ساعه» در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است، و از آنجا که از یک سو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی است که در ساعتی بر ق آیا مردم از جهان برزخ منتقل به عالم قیامت می شوند، و از سوی دیگر به مقتضای «سریع الحساب» بودن خداوند، حساب بندگان را در آن روز به سرعت می رسد، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیّت رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند.(۳)

وجه تسمیه این معنا نیز در آیات قرآن نیز بیان شده است:

در سوره نحل، آیه۷۷ می خوانیم:

«ولله غیب السماوات و الارض و ما امر الساعه إلا کلمح البصر أو هو .

ص: ۱۷

۱- نک: تفسیر نمونه ۱:۴۱.

۲- مانند آیات: انعام: ۳۱ و ۴۰ / اعراف: ۱۸۷/ یوسف: ۱۰۷/ حجر: ۸۵/ نحل: ۷۷/ کهف: ۲۱ و ۳۶/ مریم: ۷۵/ طه: ۱۵ / انبیاء: ۴۹/ حجّ: ۱و۷و۵۵/ روم: ۱۲ و ۱۴و....

۳- نک: تفسیر نمونه ۵:۲۰۶ و ۱۶:۳۸۰.

أَقرَبُ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ»

«و امر قیامت (به قدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن، و یا از آن هم نزدیک تر».

و در سوره روم، آیه۵۵ نیز آمده است:

(وَ یَومَ تَقُومُ السَّاعَهُ یُقسِمُ المُجرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَیرَ سَاعَهٍ کَذَلِکَ کَانُوا یُؤفَکُونَ؛ و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنندکه جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند».

زُبیدی (متوفای ۱۲۰۵ قمری) در کتاب «تاج العروس» خود نقل می کند که «ساعه» سه گونه است:

«ساعت کبری»: روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب.

«ساعت وُسطی»: روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازات های الهی و عذاب های استیصال).

و «ساعت صغری»: روز مرگ هر انسانی.(۱)

۳- یَومَ یَلقَونَهُ (روزی که خدا را ملاقات می کنند):

منظور از «یوم یلقونه» که ضمیر آن به «خداوند» برمی گردد همان روز رستاخیز است، زیرا تعبیر «لقاءالله» و مانند آن در قرآن معمولاً درباره قیامت آمده است. درست است که با مرگ، دوران عمل پایان می یابد و پرونده کار نیک و بد بسته می شود، ولی آثار آن ها همچنان در روح انسان تا قیامت برقرار خواهد ماند.

بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات خداوند، ملاقات حسّی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه این که خداوند نه جسم استم و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا .

۱- نک: به نقل از تفسیر نمونه ۳۸۱:۱۶.

مشاهده قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمت ها و عذاب های او است، چنان که گروهی از مفسّران گفته اندک

یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاهی به جایی می رسد که گوئی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می کند، به طوری که هیچ گونه شکّ و تردیدی برای او باقی نمی ماند.(۱)

این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، چنان که درنهج البلاغه می خوانیم: یکی از دوستان دانشمند علی(علیه اِلسّلام) به نام «ذعلب یمانی» از امام (علیه اِلسّلام) پرسید: «هل رأیت ربک؟»: آیا خدای خود را دیده ای؟

امام (علیه اِلسّلام) فرمود: «آیا خدایی که نمی بینم پرستش کنم؟!» و هنگامی که او توضیح بیشتر خواست، امام (علیه اِلسّلام) اضافه کرد:

«لَا تُدرِکُهُ العُیُونُ بِمُشَاهَدَهِ العِیَانِ وَلَکِن تُدرِکُهُ القُلُوبُ بِحَقَائِقِ الإِیمَانِ؛

چشم ها با نگاه کردن او را نمی بینند ولی دل ها با حقیقت ایمان او را می بینند».(۲)

جالب است که بدانیم تعبیر «یوم یلقونه» در دو جای قرآن به کار رفته است، که یکی از آن دو مربوط به مؤمنین است و دیگری منافقین.

در سوره احزاب، آیه ۴۴ درباره مؤمنین آمده است:

(تَحِیَّتُهُم یَومَ یَلقَونَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُم أَجراً کَرِیماً)

«تحیّت آنان در روزی که خدا را دیدار می کنند سلام است».

و در سوره توبه، آیه۷۷ درباره منافقین آمده است:

(فَأَعقَبَهُم نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِم إِلَی یَومِ یَلقَونَهُ بِمَا أَخلَفُوا اللهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱:۲۱۷.

۲- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹ ؛ التوحید: ۱۰۹؛ ارشاد القلوب ۱:۱۶۷.

كَانُوا يَكذِبُونَ» «این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا راملاقات کنند، در دل هایشان برقرار ساخت».

۳- یَومُ الجَمع

یکی از اوصاف روز قیامت این است که همه مردم برای آن جمع می شوند. این کلمه (با مشتقّات آن) که درباره قیامت به کار می رود، در قرآن بیش از هشت مرتبه تکرار شده است.

در موردی از آن خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَهً لِمَن خَافَ عَذَابَ الآخِرَهِ ذَلِکَ یَومٌ مَجمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِکَ یَومٌ مَشهُودٌ)(۱)

«همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند».

جالب این که می فرماید: «یوم مجموع له الناس» و نمی گوید: «فیه الناس» این تعبیر اشاره به آن است که رستاخیز تنها ظرف اجتماع مردم نیست، بلکه یک هدف است و یک مقصد که انسان ها در سیر تکاملی خود به سوی آن پیش می روند.(۲)

در سوره تغابن آیه۹ نیز می خوانیم:

(یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ ذَلِکَ یَومُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤمِن بِاللهِ وَ یَعمَل صَالِحاً یُکَّفِر عَنهُ سَیِئَاتِهِ وَ یُدخِلُه جَنَّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا اَبَداً ذَلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ)

«در آن روز که روز جمع و اجتماع است همه شما را گرد می آوریم و آن روزی است که همه احساس غبن می کنند». .

۱- هود: ۱۰۳.
۲- نک: تفسیر نمونه ۹:۲۳۰.

و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می رسد، لذا قرآن بلافاصله می گوید:

(وَ مَا نُؤَخِرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَعدُودٍ) «و منا آن روز را تا زمان محدودی تأخیر می اندازیم - هود: ۱۰۴».

در این که چرا روز قیامت «یوم الجمع» نامیده شده، تفسیرهای متعدّدی وجود دارد:

گاه گفته اند به خاطر آن است که میان ارواح و اجساد جمع می شود.

گاه گفته اند از این نظر که میان ظالم و مظلوم اجتماع حاصل می شود.

ولی ظاهر این است که منظور اجتماع همه خلایق در آن روز بزرگ است از اوّلین و آخرین، همان گونه که در سوره واقعه، آیه ۵۰ آمده است:

(لَمَجمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَومٍ مَعلُومٍ)

«بگو: اوّلین و آخرین، همگی در موعد روز معیّنی گردآوری می شوند».(۱)

در این بخش سؤالی مهم وجود دارد که آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند، حتّی غیر انسان ها؟ که در فصل آخر، پرسش «آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟» بحث آن به فضل الهی بیان شده است.

۵- يَومُ الحَسرَه (روز اندوه بزرگ):

روز قیامت صحنه های عجیبی دارد، یکی از آن حسرت خوردن همگان است. کسانی که اعمال نیک دارند حسرت بیشتر بودن آن و کسانی که اعمال بد دارند حسرت کم بودن و مقداری کارنیک را دارند. .

۱- نک: تفسیر نمونه ۳۵۹:۲۰.

آری براستی که این دنیا مانند خانه تاریکی است که چون مسافرانی بر آن آیند از این تارک خانه توشه ای برگیرند و چون در روشنایی روند، توشه گیران در دست خود طلا ببینند و حسرت خورند که ای کاش بیشتر برداشته بودند و کسانی که هیچ توشه ای برنگرفته اند حسرت خورند که ای کاش مقداری از آن را هم ما داشتیم.

خداوند متعال در سوره مریم، آیه۳۹ صریحاً پیامبر را خطاب قرار داده و اعلام می دارد:

(وَ أَنذِرهُم یَومَ الحَسرَهِ إِذ قُضِیَ الأَمرُ وَ هُم فِی غَفلَهٍ وَ هُم لا یُؤمِنُون)

«[ای پیامبر] آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آن ها در غفلتند و ایمان نمی آورند».

با توجه به سیاق روایات، می توان به خوبی بیان کرد که بیشترین حسرت و اندوه مربوط به زمانی است که خداوند فرمان خلود را درباره اهل بهشت و اهل دوزخ صادر می کند، چنان که همین معنا در روایت امام صادق(علیه السّلام) بیان شده است.(۱)

در برخی آیات قرآن آمده است علاوه بر حسرت، شخص از شدّت اندوه در صدد انتقام گرفتن از خود برمی آید:

در سوره فرقان، آیه۲۷ چنین می خوانیم:

(وَ یَومَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیهِ یَقُولُ یَا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلا)

«و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدّت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم». .

ص: ۲۲

۱- نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه۳۹ سوره مریم. نیز تفسیر نمونه ۷۳:۱۳.

معمولاً تعبیر گاز گرفتن با دندان در مورد کسانی که از شدّت حسرت و تأسّف ناراحتند به کار می رود، چنان که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس «انگشت حسرت به دندان می گزید».

این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می نگرند خود را مقصّر می دانند و تصمیم بر انتقام از خویشتن می گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند.(۱)

۶- یَومُ الفَصل (روز جدایی):

چه تعبیر جالبی است از روز رستاخیز «یوم الفصل» روزی که حق از باطل جدا می شود و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می گردد، و انسان حتّی از نزدیک ترین دوستانش جدا می شود، آری آن روز وعده گاه همه مجرمان است.

این تعبیر در بیش از شش مورد در قرآن(۲) تکرار شده است که اوّلین مورد آن مربوط به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف است که یک گروه مسلمان و مؤمن هستند و پنج گروه غیرمسلمان، می فرماید:

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هَادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصارَی وَ المَجُوسَ وَالَّذِینَ أَشرَکُوا إِنَّ اللهَ یَفصِلُ بَینَهُم یَومَ القِیَامَهِ إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ)(۳)

«مسلّماً کسانی که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است».

ص: ۲۳

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۵:۷۰.

۲- مانند آیات: صافّات: ۲۱/ دخان: ۴۰/ مرسلات: ۱۴ و ۳۸/ نبأ: ۱۷.

۳- حجّ: ۱۷.

و در سوره دخان، آیات ۴۰-۴۲ می فرماید:

« إِنَّ یَومَ الفَصلِ مِیقَاتُهُم أَجمَعِینَ * یَومَ لاَ یُغنِی مَولًی عَن مَولًی شَیئاً وَ لَا هُم یُنصَرُونَ * إِلَّا مِن رَّحِمَ اللهُ إِنَّهُ هِوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ»

«روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آن هاست! روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند؛ مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است».

آری آن روز، روز فصل و جدایی است، روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می شود، و مولی به هر معنی که باشد دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور و مانند آن، توانایی حلّ کوچک ترین مشکلی از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

نه تنها دوستان به فریاد هم نمی رسند، و خویشاوندان گرهی از کار یکدیگر نمی گشایند، بلکه نقشه ها نیز نقش بر آب، و چاره جوئی ها به بن بست، و تیرها به سنگ می خورد چنانکه در آیه۴۶ سوره طور می خوانیم:

(یَومَ لَا یُغنِی عَنهُم کَیدُهُم شَیئاً وَ لَا هُم یُنصَرُونَ)

«روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی شوند.»(۱)

۷- یَومٌ عَقِیم (روز نازا):

این که روز قیامت توصیف به عقیم (نازا) شده، اشاره به این است که مجرمان روز دیگری پشت سر ندارند تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خود تغییری ایجاد کنند.(۲) .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۹۹:۲۱ و ۳۱:۱۹.

۲- نک: همان، ۱۴۸:۱۴.

خداوند متعال درباره این نام از قیامت می فرماید:

(وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی مِريَهٍ مِنهُ حَتَّی تَأتِيَهُم السَّاعَهُ بَغتَهً أَو يَأتِيَهُم عَذَابُ يَومٍ عَقِيمٍ)(۱)

«کافران همواره درباره قرآن در شکّ هستند، تا آنکه روز قیامت به طور ناگهانی فرا رسد، یا عذاب روز عقیم [روزی که قادر بر جبران گذشته نیستند] به سراغشان آید».

۸- يَومٌ عَظِيم (روز بزرگ):

این واژه که نُه بار در قرآن به کار رفته است، عظمت و بزرگی و سختی روز قیامت را نشان می دهد.

جالب این که در هشت مورد از قرآن، این کلمه (یوم عظیم) همراه با عذاب همراه بوده است، مانند آیه۱۳ سوره زمر:

(قُل إِنّی أَخَافُ إِن عَصَيتُ رَبِّی عَذَابَ يَومٍ عَظيمٍ)

«بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»

و تنها در یک مورد است که این کلمه همراه با «مشهد» (مشاهده) همراه است و آن در سوره مریم، آیه۳۷ می باشد. خداوند می فرماید:

(فَاختَلَف الأَحزَابُ مِن بَينِهِم فَوَيلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَشهَدِ يَومٍ عَظِيمٍ)

«وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)»

و از ذکر این موارد می توان این مطلب را برداشت نموده که این واژه (یوم عظیم) بیشتر در مورد عذاب روز قیامت است که عذاب آن بزرگ و سخت می باشد. .

ص: ۲۵

۱- حج: ۵۵.

۹- یُومَ تُبلَی السَّرائر:

«تُبلی» از مـاده «بَلوی» به معنی آزمایش و امتحان است، و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می شود این ماده در این جا به معنی ظهور و بروز آمده است.

«سرائر» جمع «سریره» به معنی حالات و صفات و نیّات درونی و پنهانی است.

آری در آن روزکه «یوم البروز» و «یوم الظهور» است اسرار درون آشکار می شود، اعمّ از ایمـان و کفر و نفاق، یا نیّت خیر و شرّ، و یا ریا و اخلاص، و این ظهور روز بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است، و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفّت، و چه دردنـاک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خـدا مخفی کرده باشـد، و با آبرو در میـان مردم زنـدگی کنـد ولی در آن روز کـه همـه اسـرار نهـانی آشـکار می گردد در برابر همـه خلایق شـرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک تر است.

در آیه۴۲ سوره الرحمن نیز آمـده است: (یُعرَفُ المُجرِمُونَ بِسِیمَاهِم فَیُؤخَذُ بِالنَّوَاصِی وَ الأَقدَام)؛ «در قیامت مجرمان از چهره هایشان شـناخته می شونـد» و نیز در آیات دیگر آمـده است که در قیامت «گروهی چهره های سـفید و روشن دارند و گروهی چهره هایشان تاریک و غبارآلود است».(۱)

آری همان گونه که طارق و سـتارگان به هنگام شب در آسـمان ظاهر می شونـد، و از خفا و پنهانی بیرون می آیند، حافظان و مراقبانی که مأمور حفظ و ضبط اعمال آدمی هستند نیز در آنجا همه را آشکار می سازند.(۲) .

۱- مانند آیات ۴۱۳۸ از سوره عبس: «وُجُوهٌ یَومَئِذٍ مُسفِرَهٌ * ضَاحِکَهٌ مَستَبشِرَهٌ * وَ وُجُوهٌ یَومَئِذٍ عَلَیهَا غَبَرهٌ * تَرهَقُهَا قَتَرهٌ».

۲- تفسیر نمونه ۲۶:۳۶۹.

امام سجّاد در دعای ۴۷ صحیفه سجّادیه که دعای آن حضرت در روز عرفه است، می فرماید:

«وَ لَا تُهلِكنِی یَومَ تُبلَی السَّرائِرُ؛

خدایا! و در روزی (رستاخیز) که پنهانی ها (اعمال نیک و بد) آشکار می شود عذابم مکن».

از معاذبن جبل روایت شده است که گوید: از رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) تفسیر سرائر را در این آیه شریفه سؤال کردم، و گفتم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟

حضرت فرمود:

«سَرَائِرُكُم هِیَ أَعمَالُكُم مِنَ الصَّلَاهِ وَ الصِّیام وَ الزَّكاهِ وَ الوُضُوءِ وَ الغُسلِ مِنَ الجَنَابَهِ وَ كُلَّ مَفرُوضٍ، لِأَنَّ الأَعمَالَ كُلُّهَا سَرَائِرٌ خَفِیَّهٌ، فَإِن شَاءَ الرَّجُلُ قَالَ صَلَّیتُ وَ لَم یُصَلِّ، وَ إِن شَاءَ قَالَ تَوَضَّاتُ وَ لَم یَتَوَضَأ، فَذَلِكَ قَولُهُ: «یَومَ تُبلَی السَّرَائِرُ؛(۱)

سرائر شما همان اعمال شماست، همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجبی، زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد می گوید: نماز خوانده ام، در حالی که نخوانده، و می گوید: وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته، و این است تفسیر کلام خداوند: «یوم تبلی السّرائر».

و سخن آخر این که: این قیامت آیینه ای از اعمال انسان ها در این دنیاست. هر عملی اینجا انجام پذیرد آنجا نمود حقیقی خود را می یابد، لذا هر که در این دنیا رازها و اسرار دیگران را نهان و مخفی دارد .

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۳۲۷:۱۰ ؛ مجمع البحرین ۳۶۱:۱۲ ؛ تفسیر صافی ۳۱۴:۵؛ تفسیر نورالثقلین ۵۵۲:۵ ح۱۵؛ تفسیر المیزان ۲۶۲:۲۰.

در آنجا نیز رحمت الهی شامل حالش می شود و به فضل الهی اسرارش پوشیده می شود إن شاءالله.

۱۰- یَومُ الآزِفَه (روز نزدیک):

«آزفه» در لغت به معنی نزدیک است و چه نامگذاری عجیبی است که به جای «یوم القیامت» «یوم الآزفه» بیان شده است، تا بی خبران نگویند: هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده ای است نسیه!

و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر آخرت لحظه زودگذری بیش نیست و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتّی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.(۱)

در سوره غافر (مؤمن)، آیه۱۸ می خوانیم: (وَ أَنذِرهُم یَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلُوبُ لَدَی الحَنَاجِرِ کَاظِمِینَ مَا لِلظَّالِمینَ مِن حَمِیم وَ لَا شَفِیعٍ یُطَاعُ)؛ «و آن ها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که ازشدّت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آن ها مملوّ از اندوه می گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

۱۱- یَومُ التَّناد (روز صدا زدن):

«التّناد» (در اصل «التّنادی» بوده که یای آن حذف شده و کسره دال که دلیل بر آن است بر جای مانده) از ماده «ندا» به مخعنی صدا زدن است. مشهور و معروف میان مفسّران این است که «یوم التّناد» از اسامی قیامت است، و هر یک برای نام گذاری قیامت به این نام .

۱- نک: تفسیر نمونه ۶۳:۲۰.

توجیهی ذکر کرده، که با هم شباهت زیادی دارند.

یکی می گوید: به خاطر صدا زدن دوزخیان نسبت به بهشتیان است چنان که قرآن می گوید: «وَ نَادَی أَصحَابُ النَّارِ أَصحَابَ الجَنَّهِ أَن أَفِیضُوا عَلَینَا مِن المَاء أَو مِمَّارَزَقَکُمُ الله)؛ «و دوزخیان، بهشتیان را صـدا می زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!»، آن ها نیز در پاسخ می گویند: (وَ نَادَی أَصحَاُب النَّارِ أَصحَابَ الجَنَّهِ أَن أَفِیضُوا عَلَینَا مِن المَاء أَو مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ قَالُوا إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَی الکَافِرِینَ)؛ «خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.»(۱)

این معنا نیز در روایتی که شیخ صدوق؛ در کتاب «معانی الأخبار» نقل کرده، تأیید می شود، که حفص بن غیاث گوید:

امام صادق (علیه السّلام) فرمود:

«وَ یَومَ التَّنادِ یَومُ یُنَادِی أَهلُ النَّارِ أَهلَ الجَنَّهِ»(۲)

«و «یَومَ التَّنادِ» روزی می باشد که دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند [که مقداری از آب یا دیگر نعمت هائی که خدا نصیبتان ساخته به ما بدهید».

و یا به خاطر این که مردم یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند و از هم کمک می خواهند.

و یا این که فرشتگان آن را برای حساب صدا می زنند و آن ها نیز از فرشتگان استمداد می کنند.

و یا این که منادیان محشر ندا می کنند: (وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرَی عَلَی اللهِ کَذِباً أُولَئِکَ یُعرَضُونَ عَلَی رَبِّهِم وَ یَقُولُ الأَشهَادُ هَؤُلاء الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی .

۱- اعراف: ۵۰.

۲- ر.ک: معانی الاخبار: ۱۵۶، باب معنی یوم التلاق و یوم التناد.

رَبِّهِم أَلاَ لَعنَهُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛(۱) لعنت خدا بر ظالمان است».

یـا این که مؤمن هنگـامی که نـامه اعمـال خود را می بینـد از روی شوق فریاد می زنـد: (فَأَمَّا مَن أوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقرَؤُوا کِتَابِیه؛(۲) این نامه اعمال من است، بیایید ای مردم و آن را بخوانید».

و کافر در همین هنگام از وحشت فریاد می کشد: (وَ أَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیِه؛(۳) ای کاش نامه اعمال ما به دست ما داده نمی شد».

آیه بعد در تفسیر «یوم التّناد» می گوید:

(قَالَ إِنَّمَا یَأتِیکُم بِهِ اللهُ اِن شَاء وَ مَا اَنتُم بِمُعجِزِینَ؛(۴) همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست».

آری کسی را که خدا (بر اثر اعمالش) گمراه ساخته هدایت کننده ای برای او نیست: «وَ مَن یُضلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ» (۵)

۱۲- یوم الموعود (روز وعده داده شده):

خداوند متعال در سوره زخرف، آیه۸۳ به عنوان بی اعتنایی و تهدید مشرکان لجوج می فرماید:

(فَذَرهُم یَخُوضُوا وَ یَلعَبُوا حَتَّی یُلاَقُوا یَومَهُم الَّذِی یُوعَـدُونَ؛ [ای پیامبر ما!] اکنون که چنین است آن ها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آن ها وعده داده شده است ملاقات .

۱- هود: ۱۸.

۲- حاقّه: ۱۹.

۳- حاقّه: ۲۵.

۴- هود: ۳۳.

۵- نک: تفسیر نمونه ۹۴:۲۰.

کنند (و میوه های تلخ و اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچشنند)».

آری همان روزی که تمام انبیاء و پیامبران الهی آن را وعده داده اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد، همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اوّلین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود.(۱)

از این روست که خداوند به این روز موعود قسم یاد کرده و در سوره بروج، آیه۲ می فرماید: «وَالیَومِ المَوعُودِ؛ و سوگند به آن روز موعود (روز رستاخیز)».

۱۳- یوم القیامه:

کلمه قیامت مصدر است، صاحب مجمع گوید: «قام یقوم قیاما و قیامت» مثل «عاد یعود عیادا و عیاده» است، لذا قیامت به معنی برخاستن و یوم القیامت به معنی روز برخاستن از قبرها و روز زنده شدن است. راغب گوید: تاء آن برای دفعه است و دلالت بر وقوع دفعی آن دارد.(۲)

این کلمه بیش از هفتاد مرتبه در قرآن به کار رفته است.(۳)

در روایت آمده است که چون امام رضا (علیه السّلام) آیه اوّل سوره قیامت را تلاوت می فرمود، بعد از فراغ آن با حالتی حزین می فرمود: «سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ بَلَی؛ پاک و منزّهی پروردگار من».

۱۴- یوم مشهود (روز آشکار):

خداوند متعال به این نام قیامت در قرآن سوگند یاد فرموده و .

۱- نک: تفسیر نمونه ۳۲۹:۲۶

۲- ر.ک: قاموس قرآن ۵۴:۶. نیز رک: النهایه ۱۲۵:۴؛ لسان العرب ۴۹۶۱:۱۲.

۳- مانند آیات: بقره: ۸۵، ۱۱۳، ۱۷۴، ۲۱ / آل همران: ۵۵، ۷۷، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۴/ نساء: ۸۷، ۱۰۹، ۱۴۱؛ ۱۵۹/ مائده: ۱۴، ۳۶، ۶۴/ انعام: ۱۲ و...

می فرماید: (وَ شَاهِدٍ وَ مَشهُودٍ؛ (۱) و قسم به شاهد (رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و مشهود (روز قیامت))».

البته در این که منظور از «شاهد» و «مشهود» چیست؟ تفاسیر گوناگونی بین مفسّران وجود دارد (۲) که با توجّه به مؤیّدات قرآنی و روایی می توان این گونه بیان کرد که:

«شاهد» شخص پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است، چنان که قرآن می گوید: (یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرسَلنَاکَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً؛(۳) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده».

و «مشهود» همان روز قیامت است، چنان که قرآن می گوید: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِمَن خَافَ عَذَابَ الآخِرَهِ ذَلِکَ یَومٌ مَجمُوعٌ لَّهُ الَّناسُ وَ ذَلِکَ یَومٌ مَشهُودٌ؛(۴) روز قیامت روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی است که همه آن را مشاهده می کنند.»

و این در روایت امام حسین(علیه اِلسّلام) نیز بیان شده است.(۵)

۱۵- یَومُ التَّلاق (روز ملاقات):

قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران و طی نمودن راه پر فراز و نشیب و طولانی و پر مشقّت آنان را انذار (ترساندن) مردم از روز ملاقات معرّفی می کند.

در سوره غافر، آیه ۱۵ می خوانیم: (رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُوالعَرشِ یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلَی مَن یَشَاءُ مِن عِبَادِهِ لِیُنذِرَ یَومَ التَّلاَقِ؛ هدف این است که مردم را از روز ملاقات انذار کنند». .

۱- بروج:۳.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۳۲۹:۲۶.

۳- احزاب: ۴۵.

۴- هود: ۱۰۳.

۵- رک: یکصد پرسش در محضرامام حسین(علیه اِلسّلام)، اثر نگارنده، ص ۸۱.

روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند.

روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.

روز لقای مستضعفین و مستکبرین.

روز ملاقات ظالم و مظلوم.

روز دیدار انسان ها و فرشتگان.

و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند.(۱)

۱۶- غاشیه:

در آغاز سوره غاشیه، به یکی از نام های زیبای قیامت برخورد می کنیم که آن «غاشیه» است، می فرماید:

(هَل أَتَاکَ حَدِیثُ الغَاشِیَهِ؛ آیا داستان غاشیه به تو رسیده است؟!»).

«غاشیه» از ماده «غشاوه» به معنی پوشاندن است، انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار دهد.

بعضی گفته اند به خاطر آن است که خلق اوّلین و آخرین در آن روز برای حساب جمع می شوند.

و نیز گفته اند که منظور آتشی است که چهره های کفّار و مجرمان را می پوشاند.

ولی تفسیر اوّل از همه مناسب تر است.(۲) .

۱- نک: تفسیر نمونه ۵۵:۲۰.

۲- نک: تفسیر نمونه ۴۱۴:۲۶.

۱۷- قارعه (حادثه کوبنده):

در سوره قارعه خداوند متعال می فرماید:

(القَارِعَهُ * مَا القَارِعَهُ * وَ مَا أَدراکَ مَا القَارِعَهُ؛ آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده ای! و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟»).

«قارعه» از ماده «قَرع» به معنی کوبیدن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه ای که صدی شدید از آن برخیزد. تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت «مقرعه» گوینـد، بلکه به هر حـادثه مهم و سـخت «قارعه» گفته می شود. (تاء تأنیث در اینجا ممکن اسـت برای تأکید باشد).

با تعبیراتی که در آیه دوّم و سوّم آمـده که حتّی به پیامبر اکرم می گویـد تو چه می دانی آن حادثه سـخت و کوبنـده چیست، روشن می شود که این حادثه کوبنده به قدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچکس نمی رسد.

به هر حال بسیاری از مفسّران گفته اند که «قارعه» یکی از نام های قیامت است، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدّمات قیامت می باشـد که عالم دنیا در هم کوبیـده می شود، خورشـید و ماه تاریک می گردد، و دریاها برافروخته می شود، اگر چنین باشد انتخاب نام «قارعه» برای این حادثه دلیلش روشن است.

و یـا این که منظور مرحله دوّم، یعنی مرحله زنـده شـدن مردگـان، و طرح نوین در عـاغلم هسـتی است، و تعبیر به «کوبنـده» به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دل ها را می کوبد.(۱)

۱۸- یوم التّغابن (روز احساس خسارت):

روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شـناخته می شوند، روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار .

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۷:۲۶۱.

غبن و زیان و خسران شده اند؟ روزی است که جهنّمیان جایگاه خالی خود را در بهشت می بینند، و تأسف می خورند، و بهشتیان خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا در حدیث (۱) آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت، و جایگاهی در دوزخ دارد، هرگاه به بهشت برود جایگاه دوزخش به دوزخیان واگذار می شود، و. هرگاه به جهنّم برود جایگاه بهشتی اش به بهشتیان و تعبیر به «ارث» در آیات قرآن در این مورد احتمالاً ناظر به همین مطلب است.(۲)

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره تغابن، آیه۹ می باشد، می فرماید:

(یَومَ یَجمَعُکُم لِیَوم الجَمعِ ذَلِکَ یَومُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤمِن بِاللهِ وَ یَعمَل صَالِحاً یُکَّفِر عَنهُ سَیِّئَاتِهِ وَ یُدخِلهُ جَنَّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً ذَلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ)

«این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند؛ و این پیروزی بزرگ است». .

ص: ۳۵

۱- از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)؛ که در منابع شیعه و اهل سنّت روایت آن نقل شده است، که: «مَا مِن أَحَدٍ إلاَّ وَ لَهُ مَنزِلٌ فِی الجَنَّهِ وَ مَنزِلٌ فِی النَّارِ فَأَمَّا الکَافِرُ فَیَرِثُ المُؤمِنُ مَنزِلَهُ مِنَ النَّارِ وَ المُؤمِنُ یَرِثُ الکَافِرَ مَنزِلَهُ مِنَ الجَنَّهِ فَذَلِکَ قَولُهُ: اُورِثتُمُوهَا بِمَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر کس - بدون استثناء - جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را، و این است معنی کلام خداوند: اورثتموها بما کنتم تعملون». (ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۲۵۷:۴؛ تفسیر نورالثقلین ۳۱:۲ ح۱۲۱؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: سنن ابن ماجه ۱۴۵۳:۲ ح۴۱۴۳؛ فتح الباری ۳۸۵:۱۱؛ زاد المسیر ۱۳۷:۳).

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۹۴:۲۴؛ آرامش ابدی، اثر نگارنده، ص۱۵۰.

۱۹- عبوس (در هم کشیده):

در آخرین توصیف «ابرار» در سوره انسان (دهر) آمده است که آن ها می گویند:

(إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً؛(۱) ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است».

تعبیر از روز قیامت به روز «عبوس» و «سخت» با این که عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.(۲)

۲۰- الطّامّه الکبری (حادثه بزرگ):

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره نازعات، آیه۳۴ می باشد. خداوند متعال می فرماید:

(فَإِذَا جَاءِت الطَّامَّهُ الکُبرَی؛ هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد [نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می رسند]».

«طامّه» از ماده طَم در اصل به معنی پر کردن است و به هعر چیزی که در حدّ اعلی قرار گیرد طامّه گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامّه اطلاق میس شود و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است.(۳) .

۱- انسان: ۱۰.

۲- نک: تفسیر نمونه ۳۵۵:۲۵.

۳- نک: تفسیر نمونه ۱۰۴:۲۶.

ادلّه عقلی و نقلی معاد

قرآن کریم از یک سو، به عنوان پیامی که از طرف خدای متعال به بندگانش فرستاده شده بر تحقّق معاد، تأکید می کند و آن را وعده حتمی و تخلّف ناپذیر الهی می شمارد و بدین ترتیب حجّت را بر مردم تمام می کند، و از سوی دیگر، به دلایل عقلی به ضرورت معاد اشاره می کند تا رغبت انسان نسبت به شناخت عقلانی را ارضا کند و حجّت را مضاعف سازد. از این رو بیانات قرآنی درباره اثبات معاد(۱) را به دو بخش، تقسیم می کنیم و در هر بخش به ذکر نمونه ای از آیات مربوط می پردازیم.

الف: دلائل عقلی معاد:

اشاره

برای استدلال عقلی بر وقوع معاد، می توان از براهین متعدّی همچون: برهان حکمت خداوند، برهان عدالت، برهان هدف داشتن جهان و برهان قدرت خداوند استفاده نمود، که جهت اختصار، در این جا به دو دلیل عقلی بر ضرورت معاد اشاره کرده و بقیّه آن را بر عهده همّت شما خواننده محترم می گذارم.

دلیل اوّل معاد: برهان عدالت:

لازمه برهان عدالت الهی این است که سرایی دیگر برای پاداش و کیفر وجود داشته باشد. .

ص: ۳۷

۱- برای اثبات معاد سه شرط لازم است: ۱. امکانِ شدن: که در طول تاریخ هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذرّاتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ که در جواب آنان خداوند می فرماید: به آنان بگو همان خدایی که مرتبه اوّل آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند (یس: ۷۹) ۲. دلائل وقوع: که موضوع همین بحث است. ۳.نبودن مانع: معمولاً مانع برای قدرت های محدود است و خداوند که قدرت او نامحدود می باشد، مانعی برایش تصوّر نمی شود. (برای توضیح بیشتر در مورد این سه شرط (و مرحله) می توانید به کتاب معاد، آقای قرائتی حفظه الله، صص۵۷۲۵ مراجعه فرمائید).

همان گونه که می دانیم، در این جهان انسان ها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بـد آزادنـد؛ از یک سو، کسانی یافت می شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می شوند که برای رسـیدن به هوس هـای شـیطانی خودشان بـدترین سـتم ها و زشت ترین گناهان را مرتکب می گردنـد. و اساساً هـدف از آفرینش انسان در این جهان و مجهّز ساختن او به گرایش های متضادّ و به نیروی اراده و انتخاب، و به انواع شناخت های عقلی و نقلی، و فراهم کردن زمینه برای رفتارهای گوناگون و قرار دادن وی بر سر دو راهی های حقیقت و باطل و خیر و شرّ، همین است که انسان در معرض آزمایش های بی شـمار، واقع شود و مسـیر تکامل خود را با اراده و اختیار برگزیند تا به نتایج اعمال اختیاری و پاداش و کیفر آن برسد.

امّـا می بینیم که در این جهـان، نیکوکـاران و تبهکـاران، به پـداش و کیفری که در خور اعمالشان باشـد نمی رسـند و چه بسـا تبهکارانی که از نعمت های بیشتری برخوردار بوده و هسـتند. و اساساً زنـدگی دنیا، ظرفیت پاداش و کیفر بسـیاری از کارها را نـدارد. مثلاًـ کسـی که هزاران شـخص بی گنـاه را به قتـل رسانیـده است نمی توان او را جز یک بار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایـاتش بی کیفر می مانـد در صورتی که مقتضـای عـدل الهی این است که هر کس کوچک ترین کار خوب یا بـدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس هم چنـان که این جهـان، سـرای آزمایش و تکلیف است بایـد جهان دیگری باشـد که سـرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعماغل باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقّق عینی یابد.(۱) .

ص: ۳۸

۱- ر.ک: مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج۳، ص ۶۰.

دلیل دوّم معاد: برهان هدف:

از جمله دلائلی که در بحث معاد برای اثبات وجود جهان دیگر مطرح شده «مسأله مطالعه نظام این جهان» است.

ما از یکسو می بینیم جهان آفرینش، هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، فوق العاده وسیع و پرشکوه و اعجاب انگیز است. اسرار این جهان به قدری است که دانشمندان بزرگ معترفند تمام معلومات بشر در برابر آن همچون یک صفحه کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ، بلکه همه آنچه را از این عالم می دانیم در حقیقت الفبای این کتاب است. هر یک از کهکشان های عظیم این عالم شامل چندین میلیارد ستاره است و تعداد کهکشان ها و فواصل آن ها آنقدر عظیم است که حتّی محاسبه آن با سرعت سیر نور که در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه را طی می کند وحشت آور است.(۱) .

ص: ۳۹

۱- دکتر «هیل» می نویسد: با تلسکوب «کوه وسن» به دو میلیون کهکشان راه یافته اند که هر کدام از دیگری دو میلیون سال نوری فاصله دارد، و دورترین آن ها ۱۴۰ میلیون سال نوری از ما دور است. (نک: حجازی، فخرالدین، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، ص۲۴۱). فقط نگاهی به عظمت خورشید می تواند اندکی از حقیقت را آشکار سازد. خورشید که حجمش ۰۰۰/۳۰۰/۱ برابر زمین و جرم آن ۲۳۲۰۰۰ مرتبه از کره زمین بیشتر است و با قطری به میزان ۰۰۰/۴۰۰/۱ کیلومتر در هر ۲۵ روز یک بار به دور خود می چرخد و هواپیمائی که طی سه روز دور زمین را بگردد یک سال تمام وقت لازم دارد تا یک بار به گرد خورشید بچرخد. «آ- ما سویچ» (A.Massevitch) دانشمند روسی که این اطلاعات شگرف را کسب کرده می نویسد: برای آن که وزن خورشید را بر حسن تُن بیان کنیم باید عدد «۲» را بنویسیم و ۲۷ صفر پهلوی آن بگذاریم. گرمای سطح خورشید ۱۱۰۰۰ درجه فارنهایت است و حرارت مرکزی آن به ۷۰ میلیون درجه می رسد. شعله های خورشید تا ۰۰۰/۱۶۰ کیلومتر زبانه می کشد و با سرعتی برابر ۶۰۰۰ کیلومتر در ساعت به بیرون پرتاب می شود. رصد خانه «مونت ویلسون» از یک شعله خورشید به ارتفاع ۰۰۰/۱۷۰ کیلومتر عکسبرداری کرده است و باید دانست که هر روز ۰۰۰/۳۵۰ میلیون تن از حج خورشید تبدیل به حرارت و انرژی می گردد. ولی با وجود این کاستی همه روز، کره خورشید در سه میلیارد سال اخیر بدون تغییر مانده و تا ۱۰ میلیارد سال دیگر وضع کنونی خود را حفظ خواهد کرد. (همان، ص۲۴۱). با وجود این کره خورشید با همه حرارتش مخلوق ناتوان و موجودی مطیع و فرمان بردار است که به حکمت و تقدیر الهی مسیر خود را در جوّ نامتناهی سیر می کند و از خود اراده و توانی ندارد: «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ سوگند به خورشید که به سوی قرارگاه خود روان است این برهان دیگر بر قدرت خدای دانا است - یس: ۳۹».

نظم و دقّتی که در ساختمـان کوچک ترین واحـد این جهان به کار رفته هماننـد نظم و دقّتی است که در ساختمان عظیم ترین واحدهای آن دیده می شود.

و انسـان در این میـان، لااقـل کامل ترین موجودی است که ما می شناسیم و عالی ترین محصول این جهان است.(۱) این ها از یک سو.

از سوی دیگر می بینیم که این عـالی ترین محصول شـناخته شـده عـالم هستی یعنی انسـان در این عمر کوتـاه خود در میان چه ناراحتی ها .

ص: ۴۰

۱- «اسـمیت» و «کپنهـاور» بـافت شـناسان بزرگ معاصـر در کتـاب خـود [هیسـتولژی اسـمیت] می نویسـند کـه ضـخامت قشـر خاکستری مخ از ۵/۱ تا ۵/۳ میلی متر است و سـطح آن به ۰۰۰/۲۰۰ میلی متر مربّع می رسـد و از ۱۴ میلیون نرون Neuron (بـافت عصبی) تشـکیل شـده که وظیفه آن ها احساس درد است. و این مرکزیّت احساس درد با ۰۰۰/۵۰۰/۳ نقطه گیرنده درد که در سراسـر بـدن انسان قرار دارند مربوط است. به علاوه در سـطح بدن ۰۰۰/۲۵ نقطه گیرنده سـرما و ۰۰۰/۳۰ نقطه گیرنده گرمـا و ۰۰۰/۵۰ نقطه درک تحریکـات مکـانیکمی وجود دارد (بـافت شناسـی و فیزیولوژی انسـان). بـا توجّه به این که تعـداد گلبول هـای قرمز در هر میلی مـتر مکعب خون ۰۰۰/۰۰۰/۵ است و سـطحی ک/ یک گلبول اشـغال می کند ۱۲۸ میکرن مربع اسـت، بنـابراین سـطح مجمـوعی را کـه قادرنـد برای عمـل تنفس در ۶ لیـتر خـون بسازنـد بـه ۸۴۰/۳ مـترمربع بـالغ می شـود. (هیسـتولژی اسـمیت) بدن انسان تقریباً دارای ۳۰ تریلیـون گلبـول قرمز است و قطر هر گلبـول هفت میکرن است. بنـابراین اگر فرضاً گلبول های خون را پشت سـر هم ردیف کنیم صفی به طول ۰۰۰/۲۱۰ کیلومتر ایجاد خواهد شد (بیولژی ویلی). و چون شعاع متوسط زمین ۶۳۶۶ کیلومتر است بنابراین صف گلبول های بدن انسان به ۳۳ برابر شعاع کره زمین بالغ می گردد و فاصله کره زمین تـا ماه ۸/۱ برابر این صـف عجیب طولا‌نی است. عجیب تر آن که هر گلبـول قرمز خـون از ۰۰۰/۰۰۰/۲۶۵ مولکول «همو گلـوبین» تشـکیل یـافته و همو گلـوبین رنـگ دانـه قرمزی اسـت که مسـئول حمـل اکسـیژن می باشـد. بنـابراین تعـداد کل همو گلوبین حیات بخش بـدن انسان عـدد ۷۹۵ را تشـکیل می دهـد کـه در برابر آن ۱۹ صـفر بگذاریم. (محاسبه دکترتراب). آری، این تنها بخشی از این درمیای بی کران الهی است و چه خوب فرمودند امام علی (علیهِ السَّلام): أتزعم أنک جرم صغیر و فیـک انطول العـالم الا‌کبر «ای انسـان، آیا گمان می کنی موجود کوچکی هستی، در حالی که خداونـد عالم بزرگی درون تو گذاشته است».

و مشکلاتی، بزرگ می شود؟

او هنوز دوران طفولیّت را با همه رنج ها و مشکلاتش پشت سر نگذاشته و نفسی تازه نکرده دوران پر غوغای جوانی با طوفان های شدید و کوبنده اش فرا می رسد.

و هنوز جای پای خود را در فصل شباب محکم نکرده دوران کهولت و پیر با وضع رقّت بارش در برابر او آشکار می شود.

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم، و این اعجوبه خلقت که نامش انسان است، همین است که چند روزی در این جهان بیاید، این دوران های سه گانه را با رنج ها و مشکلاتش طی کند، مقداری غذا مصرف کرده، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد.

اگر راستی چنین باشد آیا آفرینش مُهمل و بیهوده نیست؟ آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی می چیند؟!

بنابراین مطالعه این جهان با عظمت، به تنهایی د لیل بر این است که مقدّمه ای است برای عالمی وسیع تر و گسترده تر، جاودانی و ابدی، تنها وجود چنان جهانی است که می تواند به زندگی ما مفهوم بخشد، و آن را از هیچ و پوچی درآورد.(۱)

ب: دلائل نقلی معاد:

پیش از این دو دلیل عقلی به عنوان اثبات معاد بیان کردیم و اکنون دلایل نقلی (معاد در قرآن) آن را مطرح می کنیم.

در مجموع آیات قرآن کریم، پیرامون اثبات معاد و احتجاج با .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۳۴۶:۱۴.

منکرین آن را می توان به پنج دسته تقسیم کرد: (۱)

۱- آیاتی که بر این نکته تأکید می کند که برهانی بر نفی معاد وجود ندارد. این آیات به منزله خلع سلاح منکرین است.

مانند آیه۲۴ سوره جاثیه، که می فرماید:(۲)

(وَ قَالُوا مَا هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنیَا نَمُوتُ وَ نَحیَا وَ مَا یُهلِکُنَا إِلَّا الدَّهرُ وَ مَا لَهُم بِذَلِکَ مِن عِلمٍ إِن هُم إِلَّا یَظُنُّونَ)

«کافران گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن ها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند!» آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند (و گمانی بی پایه دارند)!».

۲- آیاتی که به پدیده های مشابه معاد، اشاره می کند تا جلوی استبعاد را بگیرد.

پدیده های مشابهی از معاد که در این جهان وجود دارد و اتّفاق افتاده است. همچون: رویش گیاه (روم:۵۰)، خواب اصحاب کهف (کهف:۲۱)، زنده شدن حیوانات (بقره:۲۶۰)، زنده شدن بعضی از انسان ها در همین دنیا، مانند زنده شدن پیامبری از بنی اسرائیل به نام حضرت عُزیر (علیهِ السَّلام)(بقره: ۲۵۹)، زنده شدن گروهی از بنی ماسرائیل در زمان حضرت موسی(علیهِ السَّلام) (بقره:۵۵.۵۶)، زنده شدن یکی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی(علیهِ السَّلام) ماجرای گاو بنی اسرائیل که در آخر آیه آن (بقره:۷۶) آمده است:

(فَقُلنَا اضرِبُوهُ بِبَعضِهَا کَذَلِکَ یُحیِی اللهُ المَوتَی وَ یُرِیکُم آیَاتِهِ لَعَلَّکُم .

ص: ۴۲

۱- هر دسته با ذکر نمونه هایی از آیات قرآنی ذکر شده تا از حجم مطالب کتاب کاسته شود.

۲- و آیاتی دیگر همچون: قصص: ۳۹ / کهف: ۳۶ / ص:۲۷ / جاثیه: ۳۲.

تَعقِلُونَ؛ بدین سان خداوند مردگان را زنده می کند و نشانه هایش را به شما می نمایاند، باشد که اندیشه نمائید».

۳- آیاتی که شبهات منکرین معاد را ردّ، و امکان وقوع آن را تثبیت می کند. مانند آیه ۵۱ سوره اسراء، که می فرماید:(۱)

(أَو خَلقاً مِمَّا یَکبُرُ فِی صُدُورِکُم فَسَیَقُولُونَ مَن یُعِیدُنَا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُم أَوَّلَ مَرَّهٍ فَسَیُنغِضُونَ إِلَیکَ رُؤُوسَهُم وَ یَقُولُونَ مَتَی هُوَ قُل عَسَی أَن یَکُونَ قَرِیباً)

«خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند (و مجدّداً زنده می کند)؟ بگو: همان کسی که شما را نخستین بار آفرید، پس سرهایشان را نزد تو تکان خواهند داد (و از این پاسخ، تعجّب خواهند کرد) و می گویند: «در چه زمانی خواهند بود؟!» بگو: شاید نزدیک باشد».

۴- آیاتی که معاد را به عنوان وعده حتمی و تخلّف ناپذیر الهی، معرّفی می کند و در واقع، وقوع معاد را از راه اخبار مُخبر صادق، اثبات می نماید.

قرآن کریم، بر پایی قیامت زنده شدن همه انسان ها در جهان آخرت را امری تردید ناپذیر دانسته می فرماید: (وَ إِنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لَّا رَیبَ فِیهَا وَ إَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ؛ (۲) همانا ستاخیز آمدنی است، و شکّی در آن نیست»، (۳) و آن را وعده ای راستین و تخلّف ناپذیر شمرده می فرماید: «بَلَی وَعداً عَلَیهِ حَقّاً»، (۴) و بارها بر تحقّق آن قسم یاد کرده و از جمله می فرماید: «قُل بَلَی وَ رَبِّی لَتَبعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَ بِمَا عَمِلتُم وَ ذَلِکَ عَلَی اللهِ یَسیرٌ؛ بگو: آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) .

۱- و آیاتی دیگر همچون: عنکبوت: ۲۰.۱۹/ق:۱۵/واقعه: ۶۲/ یس:۸۰/ حجّ:۵/ الطارق:۸/ روح: ۲۷.
۲- حج: ۷.
۳- و آیاتی دیگر همچون: آل عمران: ۲۵.۹/ نساء:۸۷/ انعام:۱۲ / کهف:۲۱/ حجّ:۷/ شوری: ۷/ جاثیه ۲۶ و ۳۲/ غافر: ۵۹.
۴- نحل:۳۸/ آل عمران: ۹ و ۱۹۱/ نساء: ۱۲۲/ یونس: ۴ و۵۵ / کهف:۲۱/ انبیاء: ۱۰۳/ فرقان:۱۶/ لقمان: ۹و۳۳ /فاطر:۵ زمر:۲۰ /نمجم: ۴۷/ جاثیه:۳۲.

برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است!»(۱) و هشدار دادن به مردم، نسبت به آن را از مهمترین وظایف انبیاء دانسته، چنان که می فرماید: «یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرهِ مَن یَشَاءُ مِن عَبَادِهِ لِیُنذِرَ یَومَ التَّلَاقِ»،(۲) و برای منکرین آن، شقاوت ابدی و عذاب دوزخ را مقرّر فرموده است: «بَل کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعتَدنَا لِمَن کَذَّبَ بِالَّساعَهِ سَعِیراً».(۳)

بنابراین کسی که به حقّانیت این کتاب آسمانی، پی برده باشد هیچ بهانه ای برای انکار معاد و شکّ درباره آن نخواهد داشت. و حقّانت قرآن برای هر انسان حق جو و با انصافی قابل درک است و از این رو، هیچ کس عذری برای نپذیرفتن آن ندارد مگر کسی که قصوری در عقلش باشد و یا به علّت دیگری نتواند پی به حقّانیت آن ببرد.

۵- آیاتی که اشاره به برهان عقلی بر ضرورت معاد دارد.

مانند آیه۱۱۵ سوره مؤمنون که بر برهان حکمت خداوند دلالت دارد، می فرماید: «أَفَحَسِبتُم أَنَّمَا خَلَقنَاکُم عَبَثاً وَ أَنَّکُم إِلَینَا لَا تُرجَعُونَ؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم؛ و به سوی ما باز نمی گردید؟».

این آیه شریفه به روشنی دلالت دارد بر این که اگر معاد و بازگشت به سوی خدای متعال نباشد، آفرینش انسان در این جهان، بیهوده خواهد بود. ولی خدای حکیم، کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد. پس جهان دیگری برای بازگشت به سوی خودش برپا خواهد کرد.

و یا آیه ۲۲.۲۱ سوره حاثیه که قابل انطباق بر برهان عدالت است، یعنی مقتضای عدل الهی این است که نیکوکاران و تبهکاران را به .

۱- تغابن:۷/ یونس: ۵۳ سبأ:۳.

۲- غافر:۱۵/ انعام: ۱۳ و ۱۵۴/ رعد:۲/ شوری:۷ / زخرف:۶۱ / زمر:۷۱.

۳- فرقان:۱۱ /اسراء:۱۰/ سبأ:۸/ مؤمنون: ۷۴.

پاداش و کیفر اعمالشان برساند و فرجام آنان را از یکدیگر تفکیک کند و چون در این جهان، چنین تفکیکی نیست ناچار جهان دیگری برپا خواهد کرد تا عدالت خویش را عینیّت بخشد.

می فرماید:(۱)

(أَم حَسِبَ الَّذِينَ اجتَرحُوا السَّيِئَاتِ أَن نَجعَلَهُم كَالَّذِين آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاء مَحيَاهُم وَ مَمَاتُهُم سَاء مَا يَحكُمُون * وَ خَلَقَ اللهُ الَّسماوَاتِ وَ الأرضَ بِالحَّقِ وَ لِتُجزَى كُلُّ نَفسٍ بِمَا كَسَبَت وَ هُم لَا يُظلَمُونَ)

«آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن ها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند! و خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آن ها ستمی نخواهد شد».

در حقیقت، سه دسته اوّل از آیات پیرامون اثبات معاد، ناظر به امکان معاد و دو دسته اخیر آن، ناظر به وقوع و ضرورت آن است.(۲)

تصویر رستاخیز در قرآن

از قرآن کریم استفاده می شود که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدّد انسان ها نیست بلکه اساساً نظام این جهان، دگرگون می شود و جهان دیگری با ویژگی های دیگری برپا می گردد، جهانی که برای ما قابل پیش بینی نیست و طبعاً شناخت دقیقی هم از ویژگی های آن نمی توانیم داشته باشیم. و آنگاه همه انسان ها از آغاز تا پایان خلقت .

۱- نیز رجوع کنید به آیات: ص:۲۸/ غافر: ۵۸/ قلم:۳۵/ یونس:۴.

۲- ر.ک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۳:۳۷.

با هم، زنده می شوند و به نتایج اعمالشان می رسند و جاودانه در نعمت یا عذاب می مانند.(۱)

وضع زمین و دریاها و کوه ها

در زمین، زلزله عظیمی پدید می آید(۲) و آنچه در اندرون آن است بیرون می ریزد(۳) و اجزای آن، متلاشی می گردد،(۴) و دریاها شکافته می شوند، (۵) و کوه ها به حرکت درمی آینـد (۶) و در هم کوبیـده می شوند (۷) و مانند تلّ شـنی می گردند (۸) و سپس به صورت پشم حلّاجی شده درمی آیند، (۹) و آنگاه در فضا پراکنده می شوند، (۱۰) و از سلسله کوه های سر به آسمان کشیده، جز سرایی باقی نمی ماند.(۱۱)

وضع آسمان و ستارگان

ماه (۱۲) و خورشید (۱۳) و سـتارگان عظیمی که بعضـی از آن ها میلیون ها بار از خورشـید ما بزرگ تر و پر فروغ تر است به تیرگی و خاموشی می گرایند، (۱۴) و نظم حرکت آن ها به هم می خورد، (۱۵) و از جمله ماه و خورشید به هم .

۱- نک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۳: ۸۱۷۵.

۲- زلزال:۱/ حجّ: ۱/ واقعه:۴/ مزّمل: ۱۴.

۳- زلزال:۲/ انشقاق:۴.

۴- الحاقّه:۱۴ / فجر:۲۱.

۵- تکویر:۶/ انفطار:۳.

۶- کهف: ۴۷/ نحل:۸۸/ طور:۱۰/ تکویر: ۲.

۷- الحاقّه:۴ . واقعه:۵.

۸- مزّمل: ۱۴.

۹- معارج:۹ / قارعه: ۵.

۱۰- طه: ۱۰۷.۱۰۵ / مرسلات:۱۰.

۱۱- کهف:۸ / نبأ: ۲۰.

۱۲- القیامه:۸.

۱۳- تکویر:۱.

۱۴- تکویر: ۲.

۱۵- انفطار:۲.

می پیوندند(۱) و آسمانی که همچون سقف محفوظ و محکمی بر این جهان، احاطه کرده است سست و متزلزل می شود(۲) و می شکافد و از هم می درد (۳) و طومار آن در هم می پیچد (۴) و اجرام آسمانی به صورت فلزّ مذابی درمی آیند (۵) و فضای جهان پر از دود و ابر می شود. (۶)

شیپور مرگ

در چنین اوضاع و احوالی است که شیپور مرگ، نواخته می شود و همه موجودات زنده زمین می میرند (۷) و در جهان طبیعت، اثری از حیات نمی ماند، و وحشت و اضطراب، بر جان ها سایه می افکند (۸) مگر کسانی که از حقایق و اسرار هستی و دل هایان غرق معرفت و محبّت الهی است.

شیپور حیات و آغاز رستاخیز

سپس جهان دیگری که قابلیّت بقاء و ابدّیت داشته باشد، بر پا می شود، ۵ (۹) و صحنه گیتی با نور الهی روشن می گردد، (۱۰) و شیپور حیات به صدا درمی آید (۱۱) و همه انسان ها (بلکه حیوانات نیز) (۱۲) در یک لحظه، زنده می شوند (۱۳) و سراسیمه و هراسان همانند ملخ ها و .

۱- القیامه:۹.

۲- طور:۱ / الحاقّه: ۱۶.

۳- الرحمن:۳۷ / مزّمل:۱۸ / مرسلات:۹ / نبأ:۱۹/ انفطار:۱/ انشقاق:۱.

۴- انبیاء:۱۰۴/ تکویر: ۱۱.

۵- معارج: ۸.

۶- فرقان:۲۵ / دخان:۱۰.

۷- زمر: ۶۸/ الحاقّه: ۱۳/ یس: ۴۹.

۸- نمل: ۸۹.۸۷.

۹- ابراهیم:۴۸/ زمر: ۶۷/ مریم: ۳۸/ ق: ۲۲.

۱۰- زمر: ۶۹.

۱۱- زمر:۶۸ / کهف:۹۹/ ق: ۲۰ و ۴۲ / نبأ: ۱۸ / نازعات:۱۳/ مدّثر:۸ / صافّات:۱۹.

۱۲- انعام:۳۸/ تکویر:۵.

۱۳- کهف:۴۷/ نحل: ۷۷/ قمر:۵۰/ نبأ: ۱۸.

پروانگانی که در هوا منتشر می شوند(۱) با سرعت، (۲) به صورت محضر الهی روانه می گردند(۳) و همگی در صحنه عظیمی فراهم می آیند(۴) و غالباً می پندارند که توقّفشان در عالم برزخ به اندازه یک ساعت یا یک روز و یا چند روز بوده است.(۵)

ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب ها و نَسَب ها

در آن عالم حقایق آشکار می شود(۶) و حکومت و سلطنت الهی، ظهور تامّ می یابد (۷) و چنان هیبتی بر خلایق، سایه می افکند که هیچ کس را یارای بلند سخن گفتن نیست، (۸) و هر کسی به فکر سرنوشت خویش است و حتّی فرزندان از پدر و مادر، و خویشان و نزدیکان از یکدیگر، فرار می کنند، (۹) و اساساً رشته نسب ها و سبب ها می گسلد و دوستی هایی که بر پایه منافع و معیارهای دنیوی و شیطانی بوده تبدیل به دشمنی می گردد، (۱۰) و حسرت و پشیمانی از تقصیرهای گذشته، دلها را فرا می گیرد. (۱۱)

محکمه عدل الهی

آنگاه دادگاه عدل الهی، تشکیل می شود و اعمال همه بندگان، .

ص: ۴۸

۱- قارعه:۴ / قم:۷.

۲- ق:۴۴ / معارج: ۴۳.

۳- یس:۵۱ / مطفّفین:۳۰/ القیامه: ۱۲ و ۳۰.

۴- کهف:۹۹ / تغابن:۹ / نساء:۸۷/ انعام:۱۲ / آل عمران:۹ / هود:۱۰۳.

۵- روم:۵۵/ نازعات: ۴۶ / یونس:۴۵/ اسراء: ۵۲ / طه: ۱۰۴.۱۰۳/ مؤمنون:۱۱۳.

۶- ابراهیم:۲۱ / العادیات:۱۰/ الطارق:۹/ ق:۲۲/ الحاقّه: ۱۸.

۷- حجّ:۶۵/ فرقان:۲۶/ غافر:۱۶/ انفطار:۱۹.

۸- هود:۱۰۵/ طه: ۱۰۸ و ۱۱۱/ نبأ:۳۸.

۹- عبس: ۳۷.۳۴/ شعراء:۸۸/ معارج:۱۴.۱۰/ لقمان:۳۳.

۱۰- زخرف:۶۷.

۱۱- انعام:۳۱ مریم:۳۹/ یونس:۵۴.

حاضر می گردد (۱) و نامه های اعمال، توزیع می شود(۲) و انتساب هر کاری به فاعل آن، چنان آشکار است که دیگر نیازی نیست که از کسی بپرسند چه کرده ای؟ (۳)

در این دادگاه، فرشتگان و پیامبران و برگزیدگان خدا به عنوان شهود حضور دارند (۴) و حتّی دست و پاها و پوست بدن ها گواهی می دهد (۵) و حساب همه مردم به دقّت، رسیدگی و با میزان الهی، سنجیده می شود(۶) و براساس عدل و قسط درباره ایشان داوری می گردد، (۷) و هر کس نتیجه سعی و کوشش خود را می یابد، (۸) و به نیکوکاران، ده برابر پاداش داده می شود، (۹) و هیچ کس بار دیگری را نمی کشد، (۱۰) امّا کسانی که دیگران گمراه کرده اند علاوه بر گناهان خودشان، معادل گناهان گمراه شدگان را نیز بردوش می کشند.(۱۱) (بدون این که از گناهان آنان کاسته شود) همچنین عوض و بدلی از کسی پذیرفته نمی شود، (۱۲) شفاعت کسی مقبول نمی گردد (۱۳) مگر شفاعت کسانی که .

۱- آل عمران:۳۰/ تکویر:۱۴ / اسراء:۴۹.

۲- اسراء: ۱۴.۱۳ و ۷۱/ الحاقّه: ۱۹و۲۵ / انشقاق: ۷و ۱۰.

۳- الرحمن: ۳۹.

۴- زمر:۶۹/ بقره:۱۴۳/ آل عمران:۱۴۰/ نساء:۴۱ / هود:۱۸/ حجّ:۷۸/ ق:۲۱.

۵- نور:۲۴/ یس:۶۵/ فصّلت: ۲۱.۲۰.

۶- اعراف:۹.۸ / انبیاء:۴۷/ مؤمنون: ۱۰۳.۱۰۲/ قارعه: ۸.۶ .

۷- یونس: ۵۴ و ۹۳/ جاثیه:۱۷/ نحل:۷۸/ زمر: ۶۹.۷۵.

۸- النجم:۴۱.۴۰ / بقره:۲۸۱و۲۸۶/ آل عمران: ۲۶و۱۶/ انعام:۷۰/ هود:۱۱۱/ ابراهیم:۵۱/ طه:۱۵ /غافر:۱۷/ جاثیه:۲۲/ طور:۲۱/ مدّثر:۳۸/ یس: ۵۴.

۹- انعام:۱۶۰.

۱۰- النجم:۳۹/ انعام:۱۴۶/ فاطر:۱۸ /زمر:۷.

۱۱- النحل:۲۵/ عنکبوت:۱۴. ضمناً از اینجا می توان حدس زد که کسانی هم که موجب هدایت دیگران شده اند ثواب مضاعف خواهند داشت چنان که صریحاً در روایات آمده است.

۱۲- بقره:۴۸ و ۱۲۳/ آل عمران:۹۱ / لقمان:۳۳/ مائده:۳۶/ حدید:۱۵.

۱۳- بقره: ۴۸و۱۲۳ و ۲۵۴/ مدّثر:۴۸.

از طرف خدای متعال، مأذون باشند و براساس معیارهای مرضیّ خدا شفاعت کنند.(۱)

به سوی اقامتگاه ابدی

سپس حکم الهی اعلام شـده(۲) نیکوکاران و تبه کاران از یکـدیگر جـدا می شونهد(۳) و مؤمنان، روسـفید و شادّ و خندان به سوی بهشت، (۴) و کافران و منافقان، رو سیاه و انـدوهگین و با ذلّت و خواری به سوی دوزخ، روانه می گردند (۵) و همگی از دوزخ، عبور می کنند (۶) در حالی که از چهره مؤمنان نور می تابد و راهشان را روشن می سازد (۷) و کافران و منافقان در تاریکی به سر می برند.

منافقانی که در دنیا با مؤمنان، اختلاط داشـتند آن ها را صدا می زنند که رو به سو ما کنید تا از نور شما استفاده کنیم، و پاسخ می شـنوند که بایـد برای اکتساب نور، به عقب (به دنیا) برگردیـد! باز می گوینـد: مگر ما در دنیا با شـما نبودیم؟ و پاسـخ می شنوند: چرا، در ظاهر با ما بودید ولی خودتان را گرفتار کردید و دل هایتان دچار شکّ و تردید و قساوت شد و امروز، کارتان یکسره شده و از شما و از کافران، عوضی پذیرفته نمی شود و سرانجام، کافران و منافقان در کام دوزخ فرو می روند.(۸) .

ص: ۵۰

۱- انبیاء:۲۸/ بقره:۲۵۵/ یونس:۳/ مریم:۸۷/ طه:۱۰۹/ سبأ:۲۳/ زخرف:۸۶.

۲- اعراف:۴۴.

۳- انفال:۳۷/ روم: ۴۴.۴۳.۱۶.۱۴/ شوری:۷/ هود: ۱۰۸.۱۰۵/ یس:۵۹.

۴- زمر:۷۳/ آل عمران:۱۰۷/ مریم:۸۵/ القیامه:۴۲.۲۴/ مطفّفین:۲۴/ غاشیه:۸.

۵- زمر:۷۱.۶۰/ آل عمران:۱۰۶/ انعام:۱۲۴/ یونس:۲۷/ مریم:۸۶/ طه: ۱۰۱، ۱۲۶.۱۲۴/ ابراهیم:۴۳/ قمر:۸/ معارج:۴۴/ غاشیه:۲/ اسراء:۷۲/ عبس:۴۰.

۶- مریم: ۷۲.۷۱.

۷- حدید:۱۲.

۸- حدید: ۱۵.۱۳/ نساء: ۱۴۰.

هنگامی که مؤمنان به بهشت، نزدیک می شوند و درهای آن گشوده می شود و فرشتگان رحمت به استقبال آنان می آیند و با سلام و احترام، مژده سعادت ابدی به ایشان می دهند.(۱)

و از سو دیگر، هنگامی که کافران و منافقان به دوزخ می رسند درهای آن باز می شود و فرشتگان عذاب، با خشونت آنان را مورد سرزنش قرار داده به ایشان وعده عذاب ابدی می دهند.(۲)

مقایسه دنیا و آخرت

نخستین اختلاف بارز بین دنیا و عالم آخرت، محدودیّت عمر دنیا و جاودانگی آخرت است. عمر هر انسان در این دنیا، سرآمدی دارد که دیر یا زود فرا می رسد و حتّی اگر صدها و هزاران سال هم در دنیا زندگی کند سرانجام با دگرگون نهائی جهان طبیعت و هنگام «نفخ صور اوّل» پایان خواهد یافت.

پس عالم آخرت از نظر بقاء و دوام برتری عظیمی بر دنیا دارد و این مطلبی است که در آیات متعدّدی با تعبیر «أَبقَی» بودن آخرت(۳) و «قلیل» بودن دنیا، (۴) خاطر نشان شده، و در آیات دیگری با تشبیه زندگی دنیا به گیاهی که تنها چند روزی سبز و خرّم است و سپس به زردی و پژمردگی می گراید و سرانجام، خشک و نابود می شود (۵) مورد تأکید قرار گرفته است، و در آیه ای به طور کلّی می فرماید: آنچه نزد خدای متعال است باقی می ماند.(۶) .

۱- زمر:۷۳/ رعد:۲۲و ۲۴.

۲- نک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۲: ۷۵.۸۰.

۳- کهف:۴۶/ مریم:۷۶/ طه:۷۳/ قصص: ۶۰/ شوری: ۳۶/ غافر:۳۹ / اعلی:۱۷.

۴- آل عمران:۱۹۷/ نساء:۷۷/ توبه:۳۸/ نحل:۱۱۷.

۵- یونس:۲۴ / کهف:۴۵/ حدید:۲۰.

۶- نحل:۹۶.

تفاوت اساسی دیگر بین زندگی دنیا و زندگی آخرت این است که خوشی های دنیا و زندگی دنیا آمیخته با رنج و زحمت است و چنان نیست که دسته ای از مردم همیشه و از هر جهت متنعّم و شاد و آسوده، و دسته دیگر همواره معذّب و غمگین و ناراحت باشند بلکه همه مردم کمابیش از لذّت ها و شادی ها و آسایش هایی برخوردارند و نیز رنج ها و غم ها و نگرانی هایی دارند.

ولی جهان دیگر، دارای دو بخش مجزّا (بهشت و دوزخ) است و در یک بخش، اثری از عذاب و رنج و ترس و اندوه نیست و در بخش دیگر جز آتش و درد و حسرت و اندوه یافت نمی شود و طبعاً لذّت ها و رنج های دنیوی خواهد بود. این مقایسه در قرآن نیز انجام گرفته و برتری نعمت های اخروی و جوار و قرب الهی بر نعمت های دنیا مورد تأکید واقع شده، (۱) چنان که سخهت تر بودن عذاب آخرت از رنج ها و مصیبت های دنیا خاطر نشان شده است.(۲)

فرق مهم دیگر بین دنیا و آخرت این است که زندگی دنیا، مقدّمه آخرت و وسیله ای برای کسب سعادت ابدی است، و زندگی آخرت، زندگی نهائی و اصیل می باشد و هر چند زندگی دنیا و نعمت های مادّی و معنوی آن، مطلوب آدمی است ولی با توجّه به آن که همه آن ها ابزار آزمایش و وسیله تکامل حقیقی و تحصیل سعادت ابدی است، اصالتی نخواهد داشت و ارزش واقعی آن ها وابسته به توشه ای است که شخص برای زندگی ابدیش برمی دارد.(۳) .

۱- آل عمران:۱۵/ نساء:۷۷/ انعام:۳۲/ اعراف:۳۲/ یوسف:۱۰۹/ نحل:۳۰/ کهف:۴۶/ مریم:۷۶/ طه:۷۳و۱۳۱/ قصص:۶۰ شوری:۳۶/ اعلی:۱۷.

۲- رعد:۳۴ / طه:۱۲۷/ زمر:۲۶ / فصّلت/۱۵/ قلم:۳۳/ غایشه:۲۴.

۳- سوره قصص، آیه۷۷: «وَ ابتَغِ فِیمَا آتَاکَ اللهُ الـدَّارَ الآخِرَهَ وَلاَ تَنسَ نَصِیبَکَ مِن الدُّنیَا وَ أَحسِن کَمَا أَحسَنَ اللهُ إِلَیکَ وَ لَا تَبغِ الفَسَادَ فِی الأَرضِ إِنَّ اللهَ لَا یَحِبُّ المُفسِدِینَ؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد».

از این رو، اگر کسی زندگی اخروی را فراموش کند و چشم خود را به زرق و برق دنیا بدوزد و لذاید آن را هدف نهائیش قرار دهد ارزش واقعی آن را نشناخته و برای آن، ارزش پنداری قائل شده است زیرا وسیله را به جای هدف گرفته است. و چنین کاری جز بازی و سرگرمی و فریب خوردگی نخواهد بود و به همین جهت، قرآن کریم زندگی دنیا را بازی و سرگرمی و ابزار فریب نامیده، (۱) و زندگی آخرت را زندگی حقیقی نامیده است.(۲)

دیگر مطلبی که در اینجا باید مورد تأکید قرار داد این است که سعادت و شقاوت آخرت، تابع رفتارهای انسان در دنیاست و چنان نیست که برای به دست آوردن نعمت های اخروی بتوان در همان عالم تلاش کرد و کسانی که دارای نیروی بدنی یا فکر بیشتری باشند بتوانند از نعمت های بیشتری بهره مند شوند؛ که «الدنیا مزرعه الآخره؛(۳) دنیا مزرعه آخرت است».

قرآن کریم از قول بعضی از کافران نقل می فرماید:

(وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّدِدتُ إِلَى رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيراً مِنهَا مُنقَلَباً)

«و باور نمی کنم قیامت بر پا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت».(۴)

چنین کسانی یا گمان می کرده اند که در عالم آخرت هم می توانند .

۱- آل عمران:۱۸۵/ عنکبوت:۶۴/ محمّد:۳۶/ حدید:۲۰.

۲- عنکبوت:۶۴ / فجر:۲۴.

۳- ر.ک: ارشاد القلوب: ۸۹:۱، تنبیه الخواطر ۱۸۳:۱ ؛ بحار ۲۵۳:۶۷.

۴- کهف:۳۶/ مضمون این آیه، در سوره فصّلت، آیه ۵۰ نیز آمده است.

با تلاش خودشان نعمت های فراوانی بـدست آورنـد، و یا گمان می کرده انـد که بهره منـدی ایشان در دنیا نشانه لطف خاصّ الهی به آنان است پس در آخرت هم مشمول چنین الطافی خواهند بود.(۱) .

ص: ۵۴

۱- تلخیصی از مصباح یزدی، محمّدتقی، آموزش عقاید، صص۸۹-۱۰۱.

فصل دوم: نشانه های قیامت

مقدّمه

آنچه از مجموع آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) استفاده می شود این است که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدّد انسان ها نیست بلکه نظام این جهان به طور کلّی دگرگون شده و جهان دیگری با ویژگی های خاصّ خود برپا می گردد، جهانی که ما چندان شناخت دقیقی نمی توانیم از آن داشته باشیم.

در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را دو مرحله تقسیم نمود:

۱- مرحله قبل از رستاخیز و حوادثی که در آن اتّفاق می افتد، که می توان به وضع زمین، دریاها، آسمان و سرنوشت کوه ها اشاره نمود.

۲- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

۱- مرحله اوّل: حوادث قبل از رستاخیز

۱-۱: وضع زمین:

در قرآن کریم اشاره به این معنی شده که برای آفرینش آسمان ها و زمین، مدّت معیّن قرار داده شده است.

مانند آیه:

(وَ مَا خَلَقنَا السَّمَاوَاتِ وَ الأَرضَ وَ مَا بَینَهُمَا إِلَّا بِالحَّقِ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مِعرِضُونَ)

«ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) مدّت معیّن (که همان روز قیامت است) نیافریدیم».(۱)

بنابراین قرآن از ابتدا موقّت بودن این جهان را با عبارت «اجلّ مسمّی» .

۱- سوره احقاف (۴۶)، آیه۳.

به ما گوشزدکرده است و آن اجل هنگامی است که قیامت بر پا شود.

می رویم سراغ اوضاع زمین تا ببینیم در آستانه قیامت سرنوشت آن چه می شود؟

۱- وقوع زلزله بزرگ:

در آن روز تمام کره زمین به لرزه درمی آید و مانند زلزله های این جهان موضعی و مقطعی نیست، زلزله ای که کوه ها را نیز از جا می کند.

آری باید اندیشید که آیا آن روز، آرامشی باقی می ماند. نگاهی به زلزله های سال اخیر دنیا و تفکّر در مورد آنان می تواند تا حدودی سختی آن روز را بیان کند، و شاید غفلتی را زدوده و ایمانی تازه در جان انسان به وجود آورد.

قرآن کریم در چهار جای قرآن اشاره به این حادثه بزرگ نموده، می فرماید:

(إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرضُ زِلزَالَهَا؛ (۱) هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید»؛ (إِذَا رُجَّتِ الأَرضُ رَجّاً؛(۲) در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه درمی آید»؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم إِنَّ زَلزَلَهَ السَّاعَهِ شَیءٌ عَظِيمٌ؛(۳) ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است»؛ يَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ كَانَتِ الجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلا؛(۴) روزی که زمین سخت به لرزه درمی آید». .

۱- زلزال:۱.

۲- واقعه:۴.

۳- حج:۱.

۴- مزمّل:۱۴.

۲- زمین کشیده و گسترده می شود:

یکی از دگرگونی های زمین این است که کشیده شده و بلندی و پستی های آن یکسان می گردد تا مستعدّ برای اجتماع اولین و آخرین باشد. همچنان که در حدیث نبوی است که زمین به زمین دیگری مبدّل می شود و مانند چرم کشیده شده کشیده می شود و در آن نشیب و فرازی دیده نشود.(۱)

خداوند می فرماید:

(وَ إِذَا الأَرضُ مِدَّت) (۲)

«و در آن هنگام که زمین گسترده شود».

علامه طباطبایی (رحمه الله) می فرماید: ظاهراً منظور از کشیده شدن زمین، گشاد شدن آن است همچنان که در جای دیگر می فرمایسد: (یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا اللهِ الوَاحِدِ القَهَّارِ؛ (۳) روزی که زمین به زمین دیگری مبدّل می شود».

۳- زمین آنچه را در درون دارد بیرون می افکند:

قرآن کریم بعد از وقوع زلزله بزرگ، اشاره به بیرون افکندن آنچه درون زمین است، اشاره می کند و می فرماید:

(وَ أَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقَالَهَا) (۴)

«و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد». .

۱- ر.ک: سنن ابن ماجه، ح۴۰۸۱؛ بحار ۸۲:۵۵؛ سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، إرشاد الأذهان الی تفسیر القرآن ۵۹۴:۱؛ ثقفی تهرانی، محمّد، تفسیر روان جاوید ۳۶۶:۵؛ سیّدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص۴۶۳.

۲- انشقاق:۳.

۳- ابراهیم: ۴۸.

۴- زلزال: ۲.

معروف در میان مفسّران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می شوند، و لباس حیات و زندگی بر تن می کنند، شبیه آنچه در سوره «انشقاق، آیه۴ آمده:

(وَ أَلقَت مَا فِیهَا وَ تَخَلَّت؛ زمین آنچه را در درون دارد بیرون افکنده و خالی می شود» یا آنچه در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ آمده: (فَإِنَّمَا هِیَ زَجرَهٌ وَاحِدَهٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَهِ؛ تنها یک صیحه زده می شود، و به دنبال آن همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند»!

بعضی از مفسّران گفته اند علاوه بر انسان ها، معادن و گنج های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله های هولناک و وحشتناک به کلّی بیرون می ریزد، و همه پستی ها را پر می کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می گردد.

جمع میان این معانی نیز بی مانع است.(۱)

ولی در عین حال قرآن می فرماید: (وَ أَذِنَت لِرَبِّهَا وَ حُقَّت * وَ أَذِنَت لِرَبِّهَا وَ حُقَّت؛ (۲) زمین تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است که تسلیم باشد».

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، از یک سو بیانگر فنای این دنیا است، فنای زمین و آسمان و انسان ها و گنج ها و گنجینه ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش، و مرحله نوین و تازه هستی. .

ص: ۵۹

۱- برای توضیح بیشتر و اقوال دیگر، ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۷۹۸:۱۰؛ طیّب، سیّد عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۹۶:۱۴؛ صادقی تهرانی، محمّد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن ۵۹۹:۱ و نیز از همین مؤلف: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ۴۰۷:۳۰؛ تفسیر المیزان ۵۸۱:۲۰.

۲- انشقاق: ۲و۵.

و از سوی سوّمی نشانه قدرت خداوند بزرگ است، بر همه چیز مخصوصاً بر مساله معاد و رستاخیز.

آری هنگـامی که این حوادث واقع شود، انسـان، نتیجه اعمـال نیک و بـد خود را می بینـد (و این جمله ای است که در تقـدیر است).(۱)

۴- متلاشی شدن، تمام اجزای زمین:

از حوادث زمین این است که تمام اجزای آن به یکباره ریز و خرد می گردد به گونه ای که احتیاج به کوبیدن دوباره نباشد، و این نشان از سرعت خرد شدن آن است.

خداوند می فرماید:

(وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً؛ (۲) و زمین و کوه ها برداشته شده، و هر دو یکباره شکسته شوند».(۳)

منظور از حمل شدن زمین، آنگونه که مفسّران بیان کرده اند، این است که قدرت الهی بر آن احاطه پیدا می کند.(۴)

۲-۱: دریاهای برافروخته:

از آیه هـای قرآنی که تعبیر آن در گذشـته برای مفسّـِران عجیب می بود، این بود که چگونه آب دریا برافروخته شـده و آتش می گطیرد. ولی امروزه این معنا به خوبی قابل درک است که آب از مولکول هایی به نام «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته است که هر دو قابل اشتعال می باشند، و بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها آنچنان تحت .

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۶:۲۹۹.

۲- الحاقّه: ۱۴.

۳- در سوره فجر، آیه۲۱ نیز این معنا بیان شده است.

۴- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۹:۶۶۳.

فشار قرار گیرند که قابل اشتعال باشند.(۱)

معنـایی دیگر که می توان ذکر نمود این است که دریاهـا پر از آتش می گردد. و این معنـا را علاـمه طباطبـایی (رحمه الله) در تفسیر المیزان خود ذکر نموده اند.(۲)

که البته جمع هر دو معنا هیـچ اشـکالی نـدارد، چرا که نگارنده با چشم خود فیلمی مسـتند از وضع دریاها مشاهده نمودم که با دسـتگاه هایی عظیم تا آخرین اعماق دریاها فرو رفته و به گدازه هایی فراوان از آتش رسیده اند که تعجّب آن بر همگان قابل مشاهده بود، از این رو هر دو معنا را می توان بر این مصداق حمل نمود.

در قرآن کریم، خداوند متعال به برافروختگی آب دریاها اشاره کرده و می فرماید:

(وَ إِذَا الْبِحَارُ سِجِّرَت) (۳)

«و در آن هنگام که دریاها برافروخته شود».

البته معنـایی دیگر برای این آیه بیان شـده است و آن این که دریاها همگی دست به دست هم داده و یکی می گردنـد، که در این صورت این حادثه نیز می تواند برای آدمی خیلی وحشـتناك باشد، هر چند که ما از اوضاع آن روز اطّلاعی نداریم ولی به نظر نگارنـده جمع همه این معـانی نیز بعیـد به نظر نمی آیـد، این که از طرفی در آن روز دریاهـا خود برافروخته شـده و نیز از آسـمان بر آن آتش ببـارد (چرا کـه تمـام سـتارگان و منظـومه شمسـی از مـدار خـود خـارج می شونـد) و از طرفی دیگر همه دریاهای عالم یکی شود، و در حقیقت یک دریا باشد، آنهم با حوادثی که در آن داراست. .

ص: ۶۱

۱- ر.ك: تفسیر نمونه ۲۶:۱۷۵.

۲- ر.ك: تفسیر المیزان: ۲۰:۳۵۰.

۳- تکویر: ۶.

۳-۱: سرنوشت کوه ها:

از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه ها چنین استفاده می شود که آن ها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

۱- نخست به لرزه درمی آیند:

(یَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ کَانَتِ الجِبَالُ کَثِیباً مَهِیلا) (۱)

«در آن روز که زمین و کوه ها سخت به لرزه درمی آید».

۲- سپس به حرکت درمی آیند:

(وَ تَسِیرُ الجِبَالُ سَیراً) (۲)

«و کوه ها از جا کنده و متحرّک می شوند».

۳- سپس از جا کنده می شود، و سخت در هم کوفته خواهد شد:

(وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّهً وَاحِدَهً) (۳)

«و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند».

۴- در چهارمین مرحله از هم متلاشی می شوند و به صورت انبوهی از شن درمی آیند:

(یَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ کَانَتِ الجِبَالُ کَثِیباً مَهِیلا) (۴)

«و کوه ها (چنان در هم کوبیده می شود که) به شکل توده هایی از شن نرم درمی آید».

۵- و بعد به صورت «پشم زده شده» درمی آید که با تند باد حرکت می کند: .

۱- مزمّل: ۱۴.

۲- طور:۱۰.

۳- الحاقّه: ۱۴.

۴- مزمّل:۱۴.

(وَ تَكُونُ الجِبَالُ كَالعِهنِ المَنقُوشِ) (۱)

«و کوه ها مانند پشم رنگین حلّاجی شده می گردد».

۶- و سپس به صورت «گرد و غبار» در می آید که در فضا پراکنده می شود:

(وَ بُسَّتِ الجِبَالُ بَسّاً * فَكَانَت هَبَاء مُنبَثّاً) (۲)

«و کوه ها در هم کوبیده می شود، و به صورت غبار پراکنده درمی آید».

۷- و بالاخره تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون «سرابی» از دور نمایان خواهد شد:

(وَ سُيِّرَتِ الجِبَالُ فَكَانَت سَرَاباً) (۳)

«و کوه ها به حرکت درمی آید و به صورت سرابی می شود».

و به این ترتیب سرانجام کوه ها از صفحه زمین برچیده می شود، و زمین هموار می گردد:

(وَ يَسأَلُونَكَ عَنِ الجِبَالِ فَقُل يَنسِفُهَا رَبِّى نَسفاً * فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفصَفاً) (۴)

از تو درباره کوه ها سؤال می کنند، بگو: پروردگارم آن ها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد».

سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که عامل این جنبش عظیم و وحشتناک که از ارزش کوه ها شروع شده و در ادامه به صورت گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد، چیست؟ مسلّماً پاسخ بر ما معلوم نیست، ممکن است خاصیت جاذبه .

۱- قارعه: ۵.

۲- واقعه: ۵-۶.

۳- نبأ: ۲۰.

۴- طه: ۱۰۵-۱۰۶.

موقتاً برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث در هم کوبیدن کوه ها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد، یا به خاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد.

به هر حال همه این ها دلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بی جان، . هم در تجدید حیات انسان ها دارد که تمام آن ها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است.

این تعبیر قرآن ضمناً این واقعیت را به ما انسان ها گوشزد می کند که باغ و چشمه آب که سهل است. کوه های عظیم متلاشی می شوند، و به این ترتیب نقش فنا بر جبین همه موجودات این جهان حتّی عظیم ترینشان ثبت شده است! (۱)

۴-۱: وضع آسمان و ستارگان:

آنچه برای خورشید و ماه و دیگر ستارگان در فرآیند بیان شده این است که:

اوّلاً: هر یک از آن ها در مدار مخصوص خود درحرکت هستند:

می فرماید:

(وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ) (۲)

«هر یک در مداری در حرکتند».

ثانیاً: نظام دقیق آن ها که کرات آسمانی به هم نخورند و هیچ گونه اصطکاکی با هم نداشته باشند، (۳) موقّتی است، نه دائمی:

می فرماید: .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۴۵۴:۱۲ / ۳۰۱:۱۳ / ۴۱۹:۲۲ / ۳۴:۲۶.

۲- انبیاء: ۳۳ / یس: ۴۰.

۳- اشاره به آیه ۴۰ سوره یس: «لاَ الشَمسُ یَنبَغِی لَهَا أَن تُدرِکَ القَمَرَ وَ لاَ اللَّیلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ؛ نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد».

(کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مَسَمًّی) (۱)

«هر کدام تا زمان معیّنی حرکت دارند».

ولی در آستانه قیامت، آن ها از مدار خود خارج شده و همچون کشیدن زنجیر از دانه های گردنبند، همه متفرّق می شوند:

(وَ إِذَا الکَوَاکِبُ انتَثَرت) (۲)

«و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند».

از این رو جنب و جوش هایی که در سایه آن نورها و حرارت ها بوده از بین می رود، چنان که قرآن می فرماید:

(إِذَا الشَّمسُ کُوِرَت * وَ إِذَا النُّجُومُ انکَدَرَت) (۳)

«در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند».

خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی و گسترده اش همچون طومار و پارچه ای در هم پیچیده می شود.

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است، همین که بساط آسمان و خورشید به هم می خورد، او نیز نور خودش را از دست می دهد:

(وَ خَسَفَ القَمَرُ؛ (۴) و ماه بی نور گردد».

از طرف دیگر، در آستانه قیامت نظم دقیق آن ها به هم خورده و خورشید و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج شده و در یک جا جمع می شوند: .

۱- آیات: رعد:۲ / فاطر:۱۳ / زمر:۵.

۲- انفطار: ۲.

۳- تکویر: ۱-۲.

۴- قیامت: ۸.

(وَ جُمِعَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ) (۱)

«و خورشید و ماه یک جا جمع شوند».

آری، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته اند، (وَ زَيَّنّا السَّمَاء الدُّنيَا بِمَصَابِيحَ)، (۲) در آنجا به تاریکی می گرایند. (فإذا النجوم طمست). (۳)

و با تزلزل آسمان ها (۴) و شکافتن آن ها (۵) و به صورت فلز مذاب درآمدن، (۶) فضای جهان پر از دود و ابر می شود.(۷)

از جمله سؤالاتی که در مورد شکافتن آسمان ها مطرح است، مربوط به آیه۲۵ از سوره فرقان می باشد که خداوند متعال می فرماید:

(وَ يَومَ تَشَقَّقُ السَّمَاء بِالغَمَامِ وَ نُزِّلَ المَلَائِكَهُ تَنزِيلا)

«و (به خاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند».

در این آیه، منظور از شکافته شدن آسمان با ابرها چیست؟ با اینکه می دانیم اطراف ما چیزی به نام آسمان که قابل شکافته شدن باشد وجود ندارد. .

ص: ۶۶

۱- قیامت: ۹.
۲- فصّلت: ۱۲/ ملک: ۵ «و آسمان پایین را با چراغ هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم».
۳- مرسلات: ۸ «در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند». نیز آیه۲ سوره تکویر: «وَ إِذَا النُّجُومُ انکَدَرت».
۴- الحاقّه:۱۶: «وَ انشَقَّتِ السَّماُء فَهِی یَومَئِذٍ واهِیَهٌ؛ و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرو می ریزد».
۵- الرحمان:۳۷ / مزمّل:۱۸ / مرسلات: ۹ / انفطار:۱ / انشقاق:۱ : «إِذَا السَّماءُ انشَقَّت؛ در آن هنگام که آسمان شکافته شود».
۶- معارج: ۸: «یَومَ تَکُونُ السَّماءُ کَامُهلِ؛ همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود».
۷- فرقان: ۲۵/ دخان: ۱۰ : «فَارتَقِب یَومَ تَأتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مَبینٍ؛ پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد».

بعضـی از مفسّران مانند «علامه طباطبایی (رحمهالله)» در تفسیر «المیزان» فرموده اند: منظور شکافته شدن آسمان، عالم شهود و کنـار رفتن حجاب جهل و نادانی و نمایان گشـتن عالم غیب است، یعنی انسان در آن روز درك و دیـدی پیـدا می کنـد که با امروز بسیار متفاوت است، پرده ها کنار می رود، و فرشتگان را که در حال نزول از عالم بالا هستند می بیند.(۱)

تفسیر دیگر این است که منظور از سـماء، کرات آسـمانی است که بر اثر انفجارات پی در پی از هم متلاشـی می شود، و ابری که حاصل از این انفجارات و متلاشـی شدن کوه ها است صفحه آسمان ها را فرا می گیرد، بنابراین کرات آسمانی شکافته می شود، در حالی که همراه با ابرهای حاصل از آن است.(۲)

تفسیر دیگر که در «تفسیر نمونه» بیان شده، این است که: شدّت دگرگونی ها و انفجارات کواکب و سیارات سـبب می شود که آسـمان از ابری غلیظ پوشیده شود، امّا در لابلای این ابرگاه شکاف هایی وجود دارد، بنابراین آسمانی که در حال عادی با چشم دیده می شود به وسیله این ابرهای عظیم انفجاری از هم جدا می شود.(۳)

تفسیر دیگری که بیـان شـده، مربوط به روایت امـام صـادق (علیهِ السَّلام) می باشـد که در پاسخ یونس بن ظبیـان از این آیه فرمودنـد: «منظور از غمام [در باطن]، امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) است».(۴) و ظـاهراً معنی آیه چنین می شود که: یاد کن روزی را که شـکافته شود آسـمان به نزول امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) در زمین و آن وقت رجعت و رجوع دولت آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است.(۵) .

ص: ۶۷

۱- ر.ك: تفسیر المیزان ۲۷۹:۱۵.

۲- ر.ك: مغنیه، محمّدجواد، تفسیر الکاشف ۴۶۳:۵.

۳- ر.ك: تفسیر نمونه ۶۵:۱۵.

۴- ر.ك: تفسیر صافی ۱۱:۴؛ تفسیر البرهان ۱۲۳:۴.

۵- نك: تفسیر شریف لاهیجی ۳۳۲:۳.

تفسیرهای دیگری نیز برای این آیه گفته شده است که با اصول علمی و منطقی سازگار نیست و در عین حال تفسیرهای چند گانه فوق منافاتی با هم ندارند، ممکن است از یک سو پرده های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آن ها شکاف هایی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی ایمان و ستمکاران لجوج.

۲– مرحله دوّم: تجدید حیات جهان و مردگان

همان گونه که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را در دو مرحله تقسیم نمود:

۱- مرحله قبل رستاخیز و حوادثی که در آن اتّفاق می افتد، که به مبحث آن اشاره نمودیم.

۲- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

۱-۲: مسأله «نفخ صور»:

یکی از مسائل مهم، در آستانه رستاخیز و بعد از آن، بحث «نفخ [= دمیدن] صور [= شیپور]» است که در مجموع آیات قرآن کریم، دو نفخ صور انجام می پذیرد: بار اوّل در پایان دنیا و آستانه رستاخیز که وحشت همه را فرا گرفته و همگی با شنیدن آن قالب تهی کرده و از دنیا می روند؛ و بار دوّم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات باز می گردند و زندگی نوینی را آغاز می کنند.

ص: ۶۸

هر دو نفخه در سوره زمر، آیه۶۸ بیان شده، خداوند می فرماید: (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِی الأرضِ إلاَّ مَن شَاء اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخرَی فَإذَا هُم قِیَامٌ یَنظُرُونَ؛ و در صور دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

از این آیه به خوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می دهد: در حادثه اوّل همه موجودات زنده فوراً می میرند، و در حادثه دوّم که با فاصله ای صورت می گیرد همه انسان ها ناگهان زنده می شوند، و به پا می خیزند و در انتظار حسابند.

قرآن مجید از این دو حادثه به عنوان «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیر کنایی زیبایی است از حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا «نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی «شیپور» یا شاخ میان تهی است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر، یا برای توقف آن ها به صدا درمی آوردند، البته آهنگ این دو با هم متفاوت بود، شیپور توقّف، قافله را یک جا متوقف می کرد، و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر ضمناً بیانگر سهولت امر است و نشان می دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است اهل آسمان و زمین را می میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به «شیپور رحیل و حرکت» است همه را زنده می کند.

چون الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایمق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل

باید از الفاظ معمولی معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود. منتها با توجه به قرائت موجود.

توضیح این که: در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است:

در آیات متعدّدی (بیش از ده مورد) سخن از «نفخ صور» به میان آمده. (۱)

در یک مورد تعبیر به «نقر در ناقور» شده که آن نیز به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه ان است: (القَارِعَهُ * مَا القَارِعَهُ * وَ مَا أَدراکَ مَا القَارِعَهُ؛ (۲) و در بعضی از موارد تعبیر به «قارعه» به معنی کوبنده شدید دیده می شود.

و بالأخره در بعضی دیگر تعبیر به «صیحه» آمده است که آن به معنی صدای عظیم است، مانند آیه ۴۹ سوره یس: (ایَنظُرُونَ إِلاَّ صَیحَهً وَاحِدَهً تَأْخُذُهُم وَ هُم یَخِصِّمُونَ)، این آیه از صیحه پایان جهان سخن می گوید که مردم را غافلگیر می سازد، و آیه۵۳ سوره یس:« (إِن کَانَت إِلاَّ صَیحَهً وَاحِدَهً فَإِذَا هُم جَمِیعٌ لَّدَینَا مُحضَرُونَ؛ ولی در این آیه سخن از صیحه رستاخیز است که همه مردم به دنبال آن زنده می شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می یابند.

از مجموع این آیات استفاده می شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند و این «صیحه مرگ» است.

و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند، و به پا می خیزند، و این «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اوّل، و چه .

ص: ۷۰

۱- کهف:۹۹ / مؤمنون: ۱۰۱/ یس:۵۱/ زمر:۶۸ / ق: ۲۰/ الحاقّه: ۱۳/ انعام:۷۳ /طه: ۱۰۲/ نمل: ۸۷/ نبأ: ۱۸.

۲- مدثر: ۸-۹.

تأثیری در صیحه دوّم است؟ جز خدا کسی نمی داند، و لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که اسرافیل در پایان جهان در آن می دمد چنین آمده است:

(وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَان، وَ بَینَ طَرَفٍ رَاسٌ کُلٌّ مِنهُمَا إِلَی الآخَرِ مِثلُ مَا بَینَ السَّمَاءِ إِلَی الأَرضِ)

«شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصمله میان این دو شاخه با یکدیگر مانندا فاصله آسمان تا زمین است».

سپس در ذیل همین روایت می خوانیم: «هنگامی که در آن سوی زمین می دمد موجود زنده ای بر زمین باقی نمی ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می دمد اهل آسمان ها همه می میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می دهد و می گوید بمیر او هم می میرد».(۱)

به هر حال اکثر مفسّران «نفخ صور» را به همان معنی «دمیدن در شیپور» تفسیر کرده اند که بیان کردیم این ها کنایات لطیفی است در باره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی کمی از مفسرین «صور» را جمع «صورت» دانسته، و بنابراین نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته اند، طبق این تفسیر یک مرتبه در صورت های انسانی دمیده می شود و همگی می میرند، و یک بار دمیده می شود همگی جان می گیرند.(۲)

این تفسیر علاوه بر اینکه با متون روایات سازگار نیست با خود آیه نیز نمی سازد زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله «ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخری» به آن بازگردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد باید ضمیر .

ص: ۷۱

۱- ر.ک: تفسیر القمی ۲۵۳:۲ ؛ تفسیر الصافی: ۳۳۰:۴ ؛ تفسیر البرهان ۷۲۹:۴ ؛ تفسیر نور الثقلین ۵۰۲:۴ ؛ مجمع البحرین ۴۴۶:۲ ؛ تفسیر کنزالدقائق ۳۳۶:۱۱.

۲- ر.ک: همان.

مفرد مؤنث به آن باز گردد و «نُفِخَ فِیهَا» گفته شود.

از این گذشته دمیدن در صورت در مورد احیاء مردگان مناسب است (همانگونه که در معجزات مسیح آمده) امّا این تعبیر در مورد قبض روح به کار نمی رود.(۱)

امّا این که فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟ از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی شود، فقط تعبیر به «ثُمَّ» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله «چهل سال» ذکر شده است(۲) که معلوم نیست معیار این سال ها چه اندازه است؛ سال های معمولی یا سالیان و ایّامی همچون سالیان و ایّام قیامت؟

به هر حال اندیشه در نفخه صور و پایان این جهان، و همچنین نفخه ثانی و آغاز جهان دیگر، با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده، و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود، درس تربیتی عمیق به انسان ها می دهد، مخصوصاً این حقیقت را روشن می سازد که در هر لحظه و هر حال باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود، چرا که هیچ تاریخ معیّنی برای آن بیان نشده، و وقوع آن در هر زمان محتمل است، به علاوه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود لذا در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور، راوی نقل می کند که وقتی سخن به اینجا رسید: «رأیت علی بن الحسین (علیهِ السَّلام) یبکی عند ذلک بکاء شدیداً: (۳) امام سجاد (علیهِ السَّلام) را در این حال دیدم که شدیداً گریه می کند»، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است.(۴) .

۱- نک: تفسیر نمونه ۱۹:۵۳۶.
۲- ر.ک: تفسیر قمی ۲:۲۵۳ ؛ تفسیر الصافی ۴:۳۳۰ ؛ تفسیر البرهان ۴:۷۲۹.
۳- ر.ک: همان.
۴- نک: تفسیر نمونه ۱۹:۵۴۲.

۲-۲: زنده شدن مردگان و خارج شدن از قبرها:

همان گونه که در بالا اشاره نمودیم، با نفخه دوّمی که انجام می پذیرد مردگان زنده شدن و از قبرهای خود خارج می شوند.

تعبیراتی که قرآن کریم و نیز روایات در خارج شدن از قبر بیان می کنند، حیرت انگیز و شایسته تحلیل و اندیشه است، در سوره مر، آیه۷ می فرماید:

(خُشَّعاً أَبصَارُهُم یَخرُجُونَ مِن الأَجدَاثِ کَأَنَّهُم جَرَادٌ مُنتَشرٌ)

«آن ها از قبرهای خود خارج می شوند در حالی که چشم هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، و بدون هدف همچون ملخ هخای پراکنده به هر سو می دوند».

نسبت «خشوع» به «چشم ها» به خاطر آن است که صحنه آن قدر هولناك است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن بر می گیرند و به زیر می اندازند.

و تشبیه به «ملخ های پراکنده» به تناسب این است که توده ملخ ها برخلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دست جمعی با نظم و ترتیب خاصّی حرکت می کنند هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرو می روند و بی هدف به هر سو روانه می شوند، به علاوه آن ها همچون ملخ ها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوانند.

آری این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مست ها بی توجه به هر طرف رو می آورند و به یکدیگر می خورند، گویی از خود بی خود شده اند، چنان که در آیه۲ سوره حج می خوانیم: (یَومَ تَرَونَهَا تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمَّا أَرضَعَت وَ تَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَملٍ حَملَهَا وَ تَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَ مَا هُم بِسُکَارَی وَلَکِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِیدٌ؛ در آن روز

مردم را مست می بینی و مست نیستند».

در حقیقت این تشبیه هماننـد مطلبی است که در آیه۳ سوره قـارعه آمـده است: (یَومَ یَکُونُ النَّاسُ کَالفَرَاشِ المَبثوتِ؛ به خاطر بیاورید روزی را که مردم همچون پروانه های پراکنده ای هستند»! (۱)

این که به صورت پراکنده می باشـند ممکن است به خاطر این باشد که اهل هر مذهبی جداگانه وارد عرصه محشـر می شوند، یـا اهـل هر نقطه ای از مناطق جـدا وارد می شونـد، و یا این که گروهی با صورت های زیبا و شاد و خنـدان و گروهی با چهره های عبوس و تیره و تاریک در محشر گام می نهند.

یـا هر امّتی همراه امـام و رهبر و پیشوایشـان هسـتند، همان گونه که در آیه ۷۱ سوره اسـراء آمـده: (یَومَ نَدعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِم فَمَن أُوتِیَ کَتَابَهُ بَیَمِینِهِ فَأُولَئِکَ یَقرَؤُونَ کِتَابَهُم وَ لاَ یُظلَمِونَ فَتِیلا؛ روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم». و یا اینکه مؤمنان با مؤمنان و کافران با کافران محشور می شوند. جمع میان این تفسیرها کاملاً ممکن است زیرا مفهوم آیه گسترده است.(۲)

در پایان، این مبحث را با روایاتی چند از معصومین (عَلیهِم السَّلام) به پایان می رسانیم:

عبدالله بن مسـعود گوید: در خدمت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) بودم که آن حضـرت فرمود: «إِنَّ فِی القِیَامَهِ لخَمسـینَ مَوقِفاً کَلُّ مَوقِفٍ أَلفُ سَنَهٍ فَأَوَّل مَوقِفٍ خَرَجَ مِن قَبرِهِ، جَلَسُوا أَلفَ سَنَهٍ عُریَاناً حُفَاهً جِیَاعاً عِطَاشاً فَمَن خَرَجَ مِن قَبرِهِ مُومِناً بِرَبِّهِ مُؤمِناً بِجَنَّتِهِ وَ نَارِهِ وَ مُؤمِناً بِالبَعثِ وَ الحِسَابِ وَ القِیَامَهِ مُقِرّاً .

ص: ۷۴

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۴:۲۳. نیز ر.ک: تفسیر اطیب البیان ۳۴۹:۱۲.

۲- نک: تفسیر نمونه ۲۲۶:۲۷.

بِاللهِ مُصَدِّقاً بِنَبِیِهِ، وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِن عِندِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ نَجَا مِنَ الجِوعِ وَ العَطَشِ؛ (۱)

همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال؛ موقف اوّل، بیرون آمـدن از قبر است که هزار سال با بـدن برهنه و پای برهنه با حال گرسـنگی و تشـنگی حبس می شونـد، پس هر که از قبر خود بیرون آیـد در حالی که به خدا و بهشت و دوزخ و بعث و قیامت ایمان داشـته باشـد و مقرّ به خداونـد و تصـدیق کننـده پیغمبر و آنچه از جانب خـدا آمـده، باشـد از گرسـنگی و تشنگی نجات خواهد یافت».

و نیز آن حضـرت (علیهِ السَّلام) در نهـج البلاغه در وصف روز قیامت و بیرون آمـدن از قبرها فرمودنـد: «وَ ذَلِکَ یَومٌ یَجمَعُ اللهُ فِیهِ الأَوّلینَ وَ الآخِرِینَ لِنِقَاشِ الحِسَابِ وَ جَزَاءِ الأَعمَالِ، خُضُوعاً قِیاماً قَد أَلجَمَهُمُ العَرَقُ، وَ رَجَفَت بِهِم الأَرضُ، فَأَحسَنُهُم حَالاً مَن وَجَدَ لِقَدَمَیهِ مَوضِعاً، وَ لِنَفسِهِ مُتَّسَعاً؛ (۲)

آن روزی است که خداونـد در آن روز خلق اولین و آخرین را برای رسـیدگی به حسـاب ایشـان به دقّت و مناقشه و جزا دادن جمع می فرمایـد و حـال مردم در آن روز به این نحو است که خـاضع و فروتن ایسـتاده انـد، و عرق های آن ها تا دهن هایشان رسـیده و زمین، آن ها را به سـختی و شـدّت می جنباند و از همگی مردم حال آن کسـی بهتر است که برای قدم های او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد محلّ نفس داشته باشد».

و آخرین روایت که ابن عباس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«یُحشَـرُ الشَّاکُّ فِی عَلِیٍّ مِن قَبرِهِ وَ فی عُنُقِهِ طَوقٌ مِن نَـارٍ فِیهِ ثَلَاثُمِائَهِ شُـعلَهٍ عَلَی کُلِّ شُـعلَهٍ مِنهَا شَـیطَانٌ یَلطَمُ وَجهَهُ حَتَّی یُوقَفَ مَوقِفَ الحِسَابِ؛ (۳) .

۱- ر.ک: جامع الاخبار: ۱۷۶؛ بحار ۷: ۱۱۱ ح۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن میثم ۳: ۲۱.

۳- ر.ک: ارشاد القلوب ۲: ۲۵۷.

تردید کننده درباره علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که طوقی از آتش درگردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه ای از آن شیطائی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند».

و روایات فراوان دیگر که بخشی از آن را می توانید در کتاب گرانقدر «منازل الآخره» حاج شیخ عبّاس قمی؛ نگاه کنید.

۳-۲: مرحله حشر و نشر:

در این مرحله قرآن کریم انسان ها را به چند گروه تقسیم کرده، می فرماید:

(فَأَمَّا مَن ثَقُلَت مَوَازِینُهُ * فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَه * وَ أَمَا مَن خَفَّت مَوَازِینُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ * وَ مَا أَدرَاکَ مَاهِیَه * نَارٌ حَامِیَهٌ) (۱)

«امّا کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود! و امّا کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است! و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟! آتشی است سوزان».

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن درمی آید، و راستی آن ها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است سنگین است و گرنه سبک وزن، یا بی وزن است.

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهات نیست، میزان حتماً به معنی .

۱- قارعه: ۶-۱۱.

ترازوی ظاهری که دارای کفه هـای مخصوص است نمی باشـد، بلکه به هرگونه وسـیله سـنجش اطلاق می شود، چنان که در حدیثی می خوانیم:

«أَنَّ أمِيرَالمُؤمِنِينَ وَ الأَئِمَّهَ: مِن ذُرِيَّتِهِ هُم المَوَازِينُ: (۱)

امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند».

و در حـدیثی از امام صادق (علیهِ السَّلام) آمـده است که وقتی از معنی «میزان» سؤال کردنـد. در پاسـخ فرمود: «اَلمِیزانُ العَدلٌ؛ ترازوی سنجش همان عدل است».(۲)

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس هایی هستند که انسان ها و اعمالشان را بر آن ها عرضه می کنند، و به همین اندازه که با آن ها شـباهت و مطابقت دارند وزنشان است! روشن است که منظور از «سـبکی» و «سـنگینی» میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می سنجند.

ضمناً تعبیر به «مـوازین» به صـورت صـیغه جمع به خـاطر آن است که اولیـای حق و قوانین الهی هر کـدام یکی از میزان هـای سنجشـند، و از این گذشـته تنوّع صـفات و اعمال آدمی ایجاب می کند که هر کدام را با میزانی بسـنجند، و الگوها و ترازهای سنجش متفاوت باشد.(۳) .

۱- ر.ک: الاعتقادات الامامیه شیخ مفید؛ ۱۱۵:۲ ؛ تفسیر البرهان ۸۲۲:۳.
۲- ر.ک: الاحتجاج ۳۵۱:۲ ؛ ۳۵۰ پرسش در محضر امام صادق (علیهِ السَّلام)، ص۱۸۹.
۳- ر.ک: تفسیر نمونه ۲۶۳:۲۷.

فصل سوم: حوادث روز قیامت

مقدّمه

در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

۱- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل توضیح داده شد، و در این قسمت از ذکر آن خودداری می شود.

۲- بحث انسان و اعمال: که در مورد کارنامه عجیب اعمال آدمی، ثبت و ضبط آن ها، انواع کتاب های ثبت اعمال و نیز مأموران ثبت و دو گروه از انسان ها به انواع اصحاب یمین [کسانی که نامه عملشان به دست راست آن ها داده می شود] و اصحاب شمال کسانی که نامه عملشان به دست چپ آن ها داده می شود] بحث می شود.

۳- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

۳-۱: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

۳-۲: دوستان

۳-۳: رهبران (و به تبغ آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

۱- انسان و اعمال:

قرآن کریم در مورد انسان و عمل او در روز قیامت چند نکته را متذکّر شده است:

۱- سرای آخرت سرای پاداش است، نه دار عمل، و به همین دلیل در آنجا خبری از اختیار انسانی و سخن گفتن به میل و اراده خویشتن نیست، (۱) بلکه در آنجا تنها انسان است و اعمالش و آنچه به آن مربوط است، بنابراین اگر سخن هم بگوید همچون سخنان دنیا که از اختیار .

۱- اشاره به آیات: هود:۱۰۵/ یس:۶۵/ مرسلات: ۳۵.

و اراده، برای کشف اسرار درون سرچشمه می گیرد نیست، و هر چه بگوید یک نوع انعکاس و بازتاب از اعمال اوست اعمالی که در آنجا ظاهر و آشکار است.

بنابراین سخن گفتن در آن روز همانند تکلّم در دنیا نیست که انسان بتواند به میل خود راست بگوید یا دروغ.

قرآن کریم می فرماید: عدّه ای در روز قیامت مقام مؤمنین را دیده و تأسّف خورده و تقاضای بازگشت به دنیا را می کنند که عملی خالصانه انجام داده و با ایمان گردند، گویند:

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَهً وَ مَا کَانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ) (۱)

«ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز گردیم و از مؤمنان باشیم». (۲)

و در مقام نشان دادن کوچک ترین عمل خوب یا بد می فرماید:

(فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ خَیراً یَرَهُ * وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ) (۳)

«پس هر کس هم وزن ذرّه ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذرّه ای کار بد کرده آن را می بیند».

۲- آن روز ایمان بدون عمل سودی نمی بخشد:

در قیامت وقتی کافران نشانه های رستاخیز را مشاهده نمایند به تعبیر قرآن گویند: ایمان آوردیم و تسلیم هستیم، ولی این ایمان (و توبه) سودی به حال آنان ندارد زیرا توبه و ایمان در آن هنگام، صورت اجباری و اضطراری به خود می گیرد، و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. در این باره خداوند می فرماید: .

۱- شعراء: ۱۰۳.

۲- یا آیه ۱۰۷ سوره مؤمنون که می فرماید: «رَبَّنَا أَخرِجنَا مِنهَا فَإِن عُدنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ؛ پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحقّ عذاب)».

۳- زلزال: ۷-۸.

«هَـل یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَاتِیهُمُ المَلائِکَهُ أَو یَأتِیَ رَبُّکَ أَو یَأتِیَ بَعضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَومَ یَأتِی بَعضُ آیَاتِ رَبِّکَ لَا یَنفَعُ نَفساً إِیمَانُهَا لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو کَسَبَت فِی إِیمَانِهَا خَیراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ) (۱)

«آن روز که بعضـی از آیـات پروردگـارت تحقّق پـذیرد، ایمـان آوردن افرادی که قبلًا ایمان نیاورده انـد، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت».

آری، در آن روز نه تنهـا ایمـان آوردن سودی نخواهـد داشت، بلکه آن هـا هم که ایمـان آورده انـد ولی عمـل صالحی انجام نـداده انـد؛ در آن روز انجـام عمل صالـح به حال آن ها، نفعی نـدارد، چه اینکه اوضاع و احوال طوری است که هر کسـی بی اختیار دست از کارهای خلاف برمی دارد و به سوی عمل صالح اجباراً روی می آورد.(۲)

۳- در آن روز هر کس گرفتار اعمال خویش است:

«هر کسی در گرو کارهای خویش است»، این حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم ان را به انسان ها گوشزد فرموده است، می فرماید:

(کُلُّ نَفسٍ بِمَا کَسَبَت رَهِینَهٌ) (۳)

«(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است».

قرآن کریم نیز درباره وضع انسان ها به هنگام ورود به صحرای محشر می فرماید:

(وَ جَاءت کُلُّ نَفسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِیدٌ)

«هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده .

ص: ۸۲

۱- انعام: ۱۵۸.

۲- نک: تفسیر نمونه ۶:۴۷.

۳- مدّثر: ۳۸.

و گواهی است».

و درباره این گواه و حرکت دهنـده تفاسـیر گوناگونی شده است که از جمله آن می توان به اعمال خود انسان اشاره نمود، که عمل انسانی، گواه وجودی او در آن سرای خواهد بود.

و رساتر از این آیه، آیات متعـدّدی دیگری در قرآن است که به این حقیقت اشاره دارد که هیـچ کس گناه دیگری را به دوش نمی کشد و هر کس گرفتار اعمال خویش است.

در سوره فاطر، آیه۱۸ می خوانیم: (۱)

(وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزرَ أُخرَی وَ إِن تَـدعُ مُثقَلَةٌ إِلَی حِملِهَا لَا یُحمَل مِنهُ شَیءٌ وَلُو کَانَ ذَا قُربَی إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَن تَزَکَّی فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفسِهِ وَ إِلَی اللهِ المَصِیرُ)

«هیـچ گنه کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشـد؛ و اگر شـخص سـنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد».

آری، اگر در صـحرای محشـر مادر و فرزندی را حاضـر کنند و مادر به فرزندش گوید من حقّ مادری و ترمیت و شیر دادن بر تو دارم اکنون بیا یکی از این گناهان مرا به عهده خود بپذیر، در پاسخ مادرش می گوید: ای مادرم! من اکنون به خود مشغولم و نمی توانم چنین کاری بکنم، از من دور شو و به حال خودم بگذار.(۲)

بر ندارد هیچ بر دارنده ای *** بار وزر هیچ عبد و بنده ای .

۱- نیز آیات: انعام:۱۶۴/ اسراء:۱۵ / زمر:۷.

۲- برای توضـیح بیشـتر ر.ك: میرزا خسـروانی، علیرضـا، تفسـیر خسـروی ۱۱۱:۷؛ بروجردی، سـیدمحمّد ابراهیم، تفسـیر جـامع ۴۳۸:۵.

حمل جرم کس نسازد هیچکس *** جرم خود هر کس نماید حمل و بس

خواند ار نفس گرانباری به راه *** دیگری را کش کند حمل گناه

می نگردد ذرّه برداشته *** از گناهش چیزی ار بگذاشته

گر چه ذا قربی است آن مدعوّ او *** چون پدر یا مادر اندر جستجو (۱)

توجه به این معنی تأثیر زیادی در خود سازی انسان ها دارد که هر کس مراقب خویش باشد، هرگز به بهانه این که اطرافیان او یا جامعه او فاسد است تن به فساد ندهد، و آلودگی محیط را مجوّزی بر آلودگی خویش نشمرد چرا که هر کس بار گناه خود را بر دوش می کشد.

و از سوی دیگر این درک و دید را به انسان ها می دهد که حساب خداوند با جامعه ها حساب مجموع و یکپارچه نیست، بلکه هر کسی مستقلاً مورد محاسبه قرار می گیرد، یعنی اگر هم در رابطه با پاکسازی خویشتن و هم مبارزه با فساد انجام وظیفه کرده باشد هیچ ترس و وحشتی بر او نیست هر چند تمام جهانیان غیر از او آلوده کفر و شرک و ظلم و گناه باشد.

اصولاً هیچ برنامه تربیتی بدون توجه دادن به این اصل اساسی مؤثر نخواهد افتاد.(۲)

۴- هر کس باید بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟

از مواردی (۳) که خداوند به انسان امر فرموده در مورد آن اندیشه نماید و بدان توجّه نماید، نگاه به اعمال از پیش فرستاده برای آخرت است. .

۱- صفی علیشاه، تفسیر صفی ۶۱۲:۱.

۲- تفسیر نمونه ۲۲۵:۱۸.

۳- دیگر موارد آن را می توانید در کتاب دیگر نگارنده با عنوان: «یکصد موضوع از قرآن کریم»، ص۱۰۸ بیابید.

در این مورد که با فعل امر بیان شده و حتمیّت این معنا را می رساند، خداوند می فرماید:

(وَ لتَنظُر نَفسٌ مَا قَدَّمَت لِغَدٍ)

«باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده».

از این روست که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در توصیه های خویش فرمودند:

(حَاسِبُوا أَنفُسَکُم قَبلَ أَن تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبلَ أَن تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلعَرضِ الأَکبَرِ؛(۱)

از خود حساب بکشید پیش از آن که به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید پیش از آن که آن ها را بسنجند و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید».

۵- ثبت کارنامه عجیب اعمال آدمی:

در بسیاری از آیات قرآن و روایات، سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد نامه اعمالش به دست راست او، و اگر بدکار باشد نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقّه می خوانیم: (فَأَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقرَؤُوا کِتَابِیه؛(۲) امّا آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید» و در آیه۲۵ همین سوره آمده است: (وَ أَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیه؛ امّا کسی که نامه اعمالش در دست چپ او است .

۱- ر.ک: محاسبه النفس سیدبن طاوس: ۱۳؛ تنبیه الخواطر ۲۳۵:۱ ؛ بحار ۷۳:۷۶.

۲- حاقّه: ۱۹.

می گوید ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی دادند».

و در سوره کهف آیه ۴۹ می خوانیم« (وَ وُضِعَ الْکِتَابُ فَتَرَی الْمُجرِمینَ مُشفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنَا مَالِ هَذَا الْکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ لَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحداً؛ نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیره و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصا کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه اقرَأ کِتابَک (۱) می خوانیم: (ذکُرُ العَبدُ جَمیعَ مَا عَمِلَ، وَ مَا کُتِبَ عَلَیهِ، حَتَّی کَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلکَ السَّاعَه، فَلِذَلِکَ قَالُوا: یَا وَیلَتَنا مَا لِهَذا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَه وَ لا کَبیرَةً إلَّا أَحصَاهَا؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فروگزار نکرده است».(۲)

۶- انواع کتاب های ثبت اعمال:

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر شریف «المیزان» در ذیل آیه۴۹ سوره کهف می فرماید: از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان ها وجود دارد:

نخست: کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان .

۱- اسراء:۱۴.

۲- کهف:۴۹ . ر.ک: تفسیر عیّاشی ۳۲۸:۲ ح۳۵؛ تفسیر صافی ۱۸۲:۳؛ بحار ۳۱۴:۷ ح۹.

گـذارده می شود، و در واقع همه اعمـال اوّلین و آخرین در آن ثبت است، همان گونه که در آیات فوق (آیه۴۹ سوره کهف) خواندیم: (وَ وُضِعش الکِتَابُ) که ظاهر آن اینست کتاب واحدی برای حساب همه انسان ها قرار داده می شود.(۱)

دوّم: کتـابی است که هر امّتی دارد یعنی اعمال یک امّت در آن درج است همانگونه که در سوره جاثیه آیه۲۸ آمده است: (وَ تَری کُلَّ أُمَّهٍ جَاثَیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدعَی إِلَی کِتَابِهَا الیَومَ تُجزَونَ مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر امّتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می شود».

سوّم: کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آن چنان که در سوره اسراء آیه۱۳ می خوانیم:

(وَ تَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدعَی إِلَی کِتَابِهَا الیَومَ تُجزَونَ مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر انسانی مسـئولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده ایم، و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند».(۲)

بـدیهی است هیـچ گونه منافـاتی در میـان این آیـات نیست چرا که هیـچ مـانعی نـدارد که اعمـال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همان گونه .

۱- به تعبیر دیگر: این همان «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می گویـد: روز قیـامت به هر کس گفته می شود: اقرَأ کِتابَک کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً: «خودت نامه اعمالت را بخوان، کافی است که خود حسابگر خوسیش باشی - اسراء - ۱۴». اینجاست که فریاد مجرمان بلنـد می شود و می گویند: وای بر ما! این چه کتـابی است که هیـچ گنـاه کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را ثبت و احصـا کرده است؟! «یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنا ما لِهَذا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لَا کَبِیرَهً اِلَّا اَحصاها؛ کهف - ۴۹». این همان کتابی است که «نیکوکاران آن را در دست راست دارند و بدکاران در دست چپ - الحاقّه: ۱۹ و ۲۵». (نک: تفسیر نمونه ۳۳۳:۱۸).

۲- ر.ک: تفسیر المیزان ۴۵۲:۱۳.

که در برنامه های دنیا امروز نیز نظیر آن را می بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگ تر، حساب جدیدی پیدا می کنند.

امّا با توجّه به این نکته که نامه اعمال انسان ها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست، مجموعه ای است گویا، غیرقابمل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد.

و به هر حال آیات مورد بحث نشان می دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسّم می ابند و حضور پیدا می کنند «وَ وَجدُوا ما عَمِلُوا حَاضِراً».

اعمالی که به صورت انرژی های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده اند در حقیقت از بین نرفته اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دائماً تغییر شکل می دهد).

آن روز این انرژی های گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به مادّه می شوند، و به صورت های مناسبی تجسّم می یابند، اعمال نیک به صورت های جالب و زیبا، و اعمال بد در چهره های زشت و ننگین ظاهر می گردند، و این اعمال با ما خواهند بود، و به همین دلیل در آخرین جمله آیه۴۹ سوره کهف می فرمایـد: (وَ لا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ و خداوند به بندگانش ستم نمی کند»، چرا که پاداش ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است.(۱)

در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق (علیهِ السَّلام) می خوانیم:

«إنَّ رَسُولَ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نَزَلَ بِأَرضٍ قَرعَاءَ فَقَالَ لِأَصحَابِهِ: ائتُونَا بِحَطَبٍ، فَقَالُو: یَا رَسُولَ اللهِ! نَحنُ بِأَرضٍ قَرعَاءَ مَا بِهَا مِن حَطَبٍ، قَالَ فَلیَأتِ کُلُّ .

۱- نک: تفسیر نمونه ۴۵۱:۱۲.

إنسَانٍ بِمَا قَـدَرَ عَلَيهِ فَجَاءُ وا بِهِ حَتَّى رَمَوا بَينَ يَـدَيهِ بَعضَهُ عَلَى بَعضٍ، فَقَالَ رَسُولِ اللهِ (صَـلَى اللهُ عَليه وَآله وسَـلم): هَكَـذَا تَجتَمِعُ الـذُّنُوبُ، ثُمَّ قَـالَ: إِيَّاكُم وَ المُحَّقرَاتِ مِنَ الـذُّنُوبِ فَـإِنَّ لِكُّلِ شَـىءٍ طَالِبـاً، أَلَا وَ إِنَّ طَالِبَهَا يَكتُبُ مَا قَـدَّمُوا وَ آثارَهُم وَ كُلَّ شَـىءٍ أَحصَـينَاهُ فِى إِمامٍ مُبِينٍ؛ رسول خدا (صَـلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) وارد زمين بى آب و علقى شد، به يارانش فرمود: هيزم بياوريد، عرض كردنـد: اى رسول خـدا! اينجا سـرزمين خشـكى است كه هيـچ هيزم در آن نيست، فرمود: برويد، هر كدام هر مقدار مى توانيد جمع كنيد، هر يک از آن ها مختصر هيزم يا چوب خشكيده اى با خود آورد، و همه را پيش روى پيغمبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَـلم) روى هم ريختند (شـعله اى در آن افكند و آتشى عظيم از آن زبانه كشيد) سپس پيامبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) فرمود: اينگونه گناهان (كوچک) روى هم متراكم مى شونـد (و شـما براى تک تک آن ها اهمّيّتى قائل نيستيـد!) آنگاه فرمود: بترسـيد از گناهان كوچک كه هر چيزى طالبى دارد، و طالب آن ها آنچه را از پيش فرسـتادند، و آنچه را از آثار باقى گذاشته ايد مى نويسد و همه چيز را در كتاب مبين ثبت كرده است». (1)

۷- مأموران ثبت اعمال:

خداونـد متعـال براى از بين بردن غرور و غفلت و تقويت يـاد معاد فرشـتگانى را بر انسان گمارده است كه مأمور و ناظر اعمال آدمى مى باشند و آن را ثبت نموده، در روز جزا نيز بر آن گواهى مى دهند.

در آيات متعدّدى به اين مأموران اشاره شده، در سوره انفطار آيه ۱۰ آمده است:

(وَ إِنَّ عَلَيكُم لِحَافِظِينَ)

«بدون شک نگاهبانانى بر شما گمارده شده است». .

ص: ۸۹

۱- ر.ک: الكافى ۲۸۸:۲ ح۳؛ وسائل الشيعه ۳۱۱:۱۵ ح۲۰۶۰۵ ؛ بحار ۳۴۶:۷۰ ح۳۱.

و نیز در سوره ق، آیه۱۸ می فرماید:

(مَا یَلفِظُ مِن قَولٍ إِلَّا لَدَیهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ)

«انسان هیچ سخنی را تلفّظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته ای است مراقب و آماده برای انجام مأموریت».

بدون شک خداوند قبل از هر کس، و بهتر از هر کس، شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تأکید بیشتر و احساس مسئولیت فزون تر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آن ها همین فرشتگانند.(۱)

در روایت آمده است که شخصی از امام صادق (علیهِ السَّلام) پرسید: علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست، در حالی که می دانیم خداوند عالم السِّر و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی تر نیست می داند؟!

امام (علیهِ السَّلام) در پاسخ فرمود:

«استَعبَدَهُم بِذَلِکَ وَ جَعَلَهُم شُهُوداً عَلَی خَلقِهِ لِیَکُونَ العِبَادُ لِمُلَازَمَتِهِم إِیَّاهُم أَشَدَّ عَلَی طَاعَهِ اللهِ مُوَاظَبَهً، وَ عَن مَعصِیَتِهِ أَشَدَّ انقِبَاضاً وَ کَم مِن عَبدٍ یَهُمُّ بِمَعصِیَتِهِ فَذَکَرَ مَکَانَهُمَا فَارعَوَی وَ کَفَّ فَیَقُولِ رَبِّی یَرَانِی وَ حَفَظَتِی عَلَیَّ بِذَلِکَ تَشهَدُ وَ إِنَّ اللهَ بِرَأفَتِهِ وَ لُطفِهِ أَیضاً وَ کَّلَهُم بِعِبَادِهِ یَذُبُّونَ عَنهُم مَرَدَهَ الشَّیطَانِ وَ هَوَامَّ الأَرضِ وَ آفاتٍ کَثِیرهً مِن حَیثُ لَا یَرَونَ بِإذنِ اللهِ إِلَی أَن یَجِیءَ أَمرُ اللهِ؛ (۲) خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آن ها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند، و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این فرشته .

ص: ۹۰

۱- بحث آن در فصل پنجم، «گواهان در قیامت» إن شاءالله می آید.

۲- ر.ک: الاحتجاج ۳۴۸:۲ ؛ تفسیر الاصفی ۱۱۳۰:۲ ؛ بحار: ۱۸۳:۱۰.

می افتد و خودداری می کند، می گوید:

پروردگارم مرا می بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش این ها را مأمور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آن ها دور کند، و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آن ها فرا رسد».

از این روایت به خوبی استفاده می شود که آن ها علاوه بر مأموریت ثبت اعمال مأمور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند.

درباره ویژگی های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله این که:

۱- کسی از امام موسی بن جعفر (علیهِ السَّلام) سؤال کرد: دو فرشته ای که مأمور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟

امام (علیهِ السَّلام) در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد نه.

امام (علیهِ السَّلام) فرمود:

«إِنَّ العَبدَ إِذَا هَمَّ بِالحَسَنَه خَرَجَ نَفَسُهُ طَیِّبَ الرِّیحِ فَقَالَ صَاحِبُ الیَمِینِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ قُم فَإِنَّهُ قَد هَمَّ بِالحَسَنَه فَإِذَا فَعَلَهَا کَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِیقُهُ مِدَادَهُ فَأَثبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّیِّئَهِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنتِنَ الرِّیحِ فَیَقُولُ صَاحِبُ الشِّمَالِ لَصَاحِبِ الیَمِینِ قِف فَإِنَّهُ قَد هَمَّ بِالسَّیِّئَهِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا کَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِیقُهُ مِدَادَهُ وَ أَثبَتَهَا عَلَیهِ(۱)؛ هنگامی که انسان نیّت کار خوبی .

۱- ر.ک: الکافی ۴۲۹:۲ ح۳؛ تفسیر البرهان ۱۳۵:۵ ؛ تفسیر نورالثقلین ۵۲۴:۵.

کند نفسش خوشبو می شود! فرشته ای که در سمت راست است (و مأمور ثبت حسنات می باشد) به فرشته سمت چپ می گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب او می شود، و آن را ثبت می کند، امّا هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بد بو می شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد».

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیّت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد، و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می شوند، و مسلمّاً اگر آگاه نباشند نمی توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیّت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در حدیث معروفی فرموده:

«إِنَّمَا الأَعمَالُ بِالنّیاتِ(۱)؛ اعمال به نیّت ها بستگی دارد».

دیگر اینکه معلوم می شود از خود انسان می گیرند و برای او خرج می کنند، زبان ما قلم آن ها است، و آب دهان ما مرکب آن ها!

۲- آن ها مامورند به هنگامی که انسان نیّت کار نیک می کند آن را به عنوان یک «حسنه» ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، امّا هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.(۲)

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که .

۱- ر.ک: الفصول المختاره شیخ مفید: ۱۹۱؛ عده الداعی: ۲۷؛ بحار ۲۱۱:۶۷.

۲- ر.ک: الکافی، باب من یهم بالحسنه أو السیّئه: ۴۲۹:۲ ح۱و۲.

نیّت گناه را بر او می بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیّتی حسنه ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بعد از اشاره به وجود این دو فرشته، و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد، فرشته راست به فرشته چپ می گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید: «إِنَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیئاتِ»، یا این که توبه و استغفار کند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیّئات می گوید: بنویس بر این بدبخت محروم».(۱)

۴- در حدیث دیگری از امام صادق (علیهِ السَّلام) آمده است: «هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می گویند حافظان اعمال، به یکدیگر می گویند ما از آن ها دور شویم، شاید سِرّی دارند که خدا آن را مستور داشته است».(۲)

۵- علی (علیهِ السَّلام) در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می فرماید:

«اعلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ عَلَیکِم رَصَداً مِن أَنفُسِکُم وَ عُیُوناً مِن جَوَارِحِکُم وَ حُفَّاظَ صِدقٍ یَحفَظُونَ أَعمالَکُم وَ عَدَدَ أَنفاسِکُم لا تَستُرُکُم مِنهُم ظُلمَهُ لَیلٍ .

۱- ر.ک: الکافی ۲:۴۳۰ ح۴؛ تفصیل وسائل الشیعه ۱۶:۶۴ ح۲۰۹۹۱.

۲- ر.ک: الکافی ۲:۱۸۲ ح۱۴؛ مجموعه ورام ۲:۱۹۸ ؛ بحار ۷۳:۲۹ ح۲۴.

دَاجٍ وَ لَا یُکِنُّکَم مِنهُم بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِن الیَومِ قَرِیبٌ؛ بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دید بان هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند، و حتّی شماره نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمتِ شبِ تاریک شما را از آن پنهان می دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است».(۱)

۶- فرشتگان شب غیر از فرشتگان روزند:

در ذیل آیه۱۷ سوره اسراء روایات فراوانی از شیعه و سنّی نقل شده است که در آن جداگانه اشاره به مشاهده فرشتگان شب و روز شده است. و آن نماز صبح است که در هر دو کتاب فرشته شب و روز ثبت می شود.(۲)

علامه طباطبایی (رَحمَه الله) در تفسیر «المیزان» بعد از ذکر چندین روایت در مورد آن، می فرماید:

«تفسیر مشهود بودن قرآن فجر در روایات شیعه و سنّی به اینکه چون ملائکه شب آن را می بینند و هم ملائکه روز آن قدر در این دو طائفه بسیار است که نزدیک است به حد تواتر برسد».(۳)

۳- انسان و دیگران:

همانطور که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

۱- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل .

ص: ۹۴

۱- نقل متن گلچینی احادیث از تفسیر نمونه ۲۲۵:۲۶.

۲- برای مشاهده روایات از کتب شیعه ر.ک: فقه الرضا:۷۲؛ تفسیر قمی ۲۵:۲؛ الکافی ۲۸۳:۳ ح۲؛ التبیان ۵۱۰:۶؛ الاستبصار ۲۷۵:۱ ح۹۹۵؛ بحار ۳۲۱:۵ ح۲؛ و از کتب اهل سنّت ر.ک: سنن ابن ماجه: ۲۲:۱ ح ۶۷۰؛ سنن ترمذی ۳۶۴:۴ ح۵۱۴۲؛ المستدرک حاکم ۲۱۱:۱؛ فتح الباری ۳۰:۲۰.

۳- نک: تفسیر المیزان ۲۴۷:۱۳.

توضیح داده شد.

۲- بحث انسان و اعمال: که مسائل آن گذشت.

۳- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

۳-۱: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

۳-۲: دوستان

۳-۳: رهبران (و به تبع آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

۳-۱: انسان و پدر و مادر و فرزند در رستاخیز:

مفاهیمی که در این جهان در محدوده زندگی مادّی انسان ها حکم فرما است غالباً در جهان دیگر دگرگون می شود، از جمله مسأله ی ارتباطات قبیله ای و فامیلی است که در زندگی این دنیا غالباً کارگشا است و گاهی خود نظامی را تشکیل می دهد که بر سایر نظامات جامعه حاکم می گردد.

اما با توجّه به این که ارزش های زندگی در جهان دیگر هماهنگ با ایمان و عمل صالح است مسأله انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله جایی نمی تواند داشته باشد در اینجا اعضای یک خاندان به هم کمک می کنند و یکدیگر را از گرفتاری ها نجات می دهند، ولی در قیامت چنین نیست آنجا نه از اموال سرشار خبری است، و نه از فرزندان کاری ساخته است: (يَومَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَن أَتَى اللَّهَ بِقَلبٍ سَلِيمٍ؛(۱) روزی که نه مال سودی می بخشد و نه فرزندان، تنها نجات از آن کسی است که دارای قلب سلیم باشد». .

۱- شعراء: ۸۸-۸۹.

حتّی اگر این نسب به شخص پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) برسد، باز مشمول همین حکم است، و به همین دلیل در تاریخ زندگی پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و امامان بزرگوار: می خوانیم که بعضی از نزدیکترین افراد بنی هاشم را به خاطر عدم ایمان یا انحراف از خط اصیل اسلام رسماً طرد کردند و از آن ها تنفر و بیزاری جستند.

گرچه در حدیثی از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل شده که فرمود:

«کُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنقَطِعٌ یَومَ القِیَامَهٍ إِلَّا حَسَبِی وَ نَسَبِی؛ (۱)

پیوند هر حسب و نسبی روز قیامت بریده می شود جز حسب و نسب من».

ولی به گفته مرحوم علامه طباطبائی (رَحمَه الله) در المیزان(۲) به نظر می رسد این همان حدیثی است که جمعی از محدّثان اهل تسنن در کتاب های خود گاهی از عبدالله بن عمر و گاهی از خود عمربن الخطاب و گاهی از بعضی دیگر از صحابه از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل کرده اند.(۳)

در حالی که ظاهر آیه مورد بحث عمومیّت دارد و سخن از قطع همه نسب ها در قیامت می دهد و اصولی که از قرآن استفاده شده و از طرز رفتار پیامبر با منحرفان بی ایمان بر می آید این است که تفاوتی میان انسان ها از این نظر نیست.

لذا در حدیثی که صاحب کتاب مناقب ابن شهر آشوب از طاووس (یمانی) از امام زین العابدین (علیهِ السَّلام) نقل کرده می خوانیم: .

ص: ۹۶

۱- ر.ک: السنن الکبری بیهقی ۳:۳۹۶ ؛ المصنف الصنعانتی ۶:۱۶۴؛ مجمع الزوائد ۸:۲۱۶ ؛ المعجم الکبیر ۳:۴۵ و....

۲- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۵:۷۵.

۳- در مورد این حدیث می توانید به کتاب دیگر نگارنده ته با عنوان: «نقد و بررسی ازدواج عمر با دختر حضرت علی(علیهِ السَّلام)» مراجعه فرمائید.

«خَلَقَ اللهُ الجَنَّهَ لِمَن أَطَاعَهُ وَ أَحسَنَ وَ لَو كَانَ عَبـداً حَبَشِيّاً - وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَن عَصَاهُ وَ لَو كَانَ وَلَداً قُرشِيّاً (۱)؛ خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان او کند و نیکوکار باشد هر چند برده ای از حبشه باشد، و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند هر چند فرزندی از قریش باشد».

البته آنچه گفته شد منافات با احترام خاصّ سادات و فرزندان با تقوای پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) ندارد که این احترام خود احترامی است به شخص پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و اسلام و روایاتی که در فضیلت و مقام آن ها وارد شده نیز ظاهراً ناظر به همین معنی است.(۲)

به هر حال آنچه مهمّ است این است که در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی پردازد، حتّی پدر و فرزند که نزدیک ترین رابطه ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

قرآن کریم در مورد آن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم وَ اخشَوا يَوماً لَّا يَجزِى وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَولُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيئاً إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الحَيَاهُ الُّدنيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ؛ (۳) ای مردم! تقوای الهی پیشیه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را، به یقین وعده الهی حقّ است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد». .

۱- ر.ك: المناقب ۳:۲۹۱ ؛ بحار ۴۶:۸۲ ؛ تفسير نور الثقلين ۳:۵۶۴ ح۱۵۵.

۲- نک: تفسیر نمونه ۱۴:۳۳۰.

۳- لقمان: ۳۳.

این آیه نظیر همـان است که در آغـاز سوره حجّ آمـده که دربـاره قیامت و زلزله رسـتاخیز می گویـد: (یَومَ تَرَونَها تَـذهَلُ کُلَّ مُرضِعَهٍ عَمَّا أَرضَعَت وَ تَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَملٍ حَملَهَا؛ روزی که آن را مشاهـده کنید، مادران شـیرده فرزندان شـیر خوار خود را فراموش می کنند».

و آخرین مطلب این مبحث ذکر روایتی که بعضـی از خاندان پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از آن حضرت سؤال کردند که آیا در روز قیامت انسان به یاد دوست صمیمیش می افتد؟

حضرت در جواب فرمود:

«ثَلَاثَهُ مَوَاطِنَ لَا یَذکُرُ (فِیهَا) أَحَدٌ أَحداً: عِندَ المِیزانِ حَتَّی یَنظُرَ أَیُثقَلُ مِیزَانُهُ أَم یُخَفُّ؟ وَ عِندَ الصِّرَاطِ حَتَّی یَنظُرَ أَیَجُوزُهُ أَم لَا؟ وَ عِنـدَ الصُّحُفِ حَتَّی یَنظُرَ بِیَمِینِهِ یَأَخُذُ الصُّحُفَ أَم بِشِمَالِهِ؟ فَهَـذِهِ ثَلَاثَهُ مَوَاطِنَ لَا یَذکُرُ فِیهَا أَحَدُ حَمِیمَهُ وَ لَا حَبِیبَهُ وَ لَا قَرِیبَهُ وَ لَاصَدِیقَهُ، وَ لَا بَنِیهِ وَ لَا وَالِدَیهِ وَ ذَلِکَ قَولُ اللهِ تَعَالَی: «لِکُلِّ امرِیءٍ مِنهُم یَومَئِذٍ شَأنٌ یُغنِیهِ؛(1) سه موقف است که هیچ کس در آن ها به یاد هیچ کس نمی افتد: اول پای میزان سنجش اعمال است تا ببیند آیا میزانش سنگین است یا سبک؟ سپس بر صراط است تا ببیند آیا از آن می گذرد یا نه؟ و سپس به هنگامی است که نامه های اعمال را به دست انسان ها می دهند تا ببینند آن را به دست راسـتش می دهند یا دست چپ؟ این سه موقف است که در آن ها کسـی به فکر کسـی نیست، نه دوست صمیمی، نه یـار مهربـان، نه افراد نزدیـک، نه دوسـتان مخلص، نه فرزنـدان، و نه پـدر و مـادر، و این همـان است که خداونـد متعـال می فرماید: در آن روز هر کسی به قدر کافی به خود مشغول است». .

۱- ر.ک: تفسیر البرهان ۵:۵۸۶؛ کشف الاسرار ۶:۳۳۱؛ تفسیر نمونه ۲۶:۱۵۹.

۳-۲: انسان و دوستان:

در قیامت چنین نیست که کسی دوستانش را نشان او ندهند، بلکه آن ها را می بیند ولی آنچنان وحشت و ترس او را فرا می گیرد و به اعمال خویش مشغول است که سراغ هیچ کس حتّی دوست صمیمی خود را نمی گیرد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ لاَ یَسأَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً * یُبَصَّرُونَهُم یَوَدُّ الجُرِمُ لَو یَفتَدِی مِن عَذَابِ یَومِئِذٍ بِبَنِیهِ؛ (۱) و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد! آن ها را نشانشان می دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویش است)».

نکته دیگری که خداوند در مورد دوستان در آن روز می فرماید، این است که در آن روز همه دوستان به جز پرهیزگاران دشمن یکدیگر می شوند. در سوره زخرف، آیه۶۷ می فرماید: (الأَخِلَّاء یَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ المُتَّقِینَ؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می شوند مگر پرهیزکاران».

از بعض روایات استفاده می شود که این حکم مخصوص بت پرستان نیست بلکه تمام کسانی که امام و پیشوای باطلی برای خود برگزیدند، دنبال او راه افتادند و با او پیمان مودّت بستند در قیامت دشمن یکدیگر می شوند، از هم بیزاری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند. و در مقابل مؤمنان برای یکدیگر استغفار نموده و خدا را شکر می نمایند.

این مبحث را نیز با خلاصه روایتی زیبا در تأیید سخنان بالا به اتمام می رسانم.

محمدبن سلیمان از پدرش نقل کرده گوید: روزی در محضر امام صادق (علیهِ السَّلام) بودم که ابوبصیر نفس زنان وارد شد و چون در جای خود قرار گرفت حضرت صادق (علیهِ السَّلام) رو به او کرده فرمود: ایر ابا محمّد این .

۱- معارج: ۱۰-۱۱.

نفس زدنت از چیست؟

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم ای فرزند رسول خدا! سالمند شده ام و استخوانم باریک گشته و مرگم نزدیک شده و در صورتی که نمی دانم وضعم در آخرت چگونه است!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد! تو هم چنین می گوئی؟

ابوبصیر عرض کرد: چرا چنین نگویم؟ قربانت گردم.

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان شما را گرامی داشته و از پیران شما حیا دارد؟

ابوبصیر گفت: قربانت گردم، چگونه جوانان را رامی دارد و از پیران حیا کند؟!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: خدا جوانان را گرامی داشته از این که عذابشان کند و از پیران حیا کند که از آن ها حساب بکشد.

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، آیا این مقام ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتا پرستانست؟

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: نه به خدا مخصوص شما است نه همه مردم.

و در ادامه فرمود: .... مژده باد بر شما، و باز هم مژده باد بر شما، که به خدا سوگند شمائید مورد رحمت حق که هر کاری از نیکوکارتنان پذیرفته گردد، و از بدکارتان گذشت شود، هر که روز قیامت بدون آن عقیده ای که شما دارید به پیشگاه خدای عزّ و جلّ بیاید نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه از کاری از کارهای بد او گذشت شود، ای ابا محمّد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدایت گردم، بیفزا!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد! خدای عزّوجلّ فرشتگانی دارد که

گناهان را از دوش شیعیان ما بریزند چنانچه باد خزان برگ های درختان را در فصل آن (پائیز) بریزد، و این است معنای گفتار خدای عزّوجل: «آنان که حامل عرشند و آن ها که درگرد آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش خواهند»(۱) و به خدا آمرزش خواهی آنان برای شما است نه برای همه مردم، ای ابا محمّد آیا خوشحالت کردم!

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، برایم بیفزا!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: «در آن روز دوستان دشمن همدیگرند بجز پرهیزکاران....»(۲) به خدا سوگند کس دیگری را جز شما به این سخن قصد نفرموده است. ای ابا محمد خوشحالت کردم؟ ....». (۳)

۳-۳: انسان رهبران (پیشوایان):

در قرآن کریم اشاره به این مطلب مشاهده شده است که در روز قیامت هر کسی با رهبر خویش وارد محشر می شود.

در سوره هود، آیه۹۸ درباره سرنوشت فرعون می فرماید:

(یَقدُمُ قَومَهُ یَومَ القِیَامَهِ فَأَورَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئسَ الوِردُ المَورُودُ)

«او در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آن ها را (به جای چشمه های زلال بهشت) وارد آتش می کند و چه بد است که آتش آبگاه انسان باشد».

در جای دیگر قرآن نیز سخن از این پیشوایان ضلالت آمده، آنجا که می فرماید: .

۱- غافر: ۷.

۲- زخرف: ۶۷.

۳- ر.ک: روضه الکافی ۳۳:۸ ح۶ ؛ فضائل الشیعه: ۲۱ ح۱۸؛ بحار ۴۸:۶۵ ح۹۳.

(وَ جَعَلنَاهُم أَئِمَّةً یَدعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَومَ القِیَامَهِ لَا یُنصَرُونَ)(۱)

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند».

روایت شده است که ابوبصیر به امام صادق (علیهِ السَّلام) عرض کرد: «أَشهَدُ أَنَّکَ إِمَامِی»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشید پرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.(۲)

و روایات در این باب فراوان است.

و در سوره اسراء، آیه ۷۱ می فرماید:

(یَومَ نَدعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِم فَمَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولِئکَ یَقرَؤُونَ کِتَابَهُم وَ لَا یُظلَمُونَ فَتِیلًا) (۳)

«(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم».

علامه طباطبایی (رَحمَه الله) در ذیل این آیه می فرماید: «سیاق آیه معشر بر این است که امامی که روز قیامت خوانده می شود آن کسی است که مردم او را امام خود گرفته باشند و به او اقتداء کرداه باشند. نه آن کس که خداوند به امامتش برگزیده باشد، و برای هدایت به امرش انتخاب کرده باشد، چه این که مردم هم او را پیروی کرده باشند و یا کنارش زداه باشند.

پس ظاهر این می شود که مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشواییش تن در داده باشند، حال چه این که امام حق باشد و چه امام باطل.

و چنین نیست که بعضی پنداشته اند که روز قیامت مردم به اسم .

ص: ۱۰۲

۱- قصص:۴۱.

۲- ر.ک: تفسیر عیّاشی ۳۰۳:۲ ح۱۱۸؛ تفسیر البرهان ۵۵۴:۳.

۳- در این که مراد از کلمه «امام» و وجوه و اقوال آن می توانید به کتاب تفسیر المیزان ۱۳: ۲۳۲.۲۲۹، مراجعه فرمائید.

امامشـان خوانـده شونـد، مثلاً گفته شود «ای امّت ابراهیم» و «ای آل فرعون» و «ای آل فلان»، برای این که این معنا با ظاهر آیه نمی سازد.(۱)

بـا توجه به تشـکیل خانواده حـدیثی روایات می توان سـبب اصـلی محشور آن ها با همـدیگر را همان دوستی آنان با یکـدیگر دانست، چنان که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرماید:

«ألمَرءُ مَعَ مَن أَحَبَّ؛ (۲) هر که امروز کسی را دوست می دارد فردا با او خواهد بود».

همچون بلبل دوستی گل گزین *** تا شوی با خرمن گل همنشین

و در جای دیگر فرمودند:

«مَن أَحَبَّ حِجراً حَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ؛ (۳) هر کس سنگی را دوست دارد، خداوند او را با آن سنگ محشور می نماید».

از این روایـات می توان مقام شـیعیان حضـرت علی (علیهِ السَّلام) را دانست و خشـنودی آنان را در روز قیامت به خوبی درک نمود.

گویم: خدایا سپاس فراوان بر آن نعمت بزرگت، نعمتی که سعادت دنیا و آخرت را برای ما به ارمغان آورد. نعمت اهل بیت: که هر لحظه و هر ساعت با بودن آن ما جانی دوباره می گیریم.

اَلحَمدُلله رَبِّ العَالَمِینَ. .

ص: ۱۰۳

۱- نک: تفسیر المیزان ۱۳: ۲۲۹.۲۲۸.

۲- ر.ک: تفسیر ابن ابی حاتم ۶۳۳:۲ ؛ تفسیر ابن کثیر ۳۱۲:۲ ؛ الدرّ المنثور ۱۷:۲.

۳- ر.ک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۶۷:۳ ؛ انوار العرفان: ۴۵۳:۱۰.

فصل چهارم: گواهان و شاکیان در قیامت

شاهدان در قیامت

مقدّمه

از آیـات قرآن کریم و روایـات معصومین (عَلیهِم السَّلام) اسـتفاده می شود که در دادگاه عـدل الهی، حضور شاهـدان قطعی و حتمی است. امّـا این شاهـدان چه کسانی هسـتند؟ و نحوه شـهادت و گواهی آنان چگونه است؟ در این مبحث به فضل الهی با توجّه به آیات قرآن و روایات اشاره ای به آن ها می کنیم:

اوّلین شاهد: خداوند

در قرآن می خوانیم: « إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا والَّذِینَ هَـادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصَارَی وَ المَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشـرَکُوا إِنَّ اللهَ یَفصِلُ بَینَهُم یَومَ القِیَامَهِ إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَـیءٍ شَهِیدٌ؛ (۱) همانا خداونـد بر همه چیز گواه است». برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالـت بر احـاطه و حضور و علم و گواهی خداونـد دارنـد، نظیر آیه: «یَـا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ وَاحِـدَهٍ وَ خَلَقَ مِنهَـا زَوجَهَـا وَ بَثَّ مِنهُمَـا رِجَالاًـ کَثِیراً وَ نِسَـاء وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسَـاءلُونَ بِهِ وَالأَرحَامَ إِنَّ اللهَ کَانَ عَلیکُم رَقِیباً؛ (۲) همانا خداوند مراقبت شـماست»، یا آیه: «و لله ما فی السـماوات و ما فی الارض و کان الله بکل شـیء محیطاً؛ (۳) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد»، و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

در دعای کمیل حضرت امیر (علیهِ السَّلام) نیز می خوانیم:

«وَ کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیَّ مِن وَرَائِهِم وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِیَ عَنهُم؛ خودت .

ص: ۱۰۶

۱- حج: ۱۷.

۲- نساء: ۱.

۳- نساء: ۱۲۶.

نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می ماند».

دوّمین شاهد: انبیا

یکی از گواهان در قیامت، پیامبران می باشند.

قرآن می فرماید: «و جئنابک علی هؤلاء شهیداً؛ ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می کنیم».

هم برون آریم از هر امّتی *** ما گواهان از برای حجّتی

حاضر آریم انبیا را آن همه *** بر گواهی یعنی اندر محکمه

تا دهند ایشان گواهی در مقام *** مشرکان را بر ضلال و بر ظلام (۱)

و در جای دیگر می خوانیم: (وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُّلِ أُمَهٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هَؤُلاءِ وَ نَزَّلنَا عَلَیکَ الکِتَابَ تِبیَاناً لِکُّلِ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَهً وَ بُشرَی لِلمُسلِمِینَ؛ (۲) روزی که از میان هر قوم و امّتی شاهدی از خوشان برمی انگیزیم و تو را شاهخد بر آنان».

بنابراین در قیامت شاهد هر امّتی، پیامبر همان امّت خواهد بود و شاهد تمام انبیاء شخص رسول اکرم (صَلّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است.

ممکن است سؤال شود، گواهی پیامبران نسبت به اعمال امّت خویش چگونه خواهد بود؟

پاسخ: اگر کلمه «هؤلاء» [در آیه بالا] اشاره به مسلمانان بوده باشد همانطور که در تفسیر مجمع البیان آمده است، پاسخ این سؤال روشن خواهد بود زیرا هر پیامبری مادامی که در میان امت خویش می باشد شاهد و ناظر اعمال آن ها است و بعد از آن ها اوصیاء و جانشینان .

۱- صفی علیشاه، تفسیر صفی ۱:۵۵۸.

۲- نحل: ۸۹.

معصومشـان، شاهـد و نـاظر اعمال امّت خواهنـد بود، و لـذا درباره حضـرت عیسـی (علیهِ السَّلام) چنین می خوانیم: که در روز قیامت، مسیح (علیهِ السَّلام) در پاسخ سؤال پروردگار عرض می کند:

(مَا قُلتُ لَهُم إلاَّ مَا أَمَرتَنِی بِهِ أَنِ اعبُدُوا اللهَ رَبّی وَ رَبَّکُم وَ کُنتُ عَلَیهِم شَـهِیداً مَا دُمتُ فِیهِم فَلَمَّا تَوَفَّیتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیهِم وَ أَنتَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ) (۱)

«پروردگارا من به آن ها جز آنچه دستور دادی نگفتم، به آن ها گفتم خداوند را که پروردگار من و شما است عبادت کنید، و تـا آن زمـان که در میـان آن هـا بودم شاهـد و گـواه اعمـال آن هـا بودم ولی هنگـامی که مرا از میان آن ها باز گرفتی خودت مراقب آنان بودی و. تو بر هر چیز گواهی».

ولی جمعی از مفسّـِران احتمـال داده انـد که کلمه «هؤلاء» اشاره به گواهان امّت های پیشـین است، یعنی ای پیامبر اسـلام تو را گواه همه گواهان و انبیای گذشـته قرار خواهیم داد و در پاره ای از روایات نیز به همین تفسـیر اشاره شـده است.(۲) و بنابراین مفهوم آیه چنین خواهـد شـد که: هر پیـامبری در حـال حیات و ممات از طریق مشاهـده باطنی و روحانی ناظر احوال تمام امّت خویش خواهد بود و روح پاک پیامبر اسـلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز از همین راه ناظر همه امم پیشین و امّت خویش می باشـد، و به این طریق آن هـا می تواننـد نسـبت به اعمـال آن هـا گواهی دهنـد و حتّی صـلحای امت و افراد نمونه پرهیزکار نیز ممکمن است از چنین آگاهی برخوردار باشند و مفهوم آن چنین می شود که روح پیامبر .

۱- مائده: ۱۱۷.

۲- ماننـد روایتی که می فرمایـد: حضـرت علی (علیهِ السَّلام) بعـد از تلاوت این آیه (نحل:۸۹) فرمـود: «هُوَ مُحَمَّدٌ شَـهِیدٌ عَلَی الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَداءُ هُمُ الرُّسُلُ». برای دیدن روایات آن می توانید به ر.ک: تفسیر عیّاشی ۲۴۲:۱؛ تفسیر البرهان ۷۹:۲).

اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از آغاز خلقت آدم وجود داشته است، زیرا معنی شهود، آگاهی توأم با حضور است ولی این تفسیر با آیه ای که [آیه ۱۱۷ مائده] درباره حضرت مسیح (علیهِ السَّلام) نقل شد چندان سازگار نیست چون آیه مزبور می گوید: مسیح (علیهِ السَّلام) شاهد بر تمام امّت خود نبود بلکه شاهد بر آن ها مادام الحیات بود.

امّا اگر شهادت را به معنی شهادت عملی بگیریم یعنی مقیاس سنجش بودن اعمال یک فر نمونه برای اعمال سایرین، در این صورت تفسیر فوق خالی از اشکال خواهد بود زیرا هر پیامبری با صفات ممتازی که داشته مقیاس سنجش برای امّت خویش محسوب می شده، و خوبان و بدان امّت را با شباهت و عدم شباهت به آنان می توان شناخت، و از آنجا که پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بزرگترین پیامبران الهی است، صفات و اعمال او مقیاس سنجش برای شخصیت تمام انبیاء خواهد شد.(۱)

سوّمین گواه: امامان معصوم (عَلیهِم السَّلام)

در قرآن می خوانیم: (وَ کَذَلِکَ جَعَلنَاکُم أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونُ الرَّسُولُ عَلَیکُم شَهِیداً وَ مَا جَعَلنَا القِبلَهَ الَّتِی کُنتَ عَلَیهَا إِلَّا لِنَعلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبیهِ وَ إِن کَانَت لَکَبیرَهً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللهُ وَ مَا کَانَ اللهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُم إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ؛(۲) و بدین گونه شما را نیز، امّت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید؛ و پیامبر هم بر شما شاهد است».

به اسناد صحیح و معتبر از امام باقر و امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده .

ص: ۱۰۹

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۳:۳۹۳.

۲- بقره: ۱۴۳.

است که در پاسخ از این آیه فرموده اند:

«نَحنُ الأُمَّهُ الوَسَطُ وَ نَحنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَی خَلقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِی أَرضِهِ؛ (۱)

مائیم امّت میانه و مائیم گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجّت های او در زمینش».

در روایتی از امام باقر (علیهِ السَّلام) در تفسیر آیه: «وَ نَزَعنا مِن کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً» چنین می خوانیم:

«وَ مِن هَذِهِ الأُمَّهِ إِمَامُهَا؛ (۲)

یعنی از این امّت نیز امامش را بر می گزینیم».

این سخن اشاره به آن است که در هر عصر و زمانی شاهد و گواه معصومی برای امّت لازم است، و حدیث فوق از قبل بیان مصداق این معنا است.

علاوه بر روایات در زیارات ائمه اطهار (عَلیهِم السَّلام) نیز اشاره به این مقام والای ایشان شده است، در زیارت جامعه کبیره چنین می خوانیم:

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ البَقَاءِ؛ (۳)

و شاهدان دار فناء و شفیعان دار بقائید».

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می خوانیم: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهیدٌ؛ (۴) روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود، در حالی که کنار او هم فرشته ای است که او را به محشر سوق می دهد و همچنین .

۱- ر.ک: بصائر الدّرجات: ۸۲؛ الکافی ۱۹۱:۱ ح۴؛ تفسیر صافی ۱۹۷:۱.

۲- تفسیر نمونه ۱۵۰:۱۶.

۳- عیون اخبار الرضا (علیهِ السَّلام) ۲۷۴:۲؛ من لا یحضره الفقیه ۶۱۳:۲.

۴- ق: ۲۲.

فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست.(۱)

فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.(۲)

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می فرماید: «یَومَئِذٍ تُحَدِثُ أَخبَارَهَا؛(۳) زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می کند».

آنچه از خوبی ها و بدی ها، و اعمال خیر و شرّ، بر صفحه زمین واقع شده است، همه را برملا می سازد، و یکی از مهم ترین شهود اعمال انسان در آن روز همین زمینی است که ما اعمال خود را بر آن انجام می دهیم، و شاهد و ناظر ما است.(۴)

و امّا این که منظور از خبر دادن زمین چیست؟ می توان با توجّه به روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) به این سؤال نیز پاسخ داد:

در حدیثی از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم که فرمود: «اتدرون ما أخبارها؟»: آیا می دانید منظور از اخبار زمین در اینجا چیست؟

«قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعلَمُ؛ گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه تر است. فرمود:

«أَخبَارُهَا أَن تَشهَدَ عَلَی کُلِّ عَبدٍ وَ أَمَهٍ بِمَا عَمِلُوا عَلَی ظَهرِهَا، تَقُولُ عَمَلٌ .

۱- تفسیر المیزان ۳۷۹:۱۸. (در تفسیر البرهان ج۴ ص۲۲ بنا به روایت از جابربن یزید از امام صادق (علیهِ السَّلام) نقل می کند که، منظور از سائق امیرالمؤمنین علی (علیهِ السَّلام) است و شهید رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می باشند).

۲- قرائتی، محسن، معاد: ۲۲۳.

۳- زلزال: ۴.

۴- تفسیر نمونه ۲۲۴:۲۷.

كَذَا وَ كَذَا، يَومَ كَذَا، فَهَذَا أَخبَارُهَا؛ (۱)

منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده اند خبر می دهد، می گوید:

فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین».

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم:

«حَافِظُوا عَلَى الوُضُوءِ وَ خَيرُ أَعمَالِكُم الصَّلَاهُ، فَتَحفَظُوا مِنَ الأَرضِ فَإِنَّهَا أُمُكُم، وَ لَيسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعمَلُ خَيراً وَ شَرّاً إِلَّا وَ هِيَ مُخبِرَهٌ بِهِ؛ (۲)

مواظبت بر وضو کنید، و بهترین اعمال شما نماز است، و مراقب زمین باشید که مادر شما است، هیچ انسانی کار خیر یا شرّی به جا نمی آورد مگر این که زمین از آن خبر می دهد».

از ابوسعید خدری نیز نقل شده که گوید: هرگاه در بیابان هستی صدایت را به اذان بلند کن، چرا که از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که می فرمود:

«لَا يَسمَعُهُ جِنٌّ وَ لَا إِنسٌ وَ لَا حَجَرٌ إِلَّا يَشهَدُ لَهُ؛ (۳)

هیچ جنّ و انس و قطعه سنگی آن را نمی شنود مگر این که برای او (در قیامت) گواهی می دهد».

آیا راستی زمین به فرمان خدا زبان می گشاید و تکلّم می کند؟ یا این که منظور ظاهر شدن آثار اعمال انسان بر صفحه زمین است؟ زیرا می دانیم هر عملی که انسان انجام دهد، خواه ناخواه در اطراف او آثاری به جا می گذارد، هر چند امروز برای ما محسوس نباشد، درست همانند آثاری که از خطوط انگشتان یک دوست یا دشمن بر روی دستگیره .

۱- ر.ک: مجمع البیان ۷۹۸:۱۰؛ تفسیر نورالثقلین ۶۴۵:۵ ح۸.

۲- ر.ک: مجمع البیان ۷۹۹:۱۰؛ الدرّ المنثور ۳۸۰:۶ ؛ تفسیر نمونه ۲۲۴:۲۷.

۳- ر.ک: همان.

در می ماند، و در آن روز همه این آثار ظاهر می شود، و سخن گفتن زمین چیز جز این ظهور بزرگ نیست، همانگونه که گاه به یک شخص خواب آلود می گوئیم چشمان تو می گوید که دیشب نخوابیده ای، یعنی آثار بی خوابی در آن نمایان است.

به هر حال این موضوع عجیبی نیست، چرا که هم امروز با پیشرفت علم و دانش بشر ابزار و وسائلی اختراع شده که در همه جا، و هر لحظه، می تواند صدای انسان را ضبط کند، یا از انسان و اعمالش عکس برداری نماید، و به عنوان یک سند مسلّم در دادگاه مطرح شود، به گونه ای که قابل هیچ گونه انکار نباشد.

اگر در گذشته بعضی از شهادت زمین تعجّب می کردند امروز یک نوار نازک یا یک دستگاه ضبط که به صورت یک دکمه به لباس دوخته می شود می تواند مسائل بسیاری بازگو کند.(۱)

و آخرین سخن این مبحث را با دو روایت زیبا از علی (علیهِ السَّلام) به پایان می رسانم که فرمودند:

«وَ صَلُّوا مِنَ المَسَاجِدِ فِي بِقَاعٍ مُختَلِفَهٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقعَهٍ تَشهَدُ لِلمُصَلّي عَلَيهَا يَومَ القِيَامَهِ؛ (۲)

در قسمت های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد».

و در حدیث دیگری آمده است که امیرمؤمنان علی(علیهِ السَّلام) هنگامی که بیت المال را تقسیم می کرد و خالی می شد، دو رکعت نماز به جا می آورد و می فرمود: «أَشهَدِي أَنِّي مَلَاتُكِ بِحَقٍّ، وَ فَرَغتُكِ بِحَقٍّ؛ (۳) (روز قیامت) .

ص: ۱۱۳

۱- تفسیر نمونه ۲۲۵:۲۷.

۲- ر.ک: امالی الصدوق: ۳۵۹ ح۸؛ روضه الواعظین ۳۳۷:۲.

۳- ر.ک: تفسیر غرائب القرآن نیشابوری (قرن۸) ۵۴۷:۶ ؛ تفسیر نمونه ۲۲۶:۲۷.

گواهی ده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم».

ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار کننده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان به کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود. اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پر سوز و گدازتر باشد.

جالب این که در آن روز خداوند نیز وجدان را، قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: (اِقرَأ کَتَابَکَ کَفَی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً؛ (۱) نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای این که علیه تو گواهی دهند، کافی است».

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است. چنان که اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند.

در مناجات می خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم.(۲)

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدها در روز قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می فرماید: (یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَیدِیهِم .

ص: ۱۱۴

۱- اسراء: ۱۴.

۲- قرائتی، محسن، معاد، ص۲۲۵.

وَ أَرجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعمَلُونَ؛ (۱) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند: اَلیَومَ نَختِمُ عَلَی أَفوَاهِهِم وَ تُكَلِّمُنَا أَیدِیهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِمَا كَانُوا یَكسِبُونَ؛ (۲) روزی که بر لب های آنان مهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می خوانیم: (حَتَّی إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم وَ أَبصَارُهُم وَ جُلُودُهُم بِمَا كَانُوا یَعمَلُونَ؛ (۳) روز قیامت، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند.

جالب آن که انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: (وَ قَالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُّم عَلَینَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ؛ (۴) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسّط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی؟! پوست جواب می دهد: (وَ قَالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُّم عَلَینَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیهِ تُرجَعُونَ؛ (۵) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبایی (رَحمَه الله) در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا، .

۱- نور: ۲۴.

۲- یس: ۵.

۳- فصّلت: ۲۰.

۴- فصلت: ۲۱.

۵- فصلت: ۲۱.

زمانی واقعیّت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه هرگاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آن ها آگاهی و صورت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد.(۱)

امّا این که چرا از میان حواس انسان بیشتر اشاره به چشم و گوش شده است، دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسّی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می شود و بقیه تحت الشعاع آن ها هستند. (۲)

آخرین سخن این که، گواهی اعضا مربوط به کفّار و مجرمان است، وگرنه مؤمنان حسابشان روشن است، لذا در حدیثی از امام باقر (علیهِ السَّلام) می خوانیم: (لَیسَت تَشهَدُ الجَوَارِحُ عَلَی مُؤمنٍ إِنَّمَا تَشهَدُ عَلَی مَن حَقَّت عَلَیهِ کَلِمَهُ العَذَابِ فَأَمَّا المُؤمِنُ فَیُعطَی کِتَابهُ بِیَمِینِه قَالَ الله عَزَّوَجَلَّ فَمَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم وَ لا یُظلَمُونَ فَتِیلا؛ (۳) اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد، بلکه گواهی بر ضدّ کسی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده، و اما مؤمن، نامه اعمالش را به دست راست او می دهند (و خودش آن را می خواند) همان گونه که خداوند متعال فرموده:

آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شد (با سرفرازی و .

۱- تفسیر المیزان ۴۰۲:۱۷ به نقل از معاد آقای قرائتی، ص۲۲۷؛ در این میان احتمالاتی دیگر نقل شده که می توانید ر.ک: تفسیر نمونه ۴۳۱:۱۸.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۱۷:۱۲.

۳- ر.ک: الکافی ۳۱:۲ ح۱؛ بحار ۳۱۸:۷ ح۱۴.

افتخار) نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد».

هشمین شاهد: زمان

گرچه در متن آیات قرآن اشاره به این شاهد نشده است، ولی در روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) شاهد بر آن وجود دارد چنان که از علی (علیهِ السَّلام) می خوانیم:

«مَا مِن یَوم یَمُرُّ عَلَی ابنِ آدَمَ إِلاَّ قَالَ لَهُ ذَلِکَ الیَومُ یَا ابنَ آدَمَ أَنَا یَومٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیکَ شَهِیدٌ فَقُل فِیَّ خَیراً وَ اعمَل فِیَّ خَیراً أَشهَدُ لَکَ بِهِ یَومَ القِیَامَهِ فَإِنَّکَ لَن تَرَانِی بَعدَهُ أَبَداً؛ (۱) هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد مگر این که به او می گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من سخن خوب بگو، و عمل نیک انجام ده، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم کزیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید».

امام سجاد (علیهِ السَّلام) نیز در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید:

«هَذَا یَومٌ حَادِثٌ جَدِیدٌ وَ هُوَ عَلَینَا شَاهِدٌ عَتِیدٌ؛ امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواهی اعمالی است که در آن انجام می دهیم».

نهمین گواه: اعمال

از شاهدان روز قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسّم و نمودار می شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد.

مسأله تجسّم عمل در قرآن و روایات بسیار است که ما به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم: (۲) .

ص: ۱۱۷

۱- ر.ک: الکافی ۲:۵۲۳ ح۸؛ أمالی الصدوق: ۱۰۸ ح۲؛ فلاح السّائل: ۲۱۵.

۲- مطالب از معاد آقای قرائتی، ص۲۲۸. و فهرست موضوعی تفسیر نمونه.

«نَزَّلَ عَلَیکَ الکِتَابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَّا بَینَ یَدَیهِ وَ أَنزَلَ الَّتورَاهَ وَ الإِنجِیلَ»، روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند.

(وَ وُضِعَ الکِتـابُ فَتَرَی المُجرِمِینَ مُشـفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَـا وَیلَتَنَـا مَالِ هَـذَا الکِتَابِ لاَ یُغَادِرُ صَـغِیرهً وَ لاَ کَبِیرَهً إِلاَّ أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لاَ یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ (۱) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می بیند.

(فَالیَومَ لَا تُظلَمُ نَفسٌ شَـیئاً وَ لَا تُجزَونَ إِلَّا مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ (۲) جزایی برای شـما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود.

(قَـد خَسِـرَ الَّذِینَ کَـذَّبُوا بِلِقَـاء اللهِ حَتَّی إِذَا جَـاءتهُمُ السَّاعَهُ بَغتَهً قَـالُوا یَـا حَسـرتَنَا عَلَی مَـا فَرَّطنَا فِیهَا وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزَارَهُم عَلَی ظُهُورِهِم أَلاَ سَاء مَا یَزرِوُنَ؛ (۳) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند.

یَومَ یُحمَی عَلَیهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکوَی بِهَا جِبَاهُهُم وَ جُنوبُهُم وَ ظُهُورُهُم هَـذَا مَا کَنَزتُم لأَنفُسِـکُم فَذُوقُوا مَا کُنتُم تَکنِزُونَ؛ (۴) در دنیا افراد متموّلی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هسـتند و به فریاد محرومان نمی رسـند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می سوزد، در قیامت همان پول ها و سکّه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می شود.

(الَّذِینَ یَـأکُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطَانُ مِنَ المَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُم قَالُوا إِنَّمَا البَیعُ مِثلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللهُ البَیعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا .

۱- کهف: ۴۹.

۲- یس: ۵۴.

۳- انعام: ۳۱.

۴- توبه: ۳۵.

فَمَن جَاءهُ مَوعِظَهٌ مِّن رَبِّهِ فَانتَهَیَ فَلَهُ مَا سَلَف وَ أَمرُهُ إِلَی اللهِ وَ مَن عَادَ فَأَوَلئِکَ أَصحَابُ النَّارِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ؛ (۱) افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتـدال جامعه را به هم می زنند، در قیامت نیز با داشـتن یک شـکم بزرگ، اعتدال ایسـتاده و حرکت از آنان گرفته می شود.

امام صادق (علیهِ السَّلام) در تفسیر آیه ۱۸۰ سوره آل عمران می فرماید:

«مَانِعُ الزَّکَاهِ یُطَوَّقُ بِحَیَّهٍ قَرعَاءَ وَ تَأکُلُ مِن دِمَاغِهِ وَ ذَلِکَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَومَ القِیامَهِ؛ (۲) اموالی که در دنیا مورد بخـل قرار گرفته و مالیـات اسـلامی آن پرداخت نشـده است، در قیـامت به صورت مـاری به گردن صاحبش انـداخته می شود».

کسـی کـه در دنیـا غیبـت شخصـی را در محلّه ای دیگر کرده است، این زبـان درازی و نیش زدن دنیـایی، سـبب می شـود در آخرت زبانش از دهانش بیرون آمده و به قدری دراز می شود که روز زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد می کنند و این یک نوع تجسّم عمل است.(۳)

روایات بسـیار دیگری نیز وجود دارند که در باب تجسّم اعمال سـخن گفته اند که از فراوانی، قابل شمارش نمی باشند. بخشی از آن را می توانید درکتاب گرانقدر: «گناهان کبیره شـهید دسـتغیب (رَحمَه الله)» و «معراج پیامبر (صَـلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَـلم)، اثر نگارنده»، مشاهده فرمائید.

امّا سـخن آخر: به راستی عجیب است این همه گواهان حق، و شاهدان آن دادگاه بزرگ، از زمان و مکان گرفته، تا فرشـتگان و اعضـای پیکر مـا و انبیـا و اولیـا، و برتر از همه ذات پاک خـدا، مراقب اعمال ما هسـتند و گواه بر ما، و ما چه بی خبریم؟! آیا ایمان به وجود چنین .

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- ر.ک: الکافی ۳:۵۰۵ ح۱۶؛ الفقیه ۲:۱۰ ح۱۵۸۵؛ تنبیه الخواطر ۲:۸۵.

۳- نک: قرائتی، محسن، معاد، ص ۲۳۰؛ و امام خمینی ۱، جهاد اکبر ۱:۵۱.

مراقبانی کافی نیست که انسان را کاملاً در مسیر حق و عدالت و پاکی و تقوا قرار دهد.

شاکیان در قیامت

مقدّمه

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان می شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت می دهند، شاکیانی هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله: (۱)

۱- رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم):

در قرآن می خوانیم که پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در روز قیامت نزد خدا شکایت کرده و می فرماید: (وَ قَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَومِی اتَّخَذُوا هَذَا القُرآنَ مَهجُوراً؛ (۲)

پروردگارا! امّت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند»).

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند.

به جای این که برای زنده ها بخوانند، تنها بر مرده ها خواندند، به جای این که کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آن که روبرو قرار دهند، پشت سر گذاشتند، به جای آن که از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آن که آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشتند و بر سنگ تراشیدند، به جای آن که او را حفظ نمایند، فراموش نمودند. .

ص: ۱۲۰

۱- با نقل مطالبی از معاد آقای قرائتی، ص ۲۳۲ (با تلخیص) و تفسیر نور ایشان.

۲- فرقان: ۳۰.

در روایتی از امام رضا (علیهِ السَّلام) چنین آمده که: «دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.» (۱)

و سخن آخر، اقرار بعضی بزرگان درباره مهجوریّت قرآن:

الف: ملاصدرا (رَحمَه الله)؛ در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوی واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّرم در قرآن و روایات محمّد و ال محمّد (عَلیهِم السَّلام) بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت، و دیدم فرشتگان به من می گویند:

«سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلُوها خالِدِینَ». (۲)

ب: فیض کاشانی (رَحمَه الله)؛ می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآنو و حدیث هدایت کرد.(۳)

ج: امام خمینی (رَحمَه الله) در گفتاری از این که تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایّام جوانی تأسّف بخورند.(۴) .

۱- ر.ک: به نقل از تفسیر نور ۲۶۴:۸.

۲- ر.ک: مقدّمه تفسیر سوره واقعه، به نقل از تفسیر نور ۲۶۵:۸.

۳- ر.ک: رساله الانصاف، به نقل از همان.

۴- ر.ک: صحیفه نور ۲۰:۲۰، به نقل از همان.

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت درآوریم و آن را در همه ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

۲- قرآن:

اشاره

یکی از شکایت کنندگان در روز قیامت، قرآن کریم است.

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«یَجِیءُ یومَ القِیَامَهِ ثَلَاثَهٌ یَشکُونَ المُصحَفُ وَ المَسجِدُ وَ العِترَهُ یَقُولُ المُصحَفُ یَا رَبِّ حَرَّقُونِی وَ مَزَّقُونِی وَ یَقُولُ المَسجِدُ یَا رَبِّ عَطَّلُونِی وَ ضَیَّعُونِی وَ یَقُولُ العِترَهُ یَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرِّدُونَا فَأَجثُو لِلرَّکبَتَینِ لِلخُصُومَهِ فَیَقُولُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِی أَنَا أَولَی بِذَلِکَ؛(۱) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن، یکی مسجد، و دیگری اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)؛ قرآن عرض حالش این است که پروردگار مرا بسوزاندند و پاره پاره کردند.

و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا تعطیل کردند و حقّم را ضایع ساختند.

عترت پیغمبر می گویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند. در این هنگام من به دو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانشان بستانم خدای جل جلاله مرا می فرماید: که به دادستانی این سه، من خود سزاوارترم».

نیز از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده که فرمودند:

«ثَلَاثَهٌ یَشکُونَ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَسجِدٌ خَرَابٌ لَا یُصَلِّی فِیهِ أَهلُهُ وَ عَالِمٌ .

۱- ر.ک: الخصال ۱:۱۷۵؛ بحار ۲۴:۱۸۶ ح۳.

بَینَ جُهَّالٍ وَ مُصحَفٌ مُعَلَّقٌ قَد وَقَعَ عَلَیهِ الغُبَارُ لَا یُقرَأُ فِیهِ؛ (۱)

سه چیز است که به درگاه خدای عزّوجلّ شکایت می کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند و عالمی که میان نادان ها و جهّال باشد، و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آن را نخواند».

ممکن است قرآن در روز قیامت از دو دسته هوادار و مخالف، شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آن ها را بگیرد.

الف: شکایت قرآن از هواداران:

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد:

خدذایا! با این که دستور تلاوت قرآن آمده، (۲) ولی بسیاری از مسلمانان حتّی نتوانستند مرا از رو بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا می خواندند، حقّ تلاوتم را ادا نمی کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبّر به سراغم می آمدند و یا در تلاوتم عجله می کردند.

خدایا! بعضی آیات مرا می خواندند و می فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتّی از مخالفان قرآن هم عقب ماندند. چنان که حضرت علی (علیهِ السَّلام) در وصیّت خود می فرماید: «مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان .

۱- ر.ک: الکافی ۶۱۳:۲ ح۳؛ الخصال ۱۴۲:۱ ح۱۶۳؛ روضه الواعظین ۳۳۶:۲.

۲- سوره مزّمل: ۲۰: إِنَّ رَبَّکَ یَعلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدنَی مِن ثُلُثَیِ اللَّیلِ وَ نِصفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَهٌ مِن الَّذِینَ مَعَکَ وَ اللهُ یُقَدِّرُ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحصُوهُ فَتَابَ عَلَیکُم فَاقرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ القُرآنِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَرضَی وَ آخَرُونَ یَضرِبُونَ فِی الأَرضِ یَبتَغُونِ مِن فَضلِ اللهِ وَ آخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَاقرؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلَاهَ وَ آتُوا الزَّکَاهَ وَ أقرِضُوا اللهَ قَرضاً حَسَناً وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأنفُسِکُم مِن خَیرٍ تَجِدُوهُ عِندَاللهِ هُوَ خَیراً وَ أعظَمَ أَجراً وَ استَغفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».

جلو باشند».

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیاتم بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آن که مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال التّجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردنم سرمایه اندوزی ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که می توان به چند نوع معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند.(۱)

خدایا! بعضی به جای این که در تفسیرم از مفسّران واقعی و پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و اهل بیت: استمداد نمایند، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند.(۲)

خدایا! به جای این که مرا برای دل های زنده بخوانند، (۳) بر مردگان خواندند.

خدایا! به جای آن که مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تفألّ، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند.

ب: شکایت قرآن از مخالفان:

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند: .

۱- اشاره به آیه۷ سوره آل عمران.

۲- اشاره به سوره بقره، آیه۱۷۴.

۳- یوسف: ۲.

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند:

(وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِى يُلحِدُونَ إِلَيهِ أَعجَمِىٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِىٌّ مُبِينٌ) (۱)

خدایا! مرا افسانه های پیشینان دانستند:

(وَ مِنهُم مَّن يَستَمِعُ إِلَيكَ وَ جَعَلنَا عَلَى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ وَ فِى آذَانِهِم وَ قراً وَ إِن يَرَوا كُلَّ آيَةٍ لاَّ يُؤمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاؤُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلاَّ أَسَاطِيرُ الأَولِينَ) (۲)

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند:

(و قال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلكم تغلبون) (۳)

خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کهانت و کذب زدند.

(وَ مَا هُوَ بِالهَزلِ) (۴)

خدایا! مرا می شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند.

(وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤمِنَ بِهَذَا القُرآنِ وَ لَا بِالَّذِى بَينَ يَدَيهِ وَلَو تَرَى إِذِا لظَّالِمُونَ مَوقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِم يَرجِعُ بَعضُهُم إِلَى بَعضٍ القَولَ يَقُولُ الَّذِينَ استُضعِفُوا لِلَّذِينَ استَكبَرُوا لَو لاَ أَنتُم لَكُنَّا مُؤمِنِينَ) (۵)

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتید، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده.

(وَ إِذَا تُتلَى عَلَيهِم آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَرجُونَ لِقَاءنَا ائتِ بِقُرآنٍ غَيرِ هَـذَا أَو بَدِّلهُ قُل مَا يَكُونُ لِي أَن أُبَدِّلَهُ مِن تِلقَاء نَفسِي إِن أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا .

۱- نحل: ۱۰۳.

۲- انعام: ۲۵.

۳- فصلت: ۲۶.

۴- طارق: ۱۴.

۵- سبأ: ۳۱.

يُوحَى إِلَيَّ إِنِّى أَخَافُ إِن عَصَيتُ رَبِّى عَذَابَ يَومٍ عَظِيمٍ) (۱)

۳- مسجد:

یکی از شاکیان در روز قیامت، مسجد است.

در حدیثی می خوانیم که رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: «یا رب عطلونی و ضیعونی»، (۲) خدایا مرا تعطیل و حقّم را ضایع کردند.

با آن که رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد عظمت جایگاه مسجد فرمود: بر در ششم بهشت دیدم چنین نوشته است:

«مَن أَرَادَ أَن يَكُونَ قَبرُهُ وَسِيعاً فَسِيحاً فَليَبنِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَرَادَ أَن لَا تَأْكُلَهُ الّدِيدَانُ تَحتَ الأَرضِ فَليَسكُنِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَحَبَّ أَن يَكُونَ طَرِياً مُطِرّاً لَا يَبلَى فَليَكنُسِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَحَبَّ أَن يَرَى مَوضِعَهُ فِى الجَنَّةِ فَليَكسُ المَسَاجِدَ بِالبُسُطِ؛ (۳) هر کس می خواهد قبرش وسیع و جادار باشد، مسجد بسازد. هر کس می خواهد که حیوانات زیرزمین بدن او را نخورند پس در مساجد سکنی گزینند و مرتب به مساجد برود. هر کس می خواهد که بدنش در قبر تازه باشد و پوسیده و فاسد نشود، مساجد را بپوشاند. هر کس می خواهد که جایگاه خودش را در بهشت ببیند، سعی در توسعه مسجد نماید تا نماز در آن هر چه با شکوه تر برگزار شود.»

۴- رهبران آسمانی:

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می باشند.

در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر به عنوان .

۱- یونس: ۱۵.

۲- ر.ک: الخصال ۱:۱۷۵ ؛ بحار ۱۸۶:۲۴ ح۳.

۳- ر.ک: بحار، ج۸، ص۱۴۴؛ الفضائل، ص۱۵۲.

شکایت می گویند: «یا رب قتلونا و طردونا و شردونا»، (۱) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حقّ ما، به سراغ مسرفان و مفسدان طاغوت ها رفتند.

سال ها به جای دوستی و مودّت ما که مزد رسالت بود، بر سر منبرها و نمازها به ما لعنت می کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) دخترش فاطمه (علیهاالسَّلام) بود که به او سیلی زده و حقّش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصیّ پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) حضرت علی (علیهِ السَّلام) را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن (علیهِ السَّلام) را تیر باران کردند و بدن امام حسین (علیهِ السَّلام) را زیر سم اسب ها رها کردند و عترت او را به اسارت بردندو امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتّی گنبد و بارگاه های مزار آنان را خراب کردند و چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند.(۲)

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده. .

۱- همان.

۲- قرائتی، محسن، معاد، ص۲۳۹.

فصل پنجم: ثمرات ایمان به معاد

مقدّمه

یکی از عواملی که در حرکت انسان و تعالی او نقش بسزایی دارد، «تشویق» و «تهدید» می باشد. و اگر تشویق کننده و یا غضب کننده فرد بزرگی باشد به مراتب تأثیر آن بیشتر است، چه رسد به این که آن تشویق و تهدید کننده، خداوند متعال، تشویقش جاودانگی بهشت و تهدیدش جهنّم همیشگی باشد.

اگر کسی متوجّه باشد که اعمال او زیر ذرّه بین است، ریز و درشت کارهایش مورد حساب قرار م گیرد، دادگاه و جزایی برای آن در نظر گرفته اند، دیگر یک انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز نمی تواند باشد و در صدد اصلاح خویش برمی آید.

قرآن در این زمینه آیاتی دارد که نمونه هایی از آن را در این مبحث نقل می کنیم: (۱)

نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند، می فرماید: وای بر کم فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند و خرید می کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هرگاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند، سپس می فرماید: (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبعُوثُونَ * لِيَومٍ عَظِيمٍ؛ (۲) آیا این کم فروشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند؟»

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد، البته این .

۱- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص۵۸.

۲- مطفّفین: ۴-۵.

نمونه ای از نقش معـاد بود وگرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعمّ از تولیـد، توزیع، مصـرف، مـدیریّت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیّت دیگر نقش مهمّی دارد، به خصوص در مسأله ولخرجی و اسراف.

نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می فرمایـد: گروهی از بنی اسـرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمـده و گفتنـد: ما بنا داریم در راه خـدا با متجاوز سـتمگر بجنگیم، لیکن نیاز به یک فرمانده لایق داریم، پیامبر فرمودک من فکر نمی کنم که شـما مرد جنگ باشـید، آنان گفتند: با این همه سـتمی که از متجاوز می کشـیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم. پیامبر فرمود: خداوند طالوت را که فردی شایسـته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرّفی می کند.

آنگاه مردم در برابر این وعـده و فرمان پیامبر، به چند دسـته تقسـیم شدند: گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شـعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله اوّل نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند.

گروه دیگر بـا این که قول داده بودنـد که در آزمایشـی که خداونـد از آن هـا می گیرد اسـتقامت کننـد، امّا بی صبری کرده و مردود شدند.(۱)

گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، امّا .

۱- آزمـایش این بود که فرمانـده به هواداران خود فرمود: در مسـیر جنـگ خداونـد شـما را با یک نهر آب آزمایش می کنـد، یعنی شـما به عنـوان آزمـایش برای مـدّتی مورد امتحـان قرار می گیریـد که نبایـد (جز بسـیار کمی) از آن بنوشـید و هر کـدام نوشـیدید از لشـکریان من نیستید، لیکن این لشـکر تشنمه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و به طور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند.

همین که لشکر قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم. تنها یک دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: (فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللهَ مُبتَلِیكُم بِنَهرٍ فَمَن شَرِبَ مِنهُ فَلَیسَ مِنّی وَ مَن لَّم یَطعَمهُ فَإِنَّهُ مِنّی إِلاَّ مَنِ اغتَرَفَ غُرفَةً بِیَدِهِ فَشَرِبُوا مِنهُ إِلاَّ قَلِیلاً مِنهُم فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لاَ طَاقَةَ لَنَا الیَومَ بِجَالُوتَ وَ جُنودِهِ قَالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاَقُو اللهِ کَم مِن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذنِ اللهِ وَ اللهُ مَعَ الصَّابِرِینَ؛ (۱) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای درآوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره ایات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می فرماید: «وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفرِغ عَلَینَا صَبراً وَ ثَبِّت أَقدَامَنَا وَ انصُرنَا عَلَى القَومِ الكَافِرِینَ؛ (۲)

یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است. آری، باید تلاش و روحیّه رزم آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست.

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند .

ص: ۱۳۲

۱- بقره: ۲۴۹.

۲- بقره: ۲۵۰.

و به لـذّات دنیوی دلبسـته انـد می فرمایـد: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُم إذشا قِیلَ لَکُم انفِرُوا فِی سَبِیلِ اللهِ اثَّاقَلتُم إِلَی الأرضِ أَرَضِیتُم بِالحَیَاهِ الدُّنیَا مِنَ الآخِرَهِ فَمَا مَتَاعُ الحَیَاهِ الدُّنیَا فِی الآخِرَهِ إِلاَّ قَلِیلٌ؛ (۱) آیا به جای آخهرت به دنیا راضی شدید؟!»

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای این که آبروی موسی (علیهِ السَّلام) را بریزد از همه شـهرها ساحران را دعوت کرد تا با سـحر و جادویشان معجزه حضـرت موسی (علیهِ السَّلام) را خنثی کنند، این ساحرانی که تا آن موقع اعتقاد به معاد نداشتند، همه چشم به یک سکه دربار فرعون داشـتند و حتی آن روح گـدایی خود را زبـان هم آورده و به فرعون گفتنـد: «وَ جَاء السَّحَرهُ فِرعُونَ قَالوا إِنَّ لَنَا لأَجراً إِن کُنَّا نَحنُ الغَالِبِینَ؛ (۲) آیـا اگر مـا آبروی موسی (علیهِ السَّلام) را بریزیم پول و مزدی به ما می دهی؟ که با پاسـخ مثبت فرعون شروع به کار نمودنـد و هر چه در توان داشـتند انجام دادنـد و سـپس حضـرت موسـی (علیهِ السَّلام) عصای خود را انـداخت و اژدها شد و تمام بافته های آنان را نابود کرد. ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسـی (علیهِ السَّلام) از سحر و نوع کرده های محـدود خودشـان خـارج بوده و کـار صددرصـد الهی است، در حضور فرعون به موسـی (علیهِ السَّلام) گرویـده و به او ایمان آوردنـد. فرعون که خشـمناک شـده بود همه را تهدیـد کرد و گفت: آیا قبل از اجازه من ایمان می آوریـد؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر (۳) قطع می کنم و به شاخه ها و تنه های درخت خرما آویزانتان می کنم. .

ص: ۱۳۳

۱- توبه: ۳۸.

۲- اعراف: ۱۱۳.

۳- دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است.

امّا آنـان که تا ساعتی قبل ایمان نداشـتند و چشم به جایزه های فرعونی داشـتند، اکنون به خاطر ایمان به خـدا و معاد، در برابر فرعون ایسـتاده و با کمال آرامش به او گفتنـد: «قَالُوا لَن نُؤْثِرکَ عَلَی مَا جَاءنَا مِنَ البَیِّنَاتِ وَ الَّذِی فَطَرَنَا فَاقضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقضِی هَذِهِ الَحیَاهَ الدُّنیَا؛ (۱) هر کاری می خواهی انجام بده، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیکست، «قَالُوا لَا ضَیرَ إِنَّا إِلَی رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ؛ (۲) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود باز می گردیم.

راستی ایمـان به معـاد چه غوغـایی در روح این افراد بوجود آورد، دنیـا و فرعون و سـکّه ها و پاداش هایی را که تا چنـد لحظه پیش برای آن ها مهم ترین مسأله جلوه می کرد، یکسـره به هیـچ می انگارند و به ریش فرعون می خندند و زور و قدرت او را محدود و ناچیز می دانند.

آری، ایمـان به معـاد در این افراد انقلاـب فرهنگی بوجود آورد، روحشـان را بزرگ نمود و آن ها را تا عشق به شـهادت پیش برد.

نقش معاد در توجّه به محرومان

«عقیـل» که پیرمرد عیـال واری بود، خـدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضـرت علی (علیهِ السَّلاـم) رسـید و درخواست کرد تا از بیت المال خویشاوندی خود سـهمیه بیشتری به او بدهد. اما، آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد. عقیل ازترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم.

امـام حسن و امـام حسـین (عَلیهِما السَّلام) در کودکی بیمار شدنـد و رسول خـدا (صَـلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَـلم) همراه اصـحابش عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، .

۱- طه: ۷۲.

۲- شعراء: ۵۰.

مردم به حضـرت علی (علیهِ السَّلام) پیشـنهاد کردند که خوب است برای سـلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید. امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضـرت علی (علیهِ السَّلام) به همراه همسر خود حضرت زهرا (عَلیها السَّلام) و بقیّه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غـذایی در منزل نبود و با زحمت بسـیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را به جا آورده و خواسـتند افطـار کننـد صـدای در خـانه را شـنیدند که شخصـی می گویـد من فقیر و نیازمنـد هسـتم به من کمک کنیـد! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوّم باز همین که خواسـتند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصـی یتیم هستم، و شب سوّم اسیری از پشت در تقاضای نـان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودنـد و دلیل این فـداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم: «إِنَّا نَخافُ مِن رَبِّنَا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً؛ (۱) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناکس است می ترسیم.

به راستی ایمـان به معـاد، چگونه انسـان را در برابر محرومـان جـامعه مسـئول و متعهّـد بـار می آورد. آری، کسانی که در برابر محرومـان بی تفاوت هسـتند، در قیامت اقرار می کننـد که یکی از عوامل سـقوط ما به دوزخ این بی تفاوتی ها بود: «وَ لَم نَکُ نُطعِمُ المِسکِینَ؛ (۲) به مسـکین و بیچـاره هـا غـذا نمی دادیم، چنان که در سوره ماعون دلیل بی اعتنایی به یتیمان و محرومان، نداشتن ایمان به قیامت عنوانم شده است.(۳)

ص: ۱۳۵

فصل ششم: امان نامه های قیامت

مقدّمه

پیش از شروع این مبحث، قسمتی ازمناجات حضرت علی (علیهِ السَّلام) در مسجد کوفه را ذکر نموده و به دنبال آن به فضل الهی بحث خود را شروع می نمایم:

«اَللّٰهمَّ إِنّی أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَ لاَ بَنُونَ إِلاَّ مَن أَتَی اللهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ؛

خدایا! امان می خواهم برای روزی که مال و فرزند سودی نبخشد مگر آن کس که با قلب سالم و پاک به درگاه تو درآید».

« «وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیهِ یَقُولُ یَا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً؛

«خدایا! به من امان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم».

« «وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یُعرَفُ المِجرِمُونَ بِسِیمَاهُم فَیُؤخَذُ بِالنَّواصِی وَ الأَقدَامِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که گنه کاران به سیمایشان شناخته می شود و آن ها را با موی جلوی پیشانی و پاهایشان گرفته (و داخل آتش می اندازند)».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لاَ یَجزِی وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لاَ مَولُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَیئاً إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌّ؛

خدایا! امان نامه می خواهم برای روزی که از دست پدر و مادرم هم کاری ساخته نیست، همانا وعده خداوند حتمی است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لاَ یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعذِرَتُهُم وَ لَهُمُ اللَّعنَهُ وَ لَهُم سُوءُ

الدَّارِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که عذرخواهی ستمگران فایده ندارد و برای ایشان لعنت (و دوری از رحمت) و بدترین جایگاه آماده است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لَا تَملِکُ نَفسٌ لِنَفسٍ شَیئاً وَ الأَمرُ یَومَئِذٍ اللّهِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که هیچ کس برای کسی قادر بر هیچ کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز از آن خداست».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ؛

خدایا! به من امان بده روزی که انسان حتّی از برادر، مادر، پدر، فرزند و دوست فرار می کند».

«بِکُلِّ امرِیءٍ مِنهُم یَومَئِذٍ شَأنٌ یُغنِیهِ؛

روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خوش است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یَوَدُّ الِمجرِمُ لَو یَفتَدِی مِن عَذَابِ یَومِئِذٍ بِبَنِیهِ وَ صَاحِبَتِه وَ أَخِیهِ وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤوِیهِ وَ مَن فِی الأَرضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنجِیهِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که انسان های گنه کار حاضرند تمام فرزندان، دوستان، برادران و فامیل، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند».

امان نامه های قیامت:

در مجموع می توان عواملی که باعث نجات در روز قیامت و کم کردن ترس و وحشت آن روز می شود را در دو صورت کلّی خلاصه نمود:

الف: خواندنه سوره هایی که برای این امر مهمّ سفارش شده است.

ب: اعمالی که باعث نجات انسان در روز قیامت می شود.

ص: ۱۳۹

الف: سوره ها:

۱- سوره یوسف:

شیخ صدوق (رَحمَه الله)؛ در کتاب «ثواب الاعمال» خود به اسناد خود از ابوبصیر روایت نموده که گوید: امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ سُورَهَ یُوسُفَ فِی کُلِ یَوم أَو فِی کُلِ لَیلَهٍ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَی یَومَ القِیَامَهِ وَ جَمَالُهُ مِثلُ جَمَالِ یُوسُفَ * وَ لاَ یُصِیبُهُ فَزَعٌ یَومَ القِیَامَهِ وَ کَانَ مِن خِیَارِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ. وَ قَالَ: إِنَّهَا کَانَت فِی التَّوارَهِ مَکتُوبَهً؛ (۱)

هر کس سوره یوسف را در هر روز یا هر شب بخواند، خداوند متعال او را در روز قیامت به زیبائی حضرت یوسف (علیهِ السَّلام) برمی انگیزد، و او را هراس روز قیامت برنمی گیرد، و از جمله بندگان نیکوکار خدا خواهد بود. و نیز فرمود: این سوره در تورات هم آمده است».

۲- سوره حم دخان:

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ سُورَهَ الدُّخَانِ فِی فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللهُ مَعَ الآمِنِینَ یَومَ القِیَامَهِ وَ ظَلَّلَهُ تَحتَ عَرشِهِ وَ حَاسَبَهُ حِساباً یَسِیراً وَ أَعطَاهُ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ؛ (۲)

هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحب خود تلاوت کند، خداوند در روز قیامت او را با امان یافتگان (از عذاب جهنّم) بر می انگیزد، و در سایه عرش خود جای می دهد، و کار حساب او را بر او آسان می گیرد، و نامه عملش را در دست راستش قرار می دهد». .

ص: ۱۴۰

۱- ثواب الاعمال: ۱۰۶؛ تفسیر نور الثقلین ۴۰۸:۲ ح ۱.

۲- همان: ۱۱۴؛ و همان ۶۱۹:۴ ح ۱.

۳- سوره احقاف:

عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

مَن قَرَأَ کُلَّ لَیلَهٍ أَو کُلَّ جُمُعَهٍ سُورَهَ الَأحقَافِ لَم یُصِبهُ اللهُ بِرَوعَهٍ فِی الحَیَاهِ الدُّنیَا وَ آمَنَهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ إِن شَاءَاللهُ؛ (۱)

هر کس در هر شب یا در هر هفته سوره احقاف را تلاوت کند خداوند او را در دنیا مبتلاـ به ترس و وحشت نکند، و به خواست خدا از دلهره و تشویش روز قیامت در امان خواهد بود».

۴- سوره والعصر:

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ وَ العَصرِ فِی نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القِیَامَهِ مُشرِقاً وَجهُهُ ضَاحِکاً سِنُّهُ قَرِیرَهً عَینُهُ حَتَّی یَدخُلَ الجَنَّه؛ (۲)

کسی که سوره والعصر را در نمازهای مستحبّی خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را با سیمایی نورانی و لبی خندان و چشمی روشن بر می انگیزد تا (با این حالت) وارد بهشت شود».

۵- سوره قدر:

محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران گوید: من در «فید» بودم، محمّد بن علی بن بلال گفت: ما را به طرف قبر محمّدبن اسماعیل بن بزیع مرور بردند چون به قبر رسیدیم، محمّد بن علی گفت: صاحب این قبر از حضرت رضا (علیهِ السَّلام) برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

«مَن زَارَ قَبرَ أَخِیهِ المُؤمِنِ فَاستَقبَلَ القِبلَهَ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی القَبرِ وَ قَرَأَ إِنَّا .

۱- ثواب الاعمال: ۱۱۴؛ تفسیر نورالثقلین ۵:۷ ح ۱.

۲- ثواب الاعمال: ۱۲۵؛ تفسیر نورالثقلین ۵:۶۶۶ ح ۱.

أَنزَلنَاهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ سَبعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأکبَرِ؛ (۱)

کسی که قبر برادر مؤمنش را زیارت کند پس رو به قبله کرده و دستش را روی قبر گذارد و سوره «إِنَّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ» را هفت مرتبه بخواند از ترس روز قیامت سالم بماند».

و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت، هم برای خواننده است و هم برای میّت، چنان که ظاهر بعضی از روایات آن را بیان می کند.

ب: اعمال:

۱- داشتن محبّت حضرت علی(علیهِ السَّلام):

روایتی است که فریقین (شیعه و سنّی) آن را فراوان در کتب خود نقل کرده اند که رسول خدا (صَلّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خطاب به حضرت علی (علیهِ السَّلام) فرمودند:

«[یَا عَلِیُّ!] وَ مَن أَحَبَّکَ فِی حَیَاهٍ مِنکَ بَعدِی خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالأَمنِ وَ الإِیمَانِ وَ مَن أَحَبَّکَ بَعدَکَ وَ لَم یَرَکَ خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالأَمنِ وَ الإِیمَانِ وَ آمَنَهُ یَومَ الفَزعِ الأَکبَرِ وَ مَن مَاتَ وَ هُوَ یُبغِضُکَ یَا عَلِیُّ مَاتَ مِیتَهَ الجاهِلِیَّهِ یُحَاسِبُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَا عَمِلَ فِی الإِسلَامِ؛ (۲)

ای علی! تو برادر و وزیر من می باشی، و تو هستی که قرض مرا ادا می کنی، و به وعده من وفا می نمائی، و مرا از هر چه در ذمّه ام می باشد آسوده خاطر می سازی. اینک کسی که تو را در حال حیات من دوست بدارد، با امن و ایمان از دنیا به سرای دیگر رحلت می کند. و کسی که در زندگی تو و پس از درگذشت من، تو را دوست بدارد، سرانجان او به امن .

۱- الکافی ۲۲۹:۳ ح۹؛ کامل الزیارات: ۳۲۰ ح۴.

۲- نک: علل الشرایع ۱۵۷:۱ ح۳؛ بحار ۴۹:۳۵ ح۲؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته ۳۳۵:۱؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: المعیار و الموازنه اسکافی (م۲۲۰ قمری) ق۲۰۹؛ مجمع الزوائد هیثمی ۱۲۱:۹؛ کنزالعمال ۶۱۱:۱۱ ح۳۲۹۵۵.

و ایمان به پایان می رسد و از ناراحتی روز رستاخیز آسوده خاطرخواهد بود. و کسی که بمیرد و کینه تو دردل داشته باشد، به مرگ جاهلیّت مرده است و خدا، از هیچ عمل او که در اسلام انجام داده است چشم پوشی نکرده و مورد بازخواست قرار خواهد داد».

۲- زیارت اهل بیت (عَلیهِم السَّلام):

به عنوان نمونه، محمّد بن قولویه در کتاب مشهور خود و شیعه به نام «کامل الزیارات» در باب فضیلت زیارت امام حسین (علیهِ السَّلام) از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«مَن زَارَ قَبرَ الحُسَینِ (عَلیهِ السَّلام) للهِ وَ فِی اللهِ أَعتَقَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ وَ آمَنَهُ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ، وَ لَم یَسأَلِ اللهَ تَعَالَی حَاجَهً مِن حَوَائِجِ الدُّنیَا وَ الآخِرَهِ إِلاَّ أَعطَاهُ؛ (۱)

کسی که قبر حضرت حسین (علیهِ السَّلام) را برای خدا زیارت کند خداوند او را از آتش جهنّم آزاد نموده و او را از روز قیامت امان می دهد و حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خداوند نخواسته مگر آنکه به وی اعطاء می فرماید».

۳- تلاوت قرآن:

از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«إِن أَرَدتُم عَیشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاهَ یَومَ الحَسرَهِ وَ الظِّلَّ یَومَ الحَرُورِ وَ الهُدَی یَومَ الضَّلَالَهِ فَادرُسُوا القُرآنَ فَإِنَّهُ کَلَامُ الرَّحمَنِ وَ حِرزٌ مِنَ الشَّیطَانِ وَ رُجحَانٌ فِی المِیزَانِ؛ (۲)

اگر می خواهید که همچون سعادت مندان زندگی کنید، و همچون شهیدان از دنیا بروید، و در روز حسرت نجات یابید، و در روز گرمای .

۱- ر.ک: کامل الزیارات: ۱۴۶ ح۷؛ وسائل الشیعه ۴۹۹:۱۴ ح۱۹۶۸۵.

۲- جامع الاخبار: ۴۱؛ تفسیر روح البیان ۳۴۷:۷.

سخت سایبانی داشته باشید، و در روز گمراهی بر راه راست بروید، قرآن را بخوانید که کلام رحمان است، و حرزی در برابر شیطان، و سبب سنگینی ترازوی اعمال».

۴- دوری کردن از شهوت آماده:

روایات فراوانی از معصومین (عَلَیهِم السَّلام) در مورد این امان نامه وارد شده است که به عنوان مؤیّد، چندین مورد آن چنین می باشد:

از امام صادق (علیهِ السَّلام) از پدران بزرگوارشان: و ایشان از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت فرموده اند که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«مَن عَرَضَت لَهُ فَاحِشَهٌ أَو شَهوَهٌ فَاجتَنَبَهَا مَخَافَهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ أَنجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِی کِتَابِهِ فَی قَولِهِ تَعَالَی وَ لِمَن خَافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ؛ (۱)

«هر که برایش گناه و شهوتی پیش آید و برای ترس از خدا از آن دوری کند خداوند آتش را بر او حرام سازد، و از رنج قیامت حفظش کند، و به آنچه که در قرآن وعده داده درباره اش وفا کند که فرمود: برای کسی که از خدا بترسد دو بهشت خواهد بود» (۲)

و در جایی دیگر حضرت فرمودند:

«وَ مَن قَدَر عَلَی امرَأَهٍ وَ جَارِیَهٍ حَرَاماً فَتَرَکَهَا مَخَافَهَ اللهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الفَزعِ الأَکبَرِ وَ أَدخَلَهُ الجَنَّهَ، فَإِن أَصَابَهَا حَرَاماً حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ الجَنَّهَ وَ أَدخَلَهُ النَّارَ؛ (۳) و کسی که به زنی یا کنیزی از راه حرام دسترسی پیدا کند، ولی او از این حرام خداوندی دوری گزیند و آن زن را رها .

۱- أمالی الصدوق: ۴۲۹؛ الفقیه ۱۴:۴؛ وسائل الشیعه ۲۰۹:۱۵ ح۲۰۲۹۷.

۲- الرحمن: ۴۶.

۳- ثواب الاعمال: ۲۸۳ ؛ وسائل الشیعه ۲۵۱:۱۵ ح ۲۰۴۲۴؛ بحار ۳۶۲:۷۳.

سازد، خداوند آتش (دوزخ) را بر او حرام کند و او را از ترس و هراس بزرگ قیامت باز دارد و در بهشت جای دهد. ولی اگر به این عمل حرام، تن در دهد خداوند او را از بهشت محروم ساخته و او رهسپار دوزخ نماید».

مرحوم دیلمی (رَحمَه الله)؛ نیز در کتاب «ارشاد القلوب» خود نقل روایت کرده که: رسول خدا فرمودند:

«مَنِ اجتَهَدَ مِن أُمَّتِی بِتَرکِ شَهوَهٍ مِن شَهَوَاتِ الدُّنیَا فَتَرَکَهَا مِن مَخَافَهِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ أَدخَلَهُ الجَنَّهَ؛ (۱)

هر کس از امّت من کوشش کند در ترک شهوتی از شهوتهای دنیا سپس آن را از ترس خدا ترک نماید خداوند او را از ترس و بیم روز قیامت در امان دارد و او را وارد بهشت کند».

۵- گریه از ترس خداوند:

در روایت است که حضرت موسی (علیهِ السَّلام) از خداوند پرسید:

«یَا إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَن دَمَعَت عَینَاهُ مِن خَشیَتِکَ؟؛

خداوندا پاداش آن کس که از خوف تو بگرید چیست؟».

فرمود:

«یَا مُوسَی! أَقِی وَجهَهُ مِن حَرِّ النَّارِ، وَ أُؤَمِنُهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (۲)

ای موسی! او را از آتش دوزخ مصون و از فزع قیامت در امانش خواهم داشت».

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز روایت شده که فرمودند:

«مَن بَکَی خَرَجَ مِن عَینَیهِ مِثلُ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمعِ مِن خَشیَهِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ بِهِ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (۳) .

۱- ارشاد القلوب ۱۸۹:۱.

۲- عده الداعی: ۱۶۲؛ مکارم الاخلاق: ۳۱۶.

۳- مکارم الاخلاق: ۱۱۶.

هر که به قدر بال مگسی از ترس خدا اشک ریزد خداوند از فزع قیامت نگهش بدارد».

۶- احترام کسی که در اسلام مویش را سپیده کرده:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود:

مَن عَرَفَ فَضلَ کَبیرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرهُ آمَنَهُ الله مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (۱)

هر کس پیرمردی را به واسطه زیادی سنّش احترام کند خدا او را از ترس روز قیامت ایمن دارد».

نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند:

«مَن وَقَّرَ ذَا شَیبَهٍ لِشَیبَتِهِ، آمَنَهُ الله تَعَالَی مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (۲)

هر که مو سفید سالمندی را احترام کند به خاطر سالمندی او، خداوند او را از هراس روز قیامت امان دهد».

۷- مُردن در راه مکّه (رفت یا برگشت):

عبدالله بن سنان روایت کرده که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن مَاتَ فِی طَرِیقِ مَکَّهَ ذَاهِباً أَو جَائِباً أَمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ یَومَ القِیَامَهِ؛ (۳)

هر کس در راه مکه بمیرد، خواه دروقت رفتن یا در وقت برگشتن، از بزرگترین هراس روز قیامت در امان می ماند».

و این خود فضیلتی بزرگ برای ثواب حجّ و عمر می باشد.

۸- مُردن در مکّه و مدینه:

هارون بن خارجه گوید: از امام صادق (علیهِ السَّلام) شنیدم که می فرمود: .

۱- الکافی ۶۵۸:۲؛ النوادر راوندی: ۸؛ مشکاه الانوار: ۱۶۹؛ تنبیه الخواطر: ۳۴:۱.

۲- ر.ک: همان.

۳- الکافی ۲۶۳:۴ ح۴۵؛ الفیه ۲۲۹:۲ ؛ التهذیب ۲۳:۵ ح۱۴.

«مَن دُفِنَ فِی الحَرَمِ أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأکبَرِ؛

و آن کس که در حرم دفن شود از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود».

عرض کردم: حتّی اگر از تبه کاران باشد؟

فرمود:

«مَن بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِم؛ (۱)

خواه از نیکان باشد و خواه از تبه کاران».

مرحوم علی اکبر غفاری (رَحمَه الله) در شرح این روایت می فرماید: «همان طور که حرم محلّ امن است و هر کس از برّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همان طور جنازه ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: «و من دخله کان آمناً»: هر کس در آنجا داخل شود ایمن است.(۲)

نیز از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«مَن مَاتَ فِی أَحَدِ الحَرَمَینِ أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ یَومَ القِیَامَهِ؛ (۳)

هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجد الحرام و مسجد النّبی از دنیا برود از ترس روز قیامت ایمن خواهد بود».

۹- شهادت در راه خدا:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«لِلشَّهیدِ عَندَ اللهِ سِتُّ خِصَالٍ: یَغفِرُ لَهُ فی أَوَّلِ وَقعَهٍ، وَ یَرَی مَقعَدَهُ فِی الجَنَّهِ، وَ یُجارُ مِن عَذَابِ القَبرِ، وَ یَأمَنُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ، وَ یُوضِعُ عَلَی رَأسِهِ تَاجُ الوَقَارِ وَ الیَاقُوتَهِ مِنهَا خَیرٌ مِنَ الدُّنیَا وَ مَا فِیهَا، وَ یُزَوِّجُ ثِنتَینِ وَ سَبعِینَ .

ص: ۱۴۷

۱- همان.

۲- نک: ترجمه من لا یحضره الفقیه ۳:۷۰ ذیل ح۲۲۷۲.

۳- من لا یحضره الفقیه ۱:۱۳۹ ح ۳۷۷ و ۲:۲۲۹ ح ۲۲۷۰.

زَوجَهٍ مِنَ الحُورِ العِین، وَ یُشَفِّعَ فِی سَبعِینَ مِن أَقرِبَائِهِ؛ (۱)

شهید شش پاداش نزد خدا دارد: همانگاه که به زمین افتد گناهش آمرزیده شود، جای خود را در بهشت ببیند، از عذاب قبر ایمن است، از وحشت قیامت در امان است، تاج وقار بر سرش نهند که یک دانه یاقوتش از همه دنیا بهتر است، هفتاد و دو حوری تزویجش کنند، و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از بستگانش بپذیرند».

۱- دشمنی با نفس سرکش:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«مَن مَقَتَ نَفسَهُ دُونَ مَقتِ النَّاسِ، آمَنَهُ اللهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (۲)

هر که خود را دشمن شناسد و دشمن مردم نباشد خدایش از هراس روز قیامت امان دهد».

۱۱- فرو بردن خشم خود:

وصّافی از امام باقر (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«مَن کَظَمَ غَیظاً وَ هُوَ یَقدِرُ عَلَی إِمضَائِهِ حَشَا اللهُ قَلبَهُ أَمناً وَ إِیمَاناً یَومَ القِیَامَهِ؛ (۳)

هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند».

۱۲- اعانت بر قضاء حاجت برادر مؤمن:

زید شَحّام گوید: از امام صادق (علیهِ السَّلام) شنیدم که می فرمود: .

ص: ۱۴۸

۱- تحریر مواعظ العددیه، ص۴۲۸.

۲- الخصال: ۱۵:۱ ؛ روضه الواعظین ۴۱۹:۲ ؛ عده الداعی: ۲۴۲ ؛ مشکاه الأنوار: ۲۴۵.

۳- الکافی: ۱۱۰:۲ ح۶ ؛ الفقیه ۳۵۲:۴ ح ۵۷۶۲ ؛ تنبیه الخواطر ۱۲۴:۱.

«مَن أَغَاثَ أَخَاهُ المِؤمِنَ اللَّهفَانَ عِندَ جَهدِهِ فَنَفَّسَ كُربَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَانَت لَهُ بِذَلِكَ عِندَاللهِ اثنَتَانِ وَ سَبعُونَ رَحمَةً مِنَ اللهِ يَعَجّلُ لَهُ مِنهَا وَاحِدَةً تَصلح [يُصلِحُ بِهَا مَعِيشَتَهُ وَ يَدَّخِرُ لَهُ إِحدَىَ وَ سَبعِينَ رَحمَةً لِأَفزَاعِ يَومِ القِيَامَهِ وَ أَهوَالِهَا؛ (۱)

«کسی که در سختی ها به فریاد برادر مؤمن خود برسد و گرفتاریش را برطرف نموده و در برآوردن حاجتش به او کمک کند، بخ خاطر این عمل هفتاد و دو رحمت از جانب خداوند نزد او دارد که خداوند با یکی از آن رحمت ها زندگی دنیایش را اصلاح نموده و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترس ها و وحشت های روز قیامتش ذخیره می نماید».

و اخبار و روایات در باب برآوردن حاجات مؤمنین بسیار است که نگارنده برای تبرّک روایتی دیگر را از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل می نمایم که حضرت فرمودند:

در شب معراج حضرت جبرئیل وقتی بهشت را به من نشان داد، دیدم بر روب دوّم آن چهار کلمه نوشته شده که هر کس آن را بداند و بدان عمل نماید، دنیا و آخرت برای او بس خواهد.

نوشته بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مَحَمَّدٌ رَسُولَ اللهِ عَلِیٌ وَلِیُّ اللهِ لِکُلِّ شَیءٍ حِلیَهٌ وَ حِیلَهُ السُّرُورِ فِی الآخِرَهِ أَربَعُ خِصَالٍ: مَسحُ رُءُوسِ اليَتَامَی وَ التَّعَطُّفُ عَلَی الأَرَامِلِ وَ السَّعیُ فِی حَوائِجِ الُمؤمِنِینَ وَ التَّفَقُّدُ لِلفُقَرَاءِ وَ المَسَاکِینِ؛ (۲)

لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله؛ برای هر چیزی تدئبیری است و تدبیر سرور و شادی در آخرت به چهار خصلت می باشد: .

۱- الکافی ۱۹۹:۲ ح۱؛ ثواب الاعمال: ۱۴۸؛ ارشاد القلوب ۱۴۶:۱.

۲- الفضائل: ۱۵۲؛ معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، اثر نگارنده، ص۱۱۰؛ آرامش ابدی، ص۸۹.

۱- دست نوازش و مهربانی بر سر یتیمان بکشید.

۲- تعطیف و مهربانی به زنان بی شوهر و بیوه و سعی در برآوردن حوائج آن ها.

۳- تلاش برای برآوردن حوائج مؤمنین.

۴- دستگیری و رسیدگی به حال درماندگان و بیچارگان».

۱۳- مبارزه با بدعت گزار:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«مَن أَهَانَ صَاحِبَ بِدعَهٍ آمَنَهُ اللهُ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (۱)

هر کس بدعتگزاری را پست شمارد خداوند روز ترس بزرگ (رستاخیز) او را ایمن دارد».

هر آن کس کند خوار بدعت گزار *** شناسد هم او قدر خدمت گزار

کند ایمن او را خداوند پاک *** به روزی که باشد بسی هولناک

۱۴- هفتاد سال مسلمانی:

در روایت است که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ سِتِّینَ سَنَهً حَقٌ عَلَی اللهِ أَن لَا یُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ و مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ سَبعِینَ سَنَهً آمَنَهُ اللهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ ثَمَانِینَ سَنَهً رُفِعَ عَنهُ القَلَمُ وَ لَا یُحَاسَبُ مَعَهُ؛ (۲)

هر که شصت سال مسلمان باشد خدا او را به آتش عذاب نمی کند، و هر که هفتاد سال مسلمان باشد او را از عذاب دردناک حفظکند، و هر که هشتاد سال مسلمان زندگی کند قلم محاسبه از او برداشته شود .

۱- شهاب الاخبار قضاعی (م ۴۵۴ قمری): ۲۲۶؛ نهج الفصاحه: ۷۲۹ ح ۲۷۸۶.

۲- مشکاه الانوار: ۱۷۰.

و حساب و کتاب نشود».

۱۵- هفت گروه در سایه عرش الهی:

ابن عبّاس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«سَبعَةٌ فِی ظِلّ عَرشِ اللَه عَزَّوَجَلَّ یَومَ لاَ ظِلَّ إلَّا ظِلُّهُ إمَامٌ عَادِلٌ وَ شَبابٌ نَشَأَ فِی عِبَادَهِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِیَمِینِهِ فَأَخفَاُه عَن شِمَالِهِ وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللَه عَزَّوَجَلَّ خَالِیاً فَفَاضَت عَینَاهُ مِن خَشیَهِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجلٌ لَقِیَ أَخَاهُ المِؤمِنَ فَقَالَ إِنِّی لَأُحِبُّکَ فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مِنَ المَسجِدِ وَ فِی نِیَّتِهِ أَن یَرجِعَ إِلَیهِ وَ رَجُلٌ دَعَتهُ امرَأَهٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَی نَفسِهَا فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ اللَه رَبَّ العَالَمِینَ؛ (۱)

«هفت نفر در سایه خداوند قرار می گیرند روزی که سایه ای جز سایه او نیست:

۱- پیشوای عادل.

۲- و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود.

۳- و کسی که با دست راست صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند.

۴- و کسی که درخلوت به یاد خدا باشد و اشک از چشمانش سرازیر گردد.

۵- و مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم.

۶- و مردی که از مسجد بیرون شود و در نیّت او باشد که دوباره بر گردد.

۷- و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از پروردگار جهانیان می ترسم». .

۱- الخصال ۲:۳۴۳ ح۸؛ نهج الفصاحه: ۱۵۳۱ ح۱۷۳۲.

و در جای دیگر حضرت فرمودند:

«أَربَعٌ مَن كُنَّ فِيهِ أَمِنَ يَومَ الفَزَعِ الأَكبرِ إِذَا أُعطِيَ شَيئاً قَالَ الحَمدُ لله وَ إِذَا إِذنَبَ ذَنباً قَالَ أَستَغفِرُ اللهَ وَ إِذَا أَصَابَتهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لله وَ إِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ وَ إِذَا كَانَت لَهُ حَاجَةٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَ إِذَا خَافَ شَيئاً لَجَأَ إِلَى رَبِّهِ؛ (۱)

چهار چیز موجب امن از وحشت قیامت است:

۱- شکر به هنگام نعمت.

۲ - استغفار بعد از گناه.

۳- گفتن «إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ» در وقت مصیبت.

۴- و توجه به خدا در موقع احتیاج و ترس.

۱۶- خواندن دعای حضرت جبرئیل (علیهِ السَّلام):

سیدبن طاوس (رَحمَه‌الله) به اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت می فرماید: رسول خدا (صَلَی الله عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«جبرئیل (علیهِ السَّلام) در حالی که در پشت مقام ابراهیم نماز خواندم بر من نازل شد. پس چون از نماز فارغ شدم از خدای تعالی برای امّت خود طلب آمرزش نمودم. پس جبرئیل (علیهِ السَّلام) گفت: ای محمّد! تو را حریص بر امّت خود می بینم و حال آن که خدای تعالی به بندگان خود رحیم است.

پس آن حضرت (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به حضرت جبرئیل (علیهِ السَّلام) فرمودند که: ای برادر من! تو دوست بر من و بر امّت من هستی، مرا دعائی تعلیم نمای که بعد از من به سبب آن دعا امّتم مرا یاد کنند.

پس جبرئیل (علیهِ السَّلام) گفت: ای محمّد! وصیّت می کنم تو را آن که امت .

۱- تنبیه الخواطر ۲۳۷:۲؛ تحریر مواعظ العددیه: ۳۳۲.

خود را امر نمائی که سه روز ایّام البیض (۱) را روزه گیرند که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهی است.

و وصیّت می کنم تو را آن که امّت خود را امر نمائی که در این سه روز این دعای شریف را بخوانند. پس به درستی که عرش را حمله آن به برکت این دعـا برداشـتند و من به زمین نـازل می شوم و به آسـمان بالاـ می روم به برکت این دعـا و این دعا بر درهـای بهشت و بر حجره هـا و کنگره هـا و بر منزل هـای آن نوشـته شـده است و به برکت این دعا درهای بهشت گشوده می شود و به سـبب این خلایق در روز قیامت به امر خـدا محشور می شوند و کسـی که از امّت تو این دعا را بخواند، خدای تعالی عـذاب قبر را از او برطرف می کنـد و او را از فزع اکبر و از آفت هـای دنیـا و آخرت نگاه می دارد، و کسـی که آن را بخواند خدای تعالی او را از عذاب آتش نجات می دهد.

پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از جبرئیل در مورد ثواب این دعا سؤال نمودند.

جبرئیـل (علیهِ السَّلاـم) عرض کرد: یا محمّـد! هر آینه به تحقیق که مرا از چیزی سؤال نموده ای که بر وصف آن قادر نیسـتم و انـدازه او را به غیر از خـدا نمی دانـد؛ ای محمّد اگر درخت های دنیا قلم و دریاهای مرکّب و همه خلایق، نویسـنده بگردند بر نوشـتن ثواب قاری این دعا قـدرت ندارنـد، و بنده ای این دعا را نمی خواند و حال آن که اراده نموده باشد آزادی را مگر آن که خـدای تعالی او را آزاد می گردانـد و او را از قیـد بندگی خلاص می کند و این را مغمومی نمی خواند مگر آن که خدای تعالی غم و اندوه را برطرف نمایدئ، و نمی خواند به این دعا خدای را طلب کننده .

۱- این سه روز را ایام بیض گوینـد از جهت آن که تمام روز و شب آن ها سـفید و روشن است، روز آن ها به سـبب آفتاب و شب آن ها به سبب ماه چه از اوّل شب تا به وقت صبح، ماه طالع است. و الله یعلم.

حاجتی مگر آن که خدای عزّوجلّ حاجت او را در دنیا و آخرت ان شاء الله برآورد و او را از مرگ ناگهانی و هول قبر و فقر در دنیا نگاه می دارد و خدای تبارک و تعالی به او اذن در شفاعت را در قیامت عطا می نماید در حالی که روی او خندان باشد.

و خدای تعالی او را به برکت این دعا در دار السّلام داخل می کند و او را در غرفه های بهشت ساکن می گرداند و او را از حلّه های جنّت می پوشاند که کهنه نمی شوند.

و کسی که روزه گیرد و این دعا را بخواند خداوند عزّوجلّ می نویسد از برای او مثل ثواب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ابراهیم و خلیل و موسی کلیم و عیسی و محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.

پس پیغمبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: هر آینه به تحقیق که تعجّب نمودم از بسیاری آنچه جبرئیل از ثواب از برای خواننده این دعا ذکر نمود.

بعد از آن جبرئیل عرض کرد: ای محمّد! احدی از امّت تو نیست که این دعا را درمدّت عمر خود یک مرتبه بخواند مگر آن که خدای تعالی او را در روز قیامت محشور می کند و حال آن که روز او چون ماه شب بدر می درخشد. پس مردمان پرسند که این کیست؟ آیا این شخص پیغمبر است؟ پس ملائکه گویند که: پیغمبر فرشته نیست بلکه او بنده ای از بندگان خدا است از فرزندان آدم که در مدّت عمر خود یک مرتبه این دعا را خوانده است و خدای عزّوجلّ به او این کرامت را بخشیده است.

پس جبرئیل به پیغمبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) عرض کرد: ای محمّد! کسی که پنج مرتبه این دعا را بخواند در روز قیامت محشور خواهد شد و حال آن که من بر قبر او ایستاده باشم و براقی از بهشت با من خواهد بود و ایستاده خواهم بود تا وقتی که آن شخص بر براق سوار شود و از آن پائین نمی آید مگر در

دارالنعیم دائمی و از برای او حسابی نخواهد بود(۱) و در بهشت همسایه ابراهیم (علیهِ السَّلام) و در جوار محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خواهد بود و من از برای خواننده این دعا از مرد و زن ضمامنم آن که خدای تعالی او را عذاب ننماید و هر چند گناهان او بیشترازکف دریاها و قطره های باران و برگ درختان و عدد مردمان از اهل بهشت و دوزخ باشد و آن که خدای عزوجلّ امر نماید از برای آن شخص ثواب یک حجّ و یک عمره مقبول بنویسند.

ای محمّد! کسی که را در وقت خواب پنج مرتبه این دعا را با وضو قرائت نماید پس به درستی که تو را در خواب می بیند و تو او را به بهشت بشارت خواهی داد و کسی که گرسنه یا تشنه باشد و چیزی را نیابد که بخورد و نه آنچه را که بیاشامد یا آن که بیمار باشد و این دعا را بخواند پس به درستی که خدای به برکت این دعا از او برطرف می نماید آنچه را که در اوست و او را چیزی می دهد که بخورد و بیاشامد و از برای او مطالب دنیا و آخرت او را برمی آورد و کسی که از او چیزی دزدیده شود یا از او غلامی بگریزد پس برخیزد و وضو سازد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز گذارد و در هر رکعت سوره حمد یک بار و سوره اخلاص دو مرتبه بخواند، پس بعد از سلام این دعا را بخواند و آن صحیفه را که این دعا در آن نوشته شده باشد پیش روی خود یا در زیر سر خود بگذارد، پس بدرستی که خدای تعالی مشرق و مغرب را جمع می کند و آن غلام گریخته را به برکت این دعا بر می گرداند ان شاءالله تعالی و

۱- یعنی حساب روز قیامت بلکه بی حساب داخل بهشت خواهد شد، یعنی خدای تعالی حقوق خود را خواهد بخشید و امّا حقوق النّاس پس شک نیست که مؤاخذه و حساب خواهد شد و ممکن است که حقوق الناس را نیز خدای تعالی ببخشد به این نحو که صاحبان حقوق را به سبب دادن نعمت های بسیار به ایشان راضی نماید که ایشان نیز حقّ های خود را به آن شخص ببخشند پس بعد از آن بی حساب به بهشت رود. والله یعلم

اگر از دشمنی بترسد پس این دعا را بر خود بخواند خدای تعالی او را در پناهی محکم می گرداند و دشمن بر او قدرت نمی یابد و بنده ای نیست که این را بخواند و بر او قرضی باشد مگر آن که خدای تعالی قرض او را ادا نماید و از برای او شخصی را میسّر گرداند که قرض او ادا نماید ان شاءالله و کسی که این دعا را بر بیماری بخواند خدای تعالی آن بیمار را به برکت این دعا شفا می دهد. پس اگر بنده مؤمنی که به خدای عزّوجلّ اخلاص داشته باشد، این را بر کوهی بخواند هر آینه آن کوه به اذن خدا حرکت می کند و کسی که به نیّتی خالص این را بر آب بخواند هر آینه آن آب یخ می زند و تعجّب مکن از این فضیلت هائی که در شأن این دعا ذکر شد، پس به درستی که در این دعا اسم اعظم خدای تعالی است و به درستی که هرگاه این دعا را قاری بخواند و آن را ملائکه و جنّ و انس بشنوند پس از برای خواننده آن دعا می کنند و خدای تعالی دعای ایشان را مستجاب می گرداند و همه این ها که مذکور شد به برکت خدای تعالی و به برکت این دعاست و به درستی شخصی که به خدا و رسول او و به این دعا ایمان آورده باشد، باید که چیزی را به خاطر نگذراند و در دل خود به سبب آنچه در شأن این دعا ذکر نموده شد، شکی نیندازد، به درستی که خدای تعالی کسی را که می خواهد بدون اندازه ای روزی می گرداند و کسی که این دعا را بخواند و یاد گیرد و بنویسد پس باید که به این بر احدی از مسلمانان بخل نورزد. و حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: من این دعا را در جنگی نخواندم مگر آن که من در آن جنگ به برکت این دعا بر دشمنان خود ظفر یافتم و آن حضرت (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: شخصی که این دعا را بخواند به او نور اولیاء در روی او عطا کرده می شود و از برای او هر امر دشواری آسان می گردند

ص: ۱۵۶

و برای او هر امر آسانی میسّر می شود».

و حسن بصری گفته که: «هر آینه به تحقیق که در فضل این دعا چیزهایی را شنیده ام که قادر نیستم آن ها را وصف نمایم و اگر کسی آن را بخواند و پای خود را به زمین بزند هر آینه زمین حرکت می کند».

و سفیان ثوری گفته که: وای بر کسی که حقّ این دعا را نشناسد. پس به درستی شخصی که حقّ و حرمت این را بشناسد، خدای تعای او را از هر سختی نگاه می دارد [و اگر قرض داری آن را بخواند، خداوند قرض او را ادا نماید] و برای او همه امرها را آسان می گرداند او را از هر مکروهی نگاه می دارد و از او هر بدی را برطرف می نماید و او را از هر بیماری و علّتی نجات می دهد و همّ و غمّ را از او زایل می گردند. پس این دعا را یاد بگیرید و یاد بدهید پس بدرستیمم که در این دعا خیر بسیار است».

و آن دعا این است:

اوّل: سه مرتبه بگوید: «سُبحَانَ اللهِ العَظِيمِ وَ بِحَمدِهِ» و بعد از آن بخواند:

سُبحَانَهُ مِن إِلَهٍ مَا أَملَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِيكٍ مَا أَقدَرَهُ و سُبحَانَهُ مِن قَدِيرٍ مَا أعظَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَظِيمٍ مَا أَجَلَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَلِيلٍ مَا أَمجَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَاجِدٍ مَا أَرأَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَءُوفٍ مَا أَعَزَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَزِيزٍ مَا أَكبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَبِيرٍ مَا أَقدَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَدِيمٍ مَا أَعلَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَالٍ مَا أَسنَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَنِيٍّ مَا أَبهَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَهِيٍّ مَا خَفِيٍّ مَا أَعلَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَلِيمٍ مَا أَخبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مَن خَبِيرٍ مَا أَكرَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مَن كَرِيمٍ مَا أَلطَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مَن لَطِيفٍ مشا أَبصَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن

بَصِيرٍ مَا أَسمَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَمِيعٍ مَا أَحفَظَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَفِيظٍ مَا أَملَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِيٍّ مَا أَوفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَفِيٍّ مَا أَغنَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَنِيٍّ مَا أَعطَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُعطٍ مَا أَوسَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَاسِعٍ مَا أَجوَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَوَادٍ مَا أَفضَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُفضِلٍ مَا أَنعَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُنعِمٍ مَا أَسيَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَيِّدٍ مَا أَرحَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَحِيمٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَدِيدٍ مَا أَقوَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَوِيٍّ مَا أَحكَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَكِيمٍ مَا أَبطَشَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاطِشٍ مَا أَقوَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَيُّومٍ مَا أَحمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَمِيدٍ مَا أَدوَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن دَائِمٍ مَا أَبقَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاقٍ مَا أَفرَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَردٍ مَا أَوحَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَاحِدٍ مَا أَصمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن صَمَدٍ مَا أَملَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَالِكٍ مَا أَولَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَلِيٍّ مَا أَعظَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَظِيمٍ مَا أَكمَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَامِلٍ مَا أَتَمَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن تَامٍّ مَا أَعجَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَجِيبٍ مَا أَفخَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَاخِرٍ مَا أَبعَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَعِيدٍ مَا أَقرَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَرِيبٍ مَا أَمنَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَانِعٍ مَا أَغلَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَالِبٍ مَا أَعفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَفُوٍّ مَا أَحسَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُحسِنٍ مَا أَجمَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَمِيلٍ مَا أَقبَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَابِلٍ مَا أَشكَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَكُورٍ مَا أَغفَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَفُورٍ مَا أَكبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَبِيرٍ مَا أَجبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَبَّارٍ مَا أَديَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن دَيَّانٍ مَا أَقضَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَاضٍ مَا أَمضَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَاضٍ مَا أَنفَذَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن نَافِذٍ مَا أَرحَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَحِيمٍ مَا أَخلَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن خَالِقٍ مَا أَقهَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَاهِرٍ مَا أَملَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِيكٍ مَا أَقدَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَادِرٍ مَا أَرفَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَفِيعٍ مَا أَشرَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَرِيفٍ مَا أَرزَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَازِقٍ مَا أَقبَضَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَابِضٍ مَا أَبسَطَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاسِطٍ مَا أَهدَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن هَادٍ مَا أَصدَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن صَادِقٍ مَا أَبدَاهُ

وَ سُبحَانَهُ مِن بَادِيٍ مَا أَقدَسُهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قُدُّوسٍ مَا أَظهَرَهُ [مَا أَطهَرَهُ] وَ سُبحَانَهُ مِن ظَاهِرٍ [مِن طَاهِرٍ] مَا أَزكَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن زَكِيٍّ مَا أَبقَاهُ و سُبحَانَهُ مِن بَاقٍ مَا أَعوَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَوَّادٍ [مَعِيدٍ] مَا أَفطَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَاطِرٍ مَا أَرعَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَاعٍ مَا أَعوَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُعِينٍ مَا أَوهَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَهَّابٍ مَا أَتوَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن تَوَّابٍ مَا أَسخَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَخِيٍ مَا أَبصَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَصِيرٍ مَا أَسلَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَلِيمٍ مَا أَشفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَافٍ مَا اَنجَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُنجٍ مَا أَبَرَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَارٍّ مَا أَطلَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن طَالِبٍ مَا أَدرَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُدرِكٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَدِيدٍ مَا أَعطَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُتَعَطِّفٍ مَا أَعدَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَادِلٍ مَا أَتقَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُتقِنٍ مَا أَحكَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَكِيمٍ مَا أَكفَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَفِيلٍ مَا أَشهَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَهِيدٍ مَا أَحمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ هَو اللهُ العَظِيمُ وَ بِحَمدِهِ وَ الحَمدُ لله وَ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكبَرُ وَ للهِ الحَمدُ وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّهَ إِلاَّ بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ دَافِعِ كُلِّ بَلِيَّهٍ وَ هُوَ حَسبِی وَ نِعمَ الوَکِيلُ.(۱)

در این بخش، ابتدا پرسش هایی که علماء و دیگر مردم از اهل بیت: درباره قیامت و معاد و مسائل مربوط به آن می پرسیدند را مطرح نموده و در ادامه پرسش های امروزی را مطرح می نمایم. .

۱- ر.ک: سیدبن طاووس، مهجّ الدعوات: ۸۱.

فصل هفتم: پرسش هایی پیرامون قیامت

در محضر اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

علّت ترس از مرگ

از حضرت امام جواد (علیهِ السَّلام) سؤال شد که: این مسلمانان را چه حال است که از مرگ کراهت دارند؟! حضرت فرمود:

«لِأَنَهُم جهِلُوهُ فَكَرِهُوهُ، وَ لَو عَرَفُوهُ وَ كَانُوا مِن أَولِيَاءُ اللهِ حَقّاً لَأَحبُّوهُ، وَ لَعَلِمُوا أَنَّ الآخِرَةَ خَيرٌ لَهُم مِنَ الدُّنيَا؛

از جهت آنکه آن را نشناختند، مرگ را مکروه می دارند و اگر شناخته بودند و به حقیقت از دوستان خدا بودند هر آینه دوستش می داشتند و هر آینه می دانستند که آخرت برای ایشان بهتر از دنیاست».(۱)

چرا هنگام مرگ از چشم اشک می آید؟

از امام صادق (علیهِ السَّلام) سؤال شد: چرا هنگام مرگ از چشم (مؤمن) اشک می آید؟

حضرت فرمود:

«ذَلِكَ عِندَ مُعَايَنَهِ رَسُولِ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فَيَرَى مَا يَسُرُّهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسُرُّهُ وَ مَا يُحِبُ فَتَد مَعُ عَينُهُ لِذَلِكَ وَ يَضحَكُ؛ (۲)

این هنگام دیدن رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است، که می بیند آن چیزی را که او را خوشحال می کند، ندیده اید که در هنگام مسرت و شادی، قلب انسان شکفته می شود و آب از دیدگانش فرو می ریزد؟».

۱- ر.ك: معانی الأخبار: ۲۹۰ ح۸؛ الاعتقادات شیخ مفید: ۵۵؛ بحار ۶:۱۵۶ ح۱۲.

۲- ر.ك: الكافی ۲:۱۳۳ ح۶؛ من لا يحضره الفقيه ۱:۱۳۵ ح۳۶۱؛ علل الشرايع ۱:۳۰۷؛ معانی الاخبار: ۲۳۶ ح۲؛ بحار ۶:۱۹۱ ح۳۹.

ثواب پس از مرگ

معاویه بن عمّار گوید:

به امام صادق (علیهِ السَّلام) عرض کردم: چه عمالی پس از مرگ به انسان می رسد (و ثوابش برای او نوشته می شود)؟

حضرت فرمود:

«سُنَّةً سَنَّهَا یُعمَلُ بِهَا بَعدَ مَوتِهِ، فَیَکُونُ لَهُ مِثلَ أَجرِ مَن یَعمَلُ بِهَا مِن غَیرِ أَن یَنتَقِصَ مِن أُجُورِهِم شَیءٌ، وَ الصَّدَقَةُ الجَارِیَةُ تَجرِی مِن بَعدِهِ، وَ الوَلَدُ الطَیبُ یَدعُوا لِوَالِدَیهِ بَعدَ مَوتِهِمَا، وَ یَحِجُّ وَ یَتَصدَّقُ وَ یَعتِقُ عَنهُمَا وَ یُصَلِّی وَ یَصُومُ عَنهُمَا؛ (۱)

آیین و روش پسندیده ای که آن را پایه گذاری کرده باشد، پس از مرگش به آن عمل شود، در این صورت مطابق اجر هر کس که به آن عمل کند برای او ثواب نوشته می شود، بدون این که از اجر و ثواب انجام دهنده آن کم شود. و صدقه ای که آن را در زندگی خود جاری ساخته (و مردم از آن استفاده کنند). و فرزند خوب و پاکی که برای پدر و مادرش پس از مرگشان دعا کند، و حجّ کند و صدقه بدهد و بنده آزاد کند و از طرف آن ها نماز بخواند و روزه بگیرد».

عرض کردم: آیا آن ها را در حجّم شریک بنمایم (و آیا این کار مفید است)؟

حضرت فرمود: آری.

مقام شیعیان امیرالمؤمنین (علیه ِالسّلام)

عمروبن شیبه گوید:

به امام باقر (علیهِ السَّلام) عرض کردم: فدایت گردم، روز قیامت مقام و منزلت .

۱- ر.ک: الکافی ۵۷:۷ ح۴؛ ایضاح الفوائد ۱:۳؛ وسائل الشیعه ۴۴۴:۲ ح۲۶۰۳.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و امیرمؤمنان (علیهِ السَّلام) و شیعیانش چگونه است؟

حضرت فرمود:

«إِذَا کَانَ یومُ القِیَامَهِ کَانَ رَسُولُ اللهِ (صَلَی اللهُ علیه وَآله وسَلم) وَ عَلِیٌ (عَلیهِ السَّلام) وَ شِیعَتُهُ عَلَی کُثبَانٍ مِنَ المِسکِ الأَذفَرِ عَلَی مَنَابِرَ مِن نُورٍ یَحزَنُ النَّاسُ وَ لَا یَحزَنُونَ وَ یَفزَعُ النَّاسُ وَ لَا یَفزَعُونَ ثُمَّ تَلا هَذِهِ الآیَهَ مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِنها وَ هُم مِن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُونَ. فَالحَسَنَهُ وَ اللهِ وَلَایَهُ عَلِیٍّ (علیهِ السَّلام).

ثُمَّ قَالَ: لا یَحزُنُهُم الفَزَعُ الأَکبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ المَلائِکَهُ هَذا یَومُکُمُ الَّذِی کُنتُم تُوعَدُونَ؛

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و علی (علیهِ السَّلام) و شیعیان و پیروان آن ها روی تپه هایی از مشک و بالای منبرهایی از نور قرار دارند، مردم اندوه گین می شوند ولی آن ها اندوهی ندارند، مردم می ترسند ولی آن ها ترسی ندارند.

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

(مَن جَاءِ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِنهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُونَ؛ (۱) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز در امانند».

سوگند به خدا (منظور از) حسنه، ولایت علی (علیهِ السَّلام) می باشد.

و بعد فرمودند:

(لَا یَحزُنُهُمُ الفَزَعُ الأَکبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ المَلَائِکَهُ هَذَا یَومُکُمُ الَّذِی کُنتُم تُوعَدُونَ؛ وحشت بزرگ، آن ها را اندوهگین نمی کند؛ و فرشتگان به استقبالشان می آیند، (و می گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد».(۲) .

۱- نمل: ۸۹.

۲- انبیاء:۱۰۳؛ ر.ک: تفسیر قمی ۷۷:۲؛ بحار ۱۲:۶۵ ح۱۱؛ تفسیر نورالثقلین ۱۰۲:۴ ح۱۲۱.

نورانی بودن در قیامت

مردی خدمت رسول خدا (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلَّم) رسید و عرض کرد: من دوست دارم در روز قیامت با نور و روشنایی به محشر آیم.

حضرت فرمود:

(لاَ تَظلِم أَحَداً تَحشُرُ یَومَ القِیَامَهِ فِی النُّورِ؛

به هیچ کس ستم نکن تا در روز قیامت در نور و روشنایی محشور شوی».(۱)

حساب گنه کاران از شیعیان

محمّدبن مسلم ثقفی گوید:

از امام باقر (علیهِ السَّلام) در مورد تفسیر قول خداوند متعال پرسیدنم که می فرماید:

(إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِم حَسنَاتٍ وَ کَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً) (۲)

«پس آنان کسانی هستند که خداوندم گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

حضرت فرمود:

«یُؤتَی بِالمُؤمِنِ المُذنِبِ یَومَ القِیَامَهِ حَتَّی یُقَامَ بِمَوقِفِ الحِسَابِ، فَیَکُونُ اللهُ تَعَالَی هُوَ الَّذِی یَتَوَلَّی حِسَابَهُ لاَ یُطلِعُ عَلَی حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ، فَیُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّی إِذَا أَقَرَّ بِسَیِّئَاتِهِ قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلکَتَبهِ بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَیَقُولُ النَّاسُ حِینَئِذٍ أَمَا کَانَ لِهَذا العَبدِ سَیِّئَهٌ وَاحِدَهٌ؟ ثُمَّ یَأمُرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ إِلَی الجَنَّهِ فَهَذَا تَأوِیلُ الآَیَهِ وَ هِیَ فِی المُذنِبِینَ مِن .

۱- ر.ک: کنزالعمّال ۱۲۷:۱۶ ح۴۴۱۵۴ ؛ در محضر رسول خدا ۹:۵۱.

۲- فرقان: ۷۰.

شیعتنا خاصه؛

روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورنـد تا در جایگاه حسابرسـی بپا داشـته می شود، و خدای متعال شـخصاً حسابرسـی او را به عهـده می گیرد و احـدی از مردم را بر حسـاب او مطّلع و آگـاه نمی سـازد. خداونـد تمام گناهانش را به او معرّفی می کنـد تا اینکه وقتی به همه گناهان خود اعتراف نمود خداونـد عزوجل به فرشـتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسـنات و نیکی بدل سازید و به مردم نشان دهید.

در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم ندارد؟! سپس خداوند فرمان می دهد که به بهشت رود.

پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است».(۱)

بعد بهشت و دوزخ

ابوخالد قمّاط گوید:

به امـام بـاقر (علیهِ السَّلام) عرض کردم: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل دوزخ وارد دوزخ می شونـد پس از آن چه می شود؟

حضرت فرمود:

«إِن أَرَادَ أَن یَخلُقَ خَلقاً وَ یَخلُقُ لَهُم دُنیاً یَرُدَّهُم إِلَیهَا فَعَلَ، وَ لاَ أَقُولُ لَکَ إِنَّهُ یَفعَلُ؛

اگر اراده خداونـد تعلّق بگیرد این که مخلوقات دیگری بیافرینـد و برای آن ها دنیایی قرار بدهد که به آن برگرداند، انجام می دهد و به تو .

۱- ر.ک: أمالی شیخ مفید: ۲۹۸؛ أمالی شیخ طوسی: ۷۳ ح۱۰۵؛ المناقب ۵:۲؛ بشاره المصطفی: ۲۶ ح۹ ؛ تأوی الآیات ۳۸۲:۱ ؛ بحار ۲۶۱:۷ ح۱۲.

نمی گویم که خداوند چنین انجام می دهد».(۱)

پرسش های زندیق از امام صادق (علیه ِالسّلام)

مرحوم طبرسی (متوفای قرن ۶ قمری) نقل روایت کرده که:

زندیقی (بیدین و ملحد) از امام صادق (علیهِ السَّلام) پرسید: بفرمایید آیا مردمان هنگام حشر در روز قیامت عریانند؟ حضرت فرمود:

«بَل یُحشَرُونَ فِی أَکفَانِهِم؛

بلکه در کفن های خود محشور خواهند شد».

پرسید: چه کفنی! حال این که همه پوسیده؟!

حضرت فرمود:

«إِنَّ الَّذِی أَحیَا أَبدَانَهُم جَدَّدَ أَکفَانَهُم؛

همان که بدن هاشان را حیات می بخشد همو کفن هاشان را تجدید می فرماید».

پرسید: تکلیف اموات بی کفن چیست؟ حضرت فرمود:

«یَستُرُ اللّهُ عَورَتَهُ بِمَا یَشَاءُ مِن عِندِهِ؛

خداوند هرگونه که بخواهد عورت هاشان را پوشانده و مستور می فرماید».

پرسید: آیا به صف عرضه خواهند شد؟ فرمود:

«نَعَم هُم یَومَئِذٍ عِشرُونَ وَ مِائَهُ أَلفِ صَفٍّ فِی عَرضِ الأَرضِ؛

آری، مردم آن روز در یک صد و بیست هزار صف در عرض زمین خواهند بود».(۲) .

۱- ر.ک: الزهد حسین بن سعید: ۱۰۳ ح۲۸۴ ؛ بحار ۳۷۵:۸ ح۳.

۲- ر.ک: الاحتجاج ۳۵۰:۲؛ بحار ۱۸۶:۱۰.

پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت

از امام علی (علیهِ السَّلام) پرسیده شد: پرحسرت ترین مردمان در روز قیامت چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود:

«مَن رَأَی مَالَهُ فِی مِیزَانِ غَیرِهِ، وَ أَدخَلَهُ اللهُ بِهِ النَّارَ، وَ أَدخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الجَنَّهَ؛

کسی که مال و دارایی خود را در ترازوی دیگری ببیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ و جهنّم برد و وارث وی را به بهشت».(۱)

سریع ترین حسابرس

از امام علی (علیهِ السَّلام) پرسیده شد: خداوند در روز قیامت چگونه به حساب آن همه خلایق می رسد؟

حضرت فرمود:

«کَمَا یَرزُقُهُم عَلَی کَثرِتِهِم؛

همان گونه که همه را روزی می دهد».

گفته شد: چگونه به حساب انسان ها رسیدگی می کند و حال آن که او را نمی بینند؟

فرمود:

«کَمَا یَرزُقُهُم وَ لَا یَرونَهُ؛

همان گونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند!».(۲) .

۱- ر.ک: تفسیر منسوب به امام عسکری ۷:۳۹ ح۱۶؛ تنبیه الخواطر ۹۵:۲.

۲- ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰؛ ۱۱۰ پرسش در محضر امام علی ۷:۴۷.

دیگر پرسش ها

۱- معاد جسمانی است یا روحانی؟

گروهی تصوّر می کننـد معـاد جنبه روحـانی دارد. یعنی انسـان در قیامت با همین بـدن زنـده نمی شود و جزای کار نیك و بد خود را از طریق لـذّت ها و کیفرهای روحی دریافت می کند، ولی برخلاف این تفکّر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسـمانی می داننـد، یعنی ذرّات بـدن و اسـتخوان های پوسـیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شـده و در قالبی ماننـد قالب دنیـایی انسـان درآمـده و دوبـاره روح به آن بر می گردد و در دادگاه الهی حاضـر شـده و سـپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم آمـده است: (یَومَ یَخرُجُونَ مِنَ الأَجـدَاثِ سِـرَاعاً) (۱) «روز قیامت مردگان زنـده شـده و از قبرها بیرون می آیند».

قرآن می فرمایـد: مردم در قیـامت می گوینـد: (قَالُوا یَا وَیلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَرقَـدِنَا) (۲) «چه کسـی مـا را از خوابگاه و قبرمان فرا خواند».

و در جای دیگر می فرماید: (وَ أَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ) (۳) «همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، برمی انگیزد».

همچنین می خوانیم: (وَ أَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقَالَهَا) (۴) «زمین سنگینی ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می اندازد».

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از «قبر»، «مَرقد»، .

۱- یس: ۵۱/ قمر:۷ / معارج: ۴۳.

۲- یس: ۵۲.

۳- حجّ: ۷.

۴- زلزال: ۲.

«اجداث» و «زمین» سخن می گوید، روح که در قبر نیست.

علاوه بر آن که تمام مثال ها و تشبیهاتی که در قرآن درباره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه این ها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفّار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیده بود. آن ها می گفتند: (أَئِذَا ضَلَلنَا فِی الأَرضِ أَئِنَّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ) (۱) «آیا بعد از آن که بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرّات آن پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟»

خلاصه آن که قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام شبهات منکران معاد را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است. کسانی که معاد را روحانی می پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که درباره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آن ها توجیهات بی دلیلی برخهلاف قرآن و روایات درست کنند.(۲)

۲- شبهه آکل و مأکول

آنچه در مورد معاد به اثبات رسیده است این است که خداوند در رستاخیز، انسان را با همین بدن مادی باز می گرداند، و به اصطلاح هم جسم انسان و هم روح انسان برمی گردد.

اکنون این «سؤال» پیش می آید که اگر بدن انسانی خاک شد و به وسیله ریشه درختان جزء گیاه و میوه ای گردید و انسان دیگری آن را .

۱- رعد:۵ / سجده: ۱۰/ سبأ: ۷.

۲- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص۱۷۵.

خورده و جزء بـدن او شـد، یـا فی المثـل اگر در سال های قحطی، انسانی از گوشت بـدن انسان دیگری تغـذیه کنـد، به هنگام رسـتاخیز، اجزای خورده شـده جزء کـدام یکـ از دو بـدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اوّل گردد، بدن دوم ناقص می شود و اگر به عکس جزئ بدن دوم باقی بماند اوّلی ناقص و یا نابود خواهد شد.

از طرف فلاسـفه و دانشمندان علم عقاید، پاسخ های گوناگونی به این ایراد قدیمی داده شده است، که گفتگو درباره همه آن ها در اینجا ضرورتی ندارد.

بعضـی از دانشمندان که نتوانسته اند پاسخ قانع کننده ای برای آن بیابند؛ آیات مربوط به معاد جسمانی را توجیه و تأویل کرده اند و شخهصـیت انسان را منحصـر به روح و صـفات روحی او دانسـته اند، در حالی که نه شخصـیت انسان تنها وابسـته به روح است، و نه آیات مربوط به معاد جسمانی چنان است که بتوان آن ها را تاویل کرد، بلکه صراحت کامل در این معنی دارد.

بعضی نیز یکـ نوع معاد به ظاهر جسمانی قائل شده اند که با معاد روحانی فرق چندانی ندارد. در حالی که در اینجا راه روشن تری با توجه به متون آیات وجود دارد که با علوم روز نیز کاملاً سازگار است و توضیح آن نیاز به چند مقدمه دارد:

۱- می دانیم که اجزاء بـدن انسـان، بارها از زمان کودکی تا هنگام مرگـ عوض می شود، حتّی سـلول های مغزی با اینم که از نظر تعـداد کم و زیـاد نمی شونـد بـاز از نظر اجزاء عـوض می گردنـد، زیرا از یـکـ طرف «تغـذیه» می کننـد و از سـوی دیگر «تحلیل» می روند و الین خود باعث تبدیل کامل آن ها با گذشت زمان است. خلاصه اینکه در مدّتی کمتر از ده

سال تقریباً هیچ یک از ذرات پیشین بدن انسان باقی نمی ماند.

ولی باید توجّه داشت که ذرات قبلی به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند همه خواص و آثار خود را به سلول های نو و تازه می سپارند، به همین دلیل خصوصیّات جسمی انسان از رنگ و شکل و قیافه گرفته، تا بقیه کیفیّات جسمانی، با گذشت زمان، ثابت هستند و این نیست مگر به خاطر انتقال صفات به سلول های تازه (دقت کنید).

بنابراین آخرین اجزای بدن هر انسانی که پس از مرگ تبدیل به خاک می شود دارای مجموعه صفاتی است که در طول عمر کسب کرده و تاریخ گویایی است از سرگذشت جسم انسان در تمام عمر!

۲- درست است که اساس شخصیت انسان را روح انسان تشکیل می دهد؛ ولی باید توجه داشت که «روح» همراه «جسم» پرورش و تکامل می یابد، و هر دو در یکدیگر تاثیر متقابل دارند و لذا همانطور که دو جسم از تمام جهت با هم شبیه نیستند دو روح نیز از تمام جهات با هم شباهت نخواهند داشت.

به همین دلیل هیچ روحی بدون جسمی که با آن پرورش و تکامل پیدا کرده نمی تواند فعالیت کامل و وسیع داشته باشد. و لذا در رستاخیز باید همان جسم سابق باز گردد، تا روح با پیوستن به آن فعالیت خود را در یک مرحله عالی تر از سر گیرد و از نتائج اعمالی که انجام داده بهره مند شود.

۳- هر یک از ذرّات بدن انسان تمام مشخّصات جسمی او را در بر دارد یعنی اگر راستی هر یک از سلول های بدن را بتوانیم پرورش دهیم تا به صورته یک انسان کامل در آید آن انسان تمام صفات شخصی را که این جزء از او گرفته شده دارا خواهد بود (دقت کنید).

ص: ۱۷۲

مگر روز نخست یـک سـلول بیشتر بود؟ همان یک «سـلول نطفه» تمام صـفات او را در بر داشت و تـدریجاً از راه تقسـیم به دو سلول تبدیل شد، و دو سـلول به چهار سـلول و به همین ترتیب تمام سـلول های بدن انسان به وجود آمدند. بنابراین هر یک از سلول های بـدن انسان شـعبه ای از سـلول نخستین می باشـد که اگر هماننـد او پرورش بیابد انسانی شبیه به او از هر نظر خواهد ساخت که عین صفات او را دارا باشد.

اکنون با در نظر گرفتن مقدّمات سه گانه فوق به پاسخ اصل ایراد می پردازیم: آیات قرآن صریحاً می گوید: آخرین ذرّاتی که در بـدان انسـان در هنگام مرگ وجود دارد روز قیامت به همان بـدن باز می گردد(۱) بنابراین اگر انسان دیگری، از او تغـذیه کرده، این اجزاء از بـدن او خارج شـده و به بـدن صاحب اصـلی برمی گردد، تنها چیزی که در اینجا خواهـد بود این است که لابـد بـدن دوّم ناقص می شود، ولی باید گفت در حقیقت ناقص نمی شود بلکه کوچک می شود، زیرا اجزای بدن او در تمام بدن دوم پراکنده شده بود که به هنگامی که از او گرفته شد به همان نسبت مجموع بدن دوم لاغر و کوچک تر می شود، مثلاً یـک انسـان شـصت کیلویی چهـل کیلو از وزن بـدن خود را که مال دیگری بوده از دست خواهـد داد و تنها بـدن کوچکی به اندازه کودکی از او باقی می ماند.

ولی آیا این موضوع می توانـد مشـکلی ایجاد کند؟ مسلّماً نه، زیرا این بدن کوچک، تمام صـفات شـخص دوم را بدون کم و کـاست در بر دارد و به هنگـام رسـتاخیز همچـون فرزنـدی که کوچـک است و سـپس بزرگ می شـود پرورش می یابـد، و به صورت انسان کاملی محشور می گردد، این نوع تکامل و پرورش به هنگام رستاخیز هیچ اشکال عقلی و نقلی ندارد. .

۱- به آیاتی که می گوید: مردم از قبور خود زنده می شوند، مراجعه شود.

آیا این پرورش هنگام رستاخیز فوری است یا تـدریجی؟ بر ما روشن نیست، اما این قدر می دانیم هر کدام باشد هیچ اشکالی تولید نمی کند و در هر دو صورت، مسئله حل شده است.

تنهـا در اینجا یک سؤال باقی می مانـد و آن این که اگر تمام بـدن انسانی از اجزاء دیگری تشـکیل شـده باشـد در آن صورت تکلیف چیست؟

امّـا پاسـخ این سؤال نیز روشن است که چنین چیزی اصولاً ـ محـال می باشـد، زیرا مسـئله «آکـل و ماکول» فرع بر این است که بـدنی اوّل موجود باشد و از بدن دیگر تغذیه کند و پرورش یابد، و با توجه به این موضوع ممکن است تمام ذرات بدن اوّل از بـدن دوّم تشـکیل گردد، باید بدنی قبلاً فرض کنیم تا از بدن دیگری بخورد بنابراین بدن دیگر حتماً جزء او خواهد شد نه کلّ او (دقت کنید).

با توجه به آنچه گفتیم روشن می شود که مسأله معاد جسـمانی با همین بـدن هیچگونه اشـکالیتولید نمی کند و نیازی به توجیه آیاتی که صریحاً این مطلب را ثابت کرده است نداریم.(۱)

۳- آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟

شک نیست که نخستین شـرط حساب و جزا، مسأله عقل و شـعور و به دنبال آن تکلیف و مسئولیت است، طرفداران این عقیده می گویند مدارکی در دست است که نشان می دهد حیوانات نیز به اندازه خود دارای درک و فهمند، از جمله:

زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است که روشنگر سطح عالی و شعور آن ها است. .

۱- تفسیر نمونه ۲:۳۱۰.

کیست که درباره مورچگان و زنبور عسل و تمدّن عجیب آن ها و نظام شگفت انگیز لانه و کندو، سخنانی نشنیده باشد، و بر درک و شعور تحسین آمیز آن ها آفرین نگفته باشد؟ گرچه بعضی میل دارند همه این ها را یک نوع الهام غریزی بدانند، امّا هیچ دلیلی بر این موضوع در دست نیست که اعمال آن ها به صورت ناآگاه (غریزه بدون عقل) انجام می شود.

چه مانعی دارد که این اعمال همانطور که ظواهرشان نشان می دهد ناشی از عقل و درک باشد؟ بسیار می شود که حیوانات بدون تجربه قبلی، در برابر حوادث پیش بینی نشده، دست به ابتکار می زنند، مثلاً گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده برای نخستینم بار که آن را می بیند به خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده و به هر وسیله که بتواند برای دفاع از خود و نجات از خطر متوسّل می شود.

علاقه ای که بسیاری از حیوانات تدریجاً به صاحب خود پیدا می کنند شاهد دیگری برای این موضوع است، بسیاری از سگ های درنده و خطرناک نسبت به صاحبان خود و حتّی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمت گزار مهربان رفتار می کنند.

داستان های زیادی از وفای حیوانات و این که آن ها چگونه خدمات انسانی را جبران می کنند در کتاب ها و در میان مردم شایع است که همه آن ها را نمی توان افسانه دانست.

و مسلّم است آن ها را به آسانی نمی توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولاً سرچشمه کارهای یک نواخت و مستمر است، امّا اعمالی که در شرائط خاصّی که قابل پیش بینی نموده به عنوان عکس العمل انجام می گردد به فهم و شعور شبیه تر است تا به غریزه.

ص: ۱۷۵

از همه این ها گذشته، در آیات متعدّدی از قرآن، مطالبی دیده می شود که دلیل قابل ملاحظه ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می شود، داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشگر سلیمان، و داستان آمدن هدهد به منطقه «سبا و یمن» و آوردن خبرهای هیجان انگیز برای سلیمان، شاهد این مدّعا است.

در روایات اسلامی نیز احادیث متعدّدی در زمینه رستاخیز حیوانات دیده می شود، از جمله:

از ابوذر نقل شده که می گوید: ما خدمت پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بودیم که در پیش روی ما دو بز، به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «می دانید چرا این ها به یکدیگر شاخ زدند؟» حاضران عرض کردند: نه، پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «ولی خدا می داند چرا؟ و به زودی در میان آن ها داوری خواهد کرد».(۱)

و در روایتی از طرق اهل تسنّن از پیامبر (صَلَّی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل شده که فرمود:

«ان الله یحشر هذه الامم یوم القیامت و یقتص من بعضها لبعض حتی یقتص للجماء منم القرناء؛ (۲)

«خداوند تمام این جنبندگان را روز قیامت بر می انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می گیرد، حتّی قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است از او خواهد گرفت».

در روایتی دیگر حضرت می فرماید:

«مَن قَتَلَ عُصفُوراً عَبَثاً جَاءَ یَومَ القِیَامَهِ یَعِجُّ إِلَی اللهِ تَعَالَی یَقُولُ یَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَتَلَنِی عَبَثاً لَم یَنتَفِع بِی وَ لَم یَدَعِنی فَآکُلَ مِن حُشَارَهِ الأَرضِ؛ .

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۴:۵۰؛ بحار ۷:۲۵۶؛ مسند احمد ۵:۱۶۲ ؛ زاد المسیر ۳:۲۶ ؛ تفسیر ابن کثیر ۲:۱۳۶؛ فتح القدیر ۲:۱۱۵.

۲- ر.ک: مسند ابن راهویه ۱:۳۳۱ ؛ الکامل ۲:۲۳۲ ؛ تهذیب الکمال ۵:۴۶۵ ؛ مجمع الزوائد ۱۰:۳۵۳؛ المعجم الاوسط ۹:۱۶۲ ؛ تفسیر ثعالبی ۲:۴۶۳.

هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی فائده کشت و از من سودی نبرد و مرا نگذاشت از حشرات زمین بخورم». (۱)

در آیه ۵ سوره تکویر نیز می خوانیم: (وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) «هنگامی که وحوش محشور می شوند» اگر معنی این آیه را حشر در قیامت بگیریم (نه حشر و جمع به هنگام پایان این دنیا) یکی دیگر از دلائل نقلی بحث فوق خواهد بود.

۴- اگر آن ها رستاخیز دارند تکلیف هم دارند؟

سؤال مهمّی که در اینجا پیش می آید و تا آن حل نشود تفسیر آیه فوق روشن نخواهد شد این است که آیا می توانیم قبول کنیم که حیوانات تکالیفی دارند با این که یکی از شرائط مسلّم تکلیف، عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد تکلیف واقع شوند؟ و آیا می توان باور کرد که یک حیوانم بیش از یک کودک نابالغ و حتّی بیش از دیوانگان درک داشته باشد؟ و اگر قبول کنیم که آن ها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجّه آن ها شود؟!

در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحلی دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب با خود می خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک انجام آن ها ممکن نیست و ما هرگز نمی توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط آن، در آن ها حاصل نیست، امّا مرحله ساده و پائین تری از تکلیف تصوّر می شود که مختصر .

ص: ۱۷۷

۱- ر.ک: شهاب الاخبار: ۲۲۱؛ بحار ۶۱:۴ ؛ نهج الفصاحه: ۷۲۷ ح۲۷۶۳.

فهم و شعور برای آن کافی است، ما نمی توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را به طور کلّی درباره حیوانات انکار کنیم.

حتّی درباره کودکان و دیوانگانی که پاره ای از مسائل را می فهمند انکار همه تکالیف، مشکل است مثلًا اگر نوجوانان ۱۴ ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملًا مطالب را خوانده و فهمیده اند در نظر بگیریم، اگر آن ها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیان های این عمل را می دانند آیا می توان گفت هیچ گناهی از آن ها سر نزده است؟! قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیربالغ را در برابر پاره ای از گناهان مجازات می کند، اگر چه مجازات های آن ها مسلماً خفیف تر است.

بنابراین بلوغ و عقل کامل شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پائین تر یعنی در مورد پاره ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پائین تر نیز کاملًا قابل درک است بلوغ و عقل کامل را نمی توان شرط دانست.

با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می شود.(۱)

۵- علّت مخفی بودن تاریخ قیام قیامت؟

علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، آنست که: «خداوند می خواهد هر کسی را به تلاش و کوشش هایش پاداش دهد» و به تعبیر دیگر: با مخفی بودن آن یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می شود، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می شد هر گاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند، و هرگاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۲۷۳:۴ و ۲۲۴:۵ ؛ و ۱۷۴:۲۶.

پیـدا کنـد، و در هر دو صورت هـدف های تربیتی انسان عقیم می ماند، و از سوی دیگر چون وقت آن دقیقاً معلوم نیست و در هر زمـانی محتمـل است نتیجه اش حـالت آمـاده بـاش دائمی و یا پـذیرش سـریع برنامه های تربیتی است، همانگونه که درباره فلسـفه اخفاء «شب قـدر» گفته اند منظور این است که مردم همه شب های سال، یا همه شب های ماه مبارک رمضان را گرامی دارند و به درگاه خدا بروند.(۱)

تعبیری که در آیه ۱۵ سوره طه آمـده: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخفِيها لِتُجزى كُلُّ نَفسٍ بِمَا تَسعى: رسـتاخیز به طور یقین خواهد آمـد، من می خواهم آن را مخفی دارم، تـا هر کس در برابر سـعی و کوشـش خود جزا داده شود» اشـاره لطیفی به همین معنی دارد.(۲)

از سویی دیگر هیچکس نیز خویش را در امـان نمی بینـد و قیـامت را دور نمی پنـدارد، در نتیجه خود را از عـذاب و مجـازات الهی بر کنار نمی داند.

ممکن است بعضـی از خود سؤال کننـد چرا این علم [به زمـان وقوع قیـامت] مخصوص ذات خـدا است (۳) و هیـچ کس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازد؟

پاسـخ این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رسـتاخیز به ضـمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سـبب می شـود که هیچگـاه مردم قیـامت را دور نداننـد و همـواره در انتظـار آن باشـند، به این ترتیب خـود را برای نجـات در آن آمـاده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت.(۴) .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۳: ۱۷۰ ؛ ۴۳۹:۱۷ ؛ تفسیر روان جاوید ۵۷۷:۴.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۹۵:۱۸.

۳- اشاره به آیات: اعراف: ۱۸۷/ احزاب:۶۳ / نازعات: ۴۲.۴۴.

۴- ر.ک: تفسیر نمونه ۴۲:۷. نیز ر.ک: انوار التنزیل بیضاوی ۴۴:۳.

۶- چگونه انسان در قیامت همه اعمال خود را می بیند؟

سؤال مهمّی که در مبحث تجسّم اعمال انسان مطرح است این است که مطابق آیات ۷ و ۷ سوره زلزال

«فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ خَیراً یَرَهُ * وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ» «پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک و بد انجام داده باشد آن را می بیند.»

انسان همه اعمال خود را در قیامت، اعم از نیک و بد کوچک و بزرگ می بیند، این معنی چگونه با آیات «احباط» و «تکفیر» (۱) و «عفو» و «توبه» سازگار است؟ زیرا آیات «احباط» می گوید: بعضی از اعمال مانند «کفر» تمام حسنات انسان را از بین می برد (لَئِن أَشرَکتَ لَیَحبَطَنَّ عَمَلُکَ) (۲) و طبق آیات «تکفیر» گاهی حسنات، سیّئات را از بین می برد: (إِنَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیِّئاتِ) (۳)

و آیات «عفو» و «توبه» می گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می شوند، این مفاهیم چگونه با مسأله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می کند؟

در پاسخ این سؤال باید به یک نکته توجه کرد و آن این که: دو اصلی که در آیات سوره زلزال آمده است که می گوید انسان هر ذرّه ای از کار نیک و بد را می بیند، به صورت یک قانون کلّی است، و می دانیم هر قانون ممکن است استثنائاتی داشته باشد، آیات عفو و توبه و احباط و .

ص: ۱۸۰

۱- «احباط» در لغت به معنای باطل کردن است و «تکفیر» به معنای پوشاندن چیزی است. منظور از حبط اعمال در اصطلاح علماء علم کلام، عبارت است از سقوط و از بین رفتن ثواب یک عمل خوب به وسیله گناهی که پس از آن عمل خوب مرتکب می شود و منظور از تکفیر در اصطلاح کلامی عبارتست از محو و از بین فتن گناهان انسان در اثر عمل صالحی که پس از آن انجام می گیرد. (ر.ک: تفسیر التبیان ۹:۳۴۱ ؛ ترجمه تفسیر المیزان ۲:۲۵۴؛

۲- زمر: ۶۵.

۳- هود: ۱۱۴.

تکفیر در حقیقت به منزله استثناء است در این قانون کلّی.

پاسخ دیگر این که: در مورد احباط و تکفیر درحقیقت موازنه و کسر و انکساری رخ می دهد، و درست مانند «مطالبات» و «بدهی ها» است که از یکدیگر کسر می شود، هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است، همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی گیرد، و توبه خود نیز یکی از اعمال نیک است.

بعضی در اینجا جواب دیگری گفته اندکه صحیح به نظر نمی رسد و آن این که: افراد کافر نتیجه اعمال خوب خود را در این دنیا می بینند، همانگونه که افراد مؤمن کیفر اعمال بد خود را در این جهان می بینند.

ولی ظاهر این است که آیات مورد بحث مربوط به قیامت است نه دنیا، به علاوه این کلّیت نـدارد که هر مؤمن و کافری نتیجه اعمالش را در دنیا ببیند.(۱)

۷- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

پاسخ این است که مسلمّاً این توانایی را خداوند به او می دهد و این در واقع یک نوع مجازات روانی برای پیروان شیطان است، و اخطاری است به همه پویندگان راه او در این جهان که پایان کار خود و رهبر خویش را از هم اکنون ببینند و به هر حال خداوند وسیله این ارتباط را میان شیطان و پیروانش به نحوی فراهم می کند.

خداونـد متعال در سوره ابراهیم، آیه۲۲ به بعد می فرماید: (وَ قَالَ الشَّیطانُ لِمَّا قُضِیَ الأَمرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَکُم الحَقِّ وَ وَعَدتُکُم فَأَخلَفتُکُم) «و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیرصالح پایان .

ص: ۱۸۱

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۲۷:۲۳۰.

پذیرفت و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند به پیروان خود چنین می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده ای پوچ و بی ارزش چنان که خودتان می دانستید) سپس ازوعده های خود تخلّف جستم.»

و بعد اضافه می کند: «وَ ما کانَ لِی عَلَیکُم مِن سُلطانٍ إِلَّا أَن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لِی؛ من بر شما تسلّط و اجبار و الزامی نداشتم تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید.»

«بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید» که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید. (فَلا تَلُومُونِی وَلُومُوا أَنفُسَکُم).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!!.

به هر حال «نه من می توانم در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید».

(مَا أَنَا بِمُصرِخِکُم وَ ما أَنتُم بِمُصرِخِیَّ)

جالب اینکه این نوع برخورد منحصر به شیطان و پیروانش در قیامت نیست، تمام ائّمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند، دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختی ها می کشانند، و هنگامی که دیدند اوضاع بد است آن ها را رها کرده و می روند، حتّی از آن ها اعلام بیزاری می کنند و به ملامت و سرزنششان می پردازند و آن ها را به خسران دنیا و آخرت گرفتار می سازند.(۱) .

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۳۲۷:۱۰.

۸- منظور از نامه عمل چیست؟ و چگونه است؟

در بسیاری از آیات قرآن و روایات سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات درنامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد؛ نامه اعمالش به دست راست ا.، و اگر بدکار باشد؛ نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقّه می خوانیم: (فَأَمَّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیَه؛ (۱) امّا آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید»؛ (وَ أَمَّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیَه؛ اما کسی که نامه اعمالش در دست چپ اوست می گوید: ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی دادند».

و در سوره کهف آیه۴۹ می خوانیم:

(وَ وُضِعَ الکِتَابُ فَتَرَی المُجرِمینَ مُشفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنَا مَالِ هَذَا الکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَهً وَ لَا کَبِیرَهً إِلَّا أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحداً؛

«نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیر و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصاء کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه مورد بحث (اقرَأ کِتابَکَ...) از امام صادق(علیهِ السَّلام) .

ص: ۱۸۳

۱- حاقه: ۱۹.

می خوانیم:

«یَذکُرُ العَبدُ جَمِیعَ مَا عَمِلَ، وَ مَا کُتِبَ عَلَیهِ، حَتَّی کَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلکَ السَّاعَهِ، فَلِذَلِکَ قَالُوا: یَا وَیلَتَنا ما لِهَذَا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَهً وَ لا ـ کَبیرَهً إِلَّاأَحصَاهَا»؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فرو گزار نکرده است».(۱)

در اینجا این سؤال پیش می آید که این نامه چیست؟ و چگونه است؟

آنچه مسلّم است این است که بدون شک از جنس کتاب و دفتر و نامه های معمولی، نیست، و لذا بعضی از مفسران گفته اند این نامه عمل چیزی جز «روح انسان» نمی باشد که آثار همه اعمال در آن ثبت است زیرا ما هر عملی انجام می دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می گذارد.

یا این که این نامه عمل، اعضای پیکر ما حتّی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضایی است که در آن اعمال خود را انجام می دهیم، چرا که اعمال ما گذشته از این که در جسم و همه ذرّات پیکر ما نقش می بندند، در هوا و زمین منعکس می شوند.

گرچه این آثار برای ما در این دنیا محسوس و درک کردنی نیست، اما بدون شک وجود دارد، و روزی که در آن روز دید تازه ای پیدا می کنیم همه این ها را می بینیم و می خوانیم.(۲) .

ص: ۱۸۴

۱- کهف: ۴۹ / ر.ک: تفسیر عیّاشی ۳۲۸:۲ ح ۳۵؛ تفسیر صافی ۱۸۲:۳ ؛ بحار ۳۱۴:۷ ح۹.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۵۵:۱۲.

۹- سؤال در قیامت برای چیست؟

ما می دانیم خدا همه چیز را می داند و اصولاً در همه جا حاضر و ناظر است با این حال چه نیازی به سؤال دارد که انبیاء و امّت ها را عموماً و بدون استثناء مورد بازپرسی قرار دهد؟!.

جواب این پرسش روشن است، زیرا اگر سؤال برای استعلام و درک واقعیت چیزی باشد، در مورد کسی که عالم است معنی ندارد ولی اگر منظور، توجّه دادن خود شخص و اتمام حجّت به او و امثال آن بوده باشد؛ هیچ مانعی ندارد، درست مثل اینکه ما به شخص فراموش کاری خدمت های زیادی کرده ایم، و او به جای خدمت مرتکب خیانت هایی شده و همه این مسائل پیش ما روشن است، او را مورد بازپرسی قرار داده و می گوئیم آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حقّ این خدمات را ادا کردی؟! این سؤال برای کسب علم نیست بلکه برای تفهیم طرف است، و یا اینکه برای ابراز قدردانی از یک فرد خدمت گزار و تقدیر و تشویق از او می پرسیم در این سفر ماموریتی که داشتی چه کارها انجام دادی؟ با این که از جزئیات آن قبلاً آگاه شده ایم.(۱) .

ص: ۱۸۵

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۸۸:۶.

۱- قرآن کریم.

۲- نهج البلاغه.

۳- آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقائد، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۹ شمسی.

۴- ابومنصور احمدبن علی طبرسی، الأحتجاج، دو جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس ۱۴۰۴ قمری.

۵- سبزواری نجفی محمدبن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۹ قمری.

۶- شیخ طوسی، الإستبصار، ۴ مجلد، تحقیق السید حسن الخرسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الرابعه ۱۳۶۳ ه-.ش.

۷- شیخ صدوق، الاعتقادات، یک جلد، تحقیق عسام عبد السید؟

۸- حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، ۱۴۱۷ قمری.

۹- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.

۱۰- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، ۱۴۱۴.

۱۱- شیخ مفید، الامالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری.

۱۲- بیضاوی عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۵ مجلّد، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ اوّل ۱۴۱۸.

۱۳- داور پناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ۱۶ مجلّد، انتشارات صدر تهران، چاپ اوّل ۱۳۷۵ شمسی.

۱۴- علامه مجلسی، بحارالأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ قمری.

۱۵- سیدمحسن خرازی، بدایه المعارف الالهیه، دو جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم ۱۴۲۱ هجری قمری.

۱۶- عمادالدین طبری، بشاره المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۳ هجری قمری.

۱۷- محمدبن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.

۱۸- محمّد صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، یک مجلّد، نشر مؤلف قم، چاپ اول ۱۴۱۹ قمری.

ص: ۱۸۶

۱۹- فخرالدین حجازی، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اوّل، ۱۳۵۲ شمسی.

۲۰- سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.

۲۱- شیخ طوسی، التبیان، ۱۰ جلد، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعه الاولی ۱۴۰۹ قمری.

۲۲- علی مشکینی، تحریر المواعظ العددیه، نشر الهادی قم، چاپ هشتم ۱۴۲۴ قمری.

۲۳- سیّدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ شمسی.

۲۴- میثم بن علی بن میثم بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۵ مجلّد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّلا ۱۳۷۵.

۲۵- اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۴ مجلد، نشر دارالمعرفه بیروت، ۱۴۱۲.

۲۶- ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ۱۳ مجلّد، تحقیق اسعد محمد الطیب، نشر مکتبه نزار مصطفی الباز عربستان سعودی، چاپ سوّم ۱۴۱۹ قمری.

۲۷- سیّدمحمّد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، ۷ مجلد، انتشارات صدر تهران، چاپ ششم ۱۳۶۶ شمسی.

۲۸- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.

۲۹- ----، تفسیر الأصفی، دو جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعه الاولی ۱۴۱۸ ه-.ق.

۳۰- صفی علی شاه حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، یک مجلّد، انتشارات منوچهری تهران، چاپ اوّل ۱۳۷۸ شمسی.

۳۱- سیدهاشم حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، تهران بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۵ قمری.

۳۲- محمّد ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۵ مجلّد، انتشارات برهان تهران، چاپ سوّم ۱۳۹۸ قمری.

۳۳- حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، ۱۰ مجلد، نشر دارالفکر بیروت،

بی تا.

۳۴- بهاء الدین محمد شیخ علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعات اعلمی، ۱۳۶۳ شمسی.

۳۵- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.

۳۶- سیدابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱.

۳۷- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد (قرن۸)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶ مجلد، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اوّل ۱۴۱۶ قمری.

۳۸- الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الجویزی، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان قم الطبعه الرابعه، ۱۴۱۲ قمری.

۳۹- طیب سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام تهران، چاپ دوّم ۱۳۷۸ شمسی.

۴۰- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ه-.ق.

۴۱- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ هجری شمسی.

۴۲- محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ۷ مجلد، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ اول ۱۴۲۴ قمری.

۴۳- میرزا محمد مشهدی قمی، تفسیر کنزالدقائق، ۲ مجلد، تحقیق: آقامجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعه الاولی ۱۴۰۷ ه-. ق.

۴۴- تفسیر المنسوب بامام العسکری (علیهِ السَّلام)، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدی (علیهِ السَّلام) قم المقدسه، الطبعه الاولی ۱۴۰۹ قمری.

۴۵- آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۸ شمسی.

۴۶- محسن قرائتی، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ دوم ۱۳۸۰ شمسی.

۴۷- حسین بن محمد حلوانی، تنبیه الخواطر، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام

ص: ۱۸۸

المهدی (علیهِ السَّلام) قم، الطبعه الاولی ۱۴۰۸ هجری قمری.

۴۸- شیخ مفید، تصحیح إعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، نشر دارالمفید بیروت، الطبعه الثانیه ۱۴۱۴ قمری.

۴۹- شیخ صدوق، التوحید، صححه و علق علیه: السید هاشم الحسینی الطهرانی، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

۵۰- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ۱۰ مجلد، حققه و علق علیه: السید حسن الموسوی الخراسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثانیه ۱۴۱۴.

۵۱- تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵.

۵۲- أبی جعفر محمدبن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر للطباعه و النشر ۱۴۱۵ قمری.

۵۳- امام خمینی (رَحمَه‌الله)، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ شمسی.

۵۴- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴.

۵۵- -----، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ قمری.

۵۶- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) قم، ۱۴۰۹ قمری.

۵۷- جلال الدین عبدالرحمن ابن أبی بکر السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالمعرفه، الطبعه الاولی ۱۳۶۵ قمری.

۵۸- سیدمهدی حجازی، درر الاخبار گزیده بحارالانوار، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۵۹- محمدبن جریر طبری، دلائل الإمامه، یک جلد، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.

۶۰- عبدالرحمان بن علی الجوزی القرشی؛ زاد المسیر، تحقیق محمّدبن عبدالرحمان عبدالله، ۸ مجلد، نشر دارالفکر بیروت.

۶۱- علیرضا زکی زاده رنانی، شنیدنی های شب جمعه، انتشارات حدیث نینوا، چاپ اول، ۱۳۸۴ شمسی.

۶۲- محمدبن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم.

۶۳- حسین بن سعید کوفی، الزهد، ۱ مجلد، المطبعه العلمیه قم، ۱۳۹۹.

ص: ۱۸۹

۶۴- ترمذی، سنن ترمذی، انتشارات دارالفکر، ۱۹۸۳ میلادی.

۶۵- بیهقی، السنن الکبری، ۱۰ جلد، نشر دارالفکر بیروت.

۶۶- محمّد بن یزید قزوینی (متوفای ۲۷۵ قمری)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، ۲ مجلد، نشر دارالفکر بیروت.

۶۷- قاضی قضاعی، شهاب الأخبار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ اول ۱۳۶۱ شمسی.

۶۸- مولی محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الکافی، ۱۲ مجلد.

۶۹- شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری.

۷۰- ----، عیون أخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری.

۷۱- شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه للطباعه و النشر بیروت - لبنان الطبعه الثانیه.

۷۲- محمّد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۳۰ مجلّد، انتشارات فرهنگ اسلامی قم، چاپ دوم ۱۳۶۵ شمسی.

۷۳- سیدمرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح السته، نشر اسلامیه تهران، چاپ دوّم ۱۳۹۲ قمری.

۷۴- ابن بابویه القمی، فقه الرضا، تحقیق: مؤسسه آل البیت (علیهِ السَّلام)، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا (علیهِ السَّلام).

۷۵- سید بن طاووس حسنی، فلاح السائل، بوستان کتاب قم.

۷۶- شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳ هجری شمسی.

۷۷- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ ششم ۱۳۷۱ شمسی.

۷۸- ابن فهد حلّی، عده الداعی، نشر دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ قمری.

۷۹- شیخ طوسی، الغیبه، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ ه- .ق.

۸۰- محمدبن ابراهیم النعمانی، الغیبه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مکتبه الصدوق.

۸۱- الشیخ عبدالحسین الأمینی، الغدیر، ۱۲ مجلد، دارالکتب العربی بیروت.

۸۲- حسن عمید، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.

هجری شمسی.

۸۳- شیخ مفید، الفصول المختاره، یک مجلّد، نشر کنگره شیخ مفید، چاپ اوّل ۱۴۱۳ قمری.

۸۴- شیخ أبوالعباس عبدالله الحمیری، قرب الاسناد، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث قم الطبعه الاولی ۱۴۱۳ قمری.

۸۵- سیدنعمت الله جزائری، قصص الأنبیاء (علیهِ السَّلام)، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.

۸۶- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.

۸۷- عبداللاه بن عدی الجرجانی، الکامل فی ضعفاء. الرجال، تحقیق الدکتور، سهیل زکار، ۷ جلد، نشر دارالفکر بیروت، الطبعه الثالثه ۱۴۰۹.

۸۸- جعفربن محمدبن قولویه، کامل الزیارات، ۱ مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، موسسه نشر الفقاهه، الطبعه الاولی ۱۴۱۷ ه-.ق.

۸۹- رشیدالدین میبدی احمدبن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الأبرار، ۱۰ مجلّد، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۷۱ شمسی.

۹۰- اسماعیل بن محمدبن عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الألباس، ۲ مجلد، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ قمری.

۹۱- علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۹ قمری.

۹۲- ابن منظور، لسان العرب، ۱۵ مجلد، نشر أدب الحوزه، الطبعه الأولی ۱۴۰۵.

۹۳- سید ابن طاوس، محاسبه النفس، یک مجلّد، نشر مرتضوی تهران، چاپ سوّم، بی تا.

۹۴- ----، مهجّ الدّعوات، ترجمه محمّد تقی طبسی، نشر رایحه تهران، چاپ اول ۱۳۷۹ شمسی.

۹۵- احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، ۱۳۷۱ هجری قمری.

۹۶- حسن بن سلیمان حلّی، مختصر بصائر الدرجات، الطبعه الاولی، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف ۱۳۷۰ قمری.

۹۷- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی

للمطبوعات بیروت، طبع اول ۱۴۱۵ هجری قمری.

۹۸- الشیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ۴ جلد، تحقیق: السید احمد الحسینی، نشر الثقافه الاسلامیه، الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه-.ق.

۹۹- محقق الأردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۱۴ مجلد، تحقیق: اشتهاردی و عراقی و یزدی نشر جامعه المدرسین، ۱۴۰۳ قمری.

۱۰۰- سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، مدرینه معاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعه الاولی ۱۴۱۳.

۱۰۱- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ۲ جلد، انتشارات مکتبه الفقیه.

۱۰۲- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم ۱۴۰۸ قمری.

۱۰۳- احمدبن حنبل، مسند احمد، انتشارات دارالمعارف مصر، ۱۹۸۰ م.

۱۰۴- أبی عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه بیروت لبنان.

۱۰۵- ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری.

۱۰۶- رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۴۱۲ هجری قمری.

۱۰۷- محسن قرائتی، معاد، نرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ چهارم ۱۳۸۶ شمسی.

۱۰۸- شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسیه قم، ۱۳۶۱ شمسی.

۱۰۹- --، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۱۰- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، نشر مکتبه ابن تیمیه القاهره، ۲۵ مجلد، الطبعه الثانیه.

۱۱۱- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الاوسط، ۹ مجلد، تحقیق ابراهیم الحسینی، نشر دارالحرمین.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹